

مسائل بین المللی

- "مسائل بین‌الخطی" که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.
- مندرجات این نشریه از میان مقالات مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.
- در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های سوم و چهارم (مارس-آوریل) مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" به چاپ رسیده است.

اواخر سال ۱۹۶۳ و آغاز سال ۱۹۶۴ با حوادث سیاسی بسیار مهمی همراه بود. از جمله این حوادث در عرصه بین المللی باید قبیل از همه امضای قرارداد مسکود بار منع محدود آزمایشهای هسته ای را یاد آور شد که از بی آن موافقتنامه شوروی و آمریکا درباره خودداری از کاربرد ن سلاح هسته ای در فضای کیهان با منضم رسید و سپس تماسهای مهم دیگری میان شرق و غرب درباره مسائل خلع سلاح و کاهش تنشج اوضاع انجام گرفت. هر یک از این حوادث مفهوم خاصی در بردارد. حقیقت اینستکه از سال ۱۹۴۵ به بعد برای نخستین بار است که کشورهای پیرو رژیمهای اجتماعی و سیاسی مختلف درباره يك مسئله اساسی، که با منافع تمام جامعه بشری تماس داشت، یعنی درباره مسئله سلاح هسته ای بموافقت رسیدند و نیز برای نخستین بار است که يك چنین تعدادی از دولتها بقرارداد مسکوپوسته برای کاهش تنشج اوضاع جهان و کاهش خطر جنگ تمایل مشترک ابراز داشته اند.

کاملاً روشن است که وجود بین تمام این حوادث بزرگ در ماهیت امر نمودهای خلق و شخصیت هاشی هستند که اراده توده ها را بد رستی منعکس ساخته و با انرژی و پایداری برای دفاع از صلح عمل کرده اند. منظور ما از این شخصیت هار هیرانی نظیر رفیق خروشچف رهبران دیگر کشورهای ارد و گناه سوسیالیستی هستند. و نیز ما فعالین جنبش کارگری و دمکراتیک را در نظر داریم که همراه با زحماتشان بموفقیت اشکال گوناگون اقدامات نظیر "مارش" و "مونستر" و جنبشهای جمع آوری امضا و غیره و غیره را تمامین کردند. ما آن نمایندگان پارلمانها را در نظر داریم که ابتکار آنها محافل اجتماعی را از حقایق مربوط بخطر سیاست "جنگ سرد" آگاه ساخت.

البته امید انیم که سخن فقط برسرگامهای اولیه است. راهی که باید طی شود هنوز بسیار طولانی است و بطوریکه حقایق ماههای اخیر نشان میدهد (حوادث پاناما یا قبرس، حوادث گابون یا کنگو) ماهنوز نبرد هاشی بس جدی در پیش داریم تا بتوانیم با احراز موفقیت به هدف مطلوب نائل آئیم. مع الوصف همیسن نخستین گامها نیز حائز اهمیت عظیم است و وارد و گاه صلح را تحکیم میبخشد.

اکنون که ما کمونیستها بگذشته همراهی که طی شده نظر میاند ازیم بحق در خود احساس خرسندی میکنیم. واقعا هم چنین نظری براه طی شده این اعتقاد را تا شاید میکنند که جنبش جهانی کمونیستی در مبارزه برای تحکیم صلح نقش مهم داشته است. ما اثر بخش بودن فعالیت خستگی ناپذیری راکه جنبش جهانی کمونیستی در این سمت بسیار مهم انجام داده درک میکنیم.

جنبش کمونیستی خود را عامل نیرومند اتحاد تمام نیروهای صلح و ترقی اجتماعی در سراسر جهان نشان داد. این جنبش جهانی کمونیستی بود که بلافاصله پس از پایان دومین جنگ جهانی افکار عمومی را از خطرات نقشهای تجاوزکارانه جدید امریالیسم بر حذر داشت و اهمیت قاطع مبارزه در راه صلح را خاطر نشان ساخت.

جنبش کمونیستی وضعی را که پس از جنگ پدید آمده بود مورد تجزیه و تحلیل علمی و تئوریک قرار داد ، محتوی ضد انقلابی سیاست جنگ سرد ، راشکافت و تلاش امپریالیستهارا برای ایجاد انشعاب در جنبش کارگری افشا نمود .

امروزه مائسترات مشی سیاسی متخذ ه خود را بچشم بی بینیم جاداد یار دیگر اهمیت سیاسی عظیم کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی را که اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز را در درجه اول اهمیت قرار داد یار دیگر خاطرنشان سازیم . کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی بکمونیستها کمک کرد تا طرق و شیوه های مبارزه برای متحد ساختن صلحدوستان را در جنبه وسیع ضد جنگ معین کنند . بر اساس اندیشه های کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی بود که جنبش جهانی کمونیستی مشی استراتژیک خود را معین کرد و در اعلامیه های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ تصریح نمود .

ولی یک مطلب دیگر را هم باید تاکید کرد و آن اینکه نیروی ایدئولوژیک و سیاسی نظریات کمونیستها و تشدید پشتیبانی نمودن همای مردم از این نظریات قبل از هر چیز ناشی از این واقعیت است که هدفهای کمونیستها - اعم از هدفهای نزدیک و دور در واقعیت خود همان هدفهای شده های عظیم زحمتکشان است . کمونیستها که در راه صلح ، نیکبختی رفاه و آسایش مردم کشورهای خود مبارزه میکنند از هرگونه حس خودخواهی مبری هستند . هدف تلاش آنها اینست که برای تمام مردم و نه برای گروهی از ذوات برگزیده زندگی واقعا انسانی تامین شود .

البته این واقعیت که هدفهای کمونیستها در ماهیت خود با منافع دارای مفهوم صحیح تمام جامعه بشری مطابقت دارد مسئولیت عظیمی را متوجه ما میسازد . کمونیستها در قبال ملل خود مسئولیت دارند نه تنها برای باید هر قدم خود را با این مسئولیت هماهنگ سازند و در تمام اعمال و رفتار خود شایستگی خود را برای امید هائی که ملل بآنها دارند به ثبوت برسانند . ضمنا هر اندازه که کمونیستها امکانات بیشتری در اختیار داشته باشند مسئولیت آنها نیز در قبال جامعه بشری بیشتر میشود .

ولی توجه کامل به مسئولیت برای حزب کمونیست بچه معناست ؟

معنای آن بنظر ما قبل از هر چیز اینست که حزب بمؤثرترین نحوی برای دگرگون ساختن جهان بر مبنای انقلابی و سوسیالیستی مبارزه کند ، بهترین و مناسبترین اسلوب های این مبارزه را بیابد ، شعارها را درست تنظیم کند ، سمت ضریح عمده را بر اساس واقعاعلمی معین کند و در هر لحظه معین تناسب قوا را با نهاییست دقت در نظر گیرد .

اگر دورنمای مبارزه ما در عرصه جهانی در نظر گرفته شود آنوقت می بینیم که عمده ترین و قاطعترین وظیفه بعد ه کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست آنها قرار دارد . این نکته را بدون آنکه خواسته باشیم با اهمیت گرد آنها در یگارتش انقلابی کم به باید هیم باید . با قطعیت تمام خاطرنشان کنیم . واقعاهم مبارزه طبقاتی در عرصه جهانی میان دو سیستم جهانی یعنی سیستم سوسیالیسم و سیستم سرمایه داری انجام میگردد . نتایج همین نبرد است که در فرجام خود سرنوشت انقلاب جهانی را در دوران تاریخی قابل پیشبینی معین میکند .

جنبش کمونیستی بر پایه تحلیل عمیقاعلمی باین نتیجه رسیده است و (و آنهم نه فقط امروز) که سمت عمده و محور مبارزه دو سیستم در دوران ما مسابقه اقتصادی مسالمت آمیز است . کشورهای سوسیالیستی با احراز پیروزی در عرصه این مسابقه مواضع صلح و ترقی را تحکیم میکنند ، امپریالیسم و نفوذ آنها تضعیف میکنند . مبارزه زحمتکشان در تمام کشورهای نیروی تازه ای میدهند . بد یگرسخن کشورهای سوسیالیستی شرایط مبارزه پرولتاریا را در جهان سرمایه داری بهبود میکنند و وسائل مؤثر جدیدی را برای مبارزه در اختیار آنها میگذارند که امپریالیسم قادر به جلوگیری از آن نیست . با اینجهت طبیعی است که برای احزابی که در راس حکومت قرار دارند

توجه کامل بمسئولیت در قبال ملل خویش معنایش قبل از هر چیز عبارتست از ساختمان موفقیت آمیز جامعه جدید و انجام وظایف در زمینه مسابقه با سرمایه داری *

ولی نقش کشورهای سوسیالیستی هر اندازه بزرگ باشد آزادی ملل کشورهای ۴۰ اکنون رژیم سرمایه داری در آنها حکمفرماست از خارج نه بلکه از داخل هم نیروی ملل خود این کشورها انجام پذیراست * مساکمونیستها علیه صدور ضد انقلاب یعنی علیه هراقد امی از طرف امپریالیسم که جلوی تحقق اراده ملل را بگیرد با قطعیت مبارز میکنند * با همین قطعیت نیز ما با صدور انقلاب مخالفیم *

برای مثال بلژیک را در نظر بگیریم * اکنون در کشور ما برای پیشرفت جنبش دموکراتیک امکانات فراوان وجود دارد * مردم ما اکنون در شئون مختلف و از جمله در مبارزه برای ارضای خواستههای مستقیم توده ها، مبارزه برای حل مسئله زبان (ملی) ، مبارزه در راه صلح و همزیستی مسالمت آمیز و موفقیتهای معین رسیده اند * ما اکنون بخاطر روشن میبینیم که در میان کشورهای بزرگ زحمتکشان * حرکت بچپ * یا چپ گرائی انجام میگردد و این واقعیت با عامل مهمی برای مبارزه ما همه میناشی برای کامیابیهای ما بدل شده است * ولی تغییراتی که در کشور روی میدهد بسیار جوجه از نقطه ای در خارج کشور منشأ میگیرد *
* حرکت بچپ * در بلژیک نتیجه مبارزه زحمتکشان و مخصوص کمونیستها و سوسیالیستها و کاتولیک های عضو سندیکاهاست * این یک پروسه دموکراتیک است که از پائین منشأ میگیرد و افزایش نیرو و نفوذ سوسیالیسم جهانی در تکامل آن نقش مهم بازی میکند *

تردید نیست که در کار جنبش کارگری و دموکراتیک کشور ما هنوز نقائص فاحش وجود دارد * ولی راهی که طی شده با موفقیتهای اولیه تمام بوده و این نشانه آنستکه سمت انتخاب شده صحیح است * مفید صحت راهی که برگزیده مهم اینستکه کارفرمایان و صاحبان سرمایه انحصاری مبارزه کنونی توده ها را بسیار خطرناکتر شمارند * صراحت بی پردگی خواستههای کارگری که از طرف قشرهای پائین بنیان کشیده میشود انحصارات را بیشتر سازند آنها از سیاست وحدت عمل ، از سیاست اتحاد هراسناکنند * عبارات و الفاظ پرسروصد اوسخن رانیهایی اهانت آمیز دیگر سرمایه داری و کماشنگان آنها را در دولت های بورژوازی نمیشناسند * آنها بتجربه میدانند که پرگوئیهای مبتنی بر اصول خشک و جامد چه اندازه بی تاثیر است بر عکس جلسات پر جمعیت کارگران ، کسبه باتعمق و دقت تدارک گردیده و هدف آنها نیل بوحدهت و تدارک اقدامات مشخص است آنها را بوحشت مرگ دچار میسازد *

ما برآنیم که برای احزابی نظیر حزب ماکه در کشورهای سرمایه داری فعالیت میکنند توجه کامل بمسئولیت معنایش عبارتست از مبارزه استادانه برای تامین وحدت صفوف زحمتکشان و انجام اقدامات سنجیده و مشخصی که قدرت انحصارات را تضعیف کند و لحظه پیروزی سوسیالیسم را نزدیک سازد *
احزاب کمونیست میکوشند بر پایه آگاهی پرولتری و در تکمسئولیت خویش در قبال ملل یک کامیابیهای هر چه بیشتری در مبارزه عادلانه خود بدست آورند *

هر روز تازه ای که میگذرد دلائل تازه ای بر اثبات این حقیقت بدست میآید که جنبش جهانی کمونیستی جنبش با عظمتی است که اندیشهها و آرمانهای آن توجه توده های زحمتکشان را بیش از پیش بسوی خود جلب میکند * ارتجاع این مطلب را بسیار خوب درک میکند همین جهت است که درباره دشواریهای کاملاً واقعی وجودی ، که امروز در نتیجه اختلاف نظرهای عمیق میان حزب کمونیست چین و سایر احزاب برادر پدید آمده است چنین جار و جنجالی برآمیانند *

مطبوعات بورژوازی حتی ادعا میکنند که جنبش جهانی کمونیستی از داخل * منفجر شده است * ولی در واقعیت امر جنبش کمونیستی در مبارزه بخاطر منافع گاه داشتن ساختار کمیسیم - لنینیسم و تحقق مشی واقعا مارکسیستی مبارزه سیاسی روز بروز نیروی تازه ای کسب میکند * مباحثه ای که اکنون در داخل جنبش ما

د امن گرفته خود مارا واداشته است صحت تمام سياست خود را در مورد قطب نهای مارکسیسم - لنینیسم باز میازمود و ارسن قرار دهم و طبع نظریات دگماتیک - سکتاریستی که در بعضی جاها هنوز هم باقی مانده است حنک اشتهی ناپذیر را اعلام کنیم .

ما امروز تصریح می کنیم که احزابی که شرافتمندانه از اعلامیه های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ پیروی میکنند مواضع خود را تحکیم بخشیده و توانسته اند بر این مبنا با قدامت موفقیت آمیز هماهنگی در راه صلح ، همزیستی - مساومت آمیز و سابقه دوستی دست بزنند . ما یقین داریم که جنبش جهانی کمونیستی در سالهای آینده خواهد توانست رسالت تاریخی خود را به اثر بخیرترین نحوی انجام دهد و احترام و اعتماد توده های اربابش از پیش روی خود جلب کند .

البته بیندبایت خطا است که بدشواریهائی که اکنون وجود دارد کم سپاده شود . موضع ایدئولوژیک و فعالیت سیاسی رهبری حزب کمونیست چین وضع بسیار خادی را بوجود آورد و موجب بروز شواریهائی جدی برای تمام جنبش جهانی کمونیستی شده است . ما در بلنوم کمیته مرکزی حزب خود را و او خرسال گذشته اوضاع موجود را بر اساس تجربه حزب ما و طبقه کارگر کشور ما بررسی کردیم و تگرانی عمیق خود را در این باره منیترتسایل جدی خود را برای کم متعهدانه بتحکیم وحدت جنبش کمونیستی بر پایه اصولی مارکسیسم - لنینیسم ابراز داشتیم .

بیمفد مه بگوئیم که بنظر ما وجود نظریات و عقاید مختلف در داخل جنبش کمونیستی امریست کاملاً عادی . این اختلافات بعلمت بغرنجی وضع بین المللی و شرایط خاص ملی و درجات مختلف مسئولیت احزاب ، ناگزیر است .

البته لازم بود که تمام شرکت کنندگان جنبش جهانی کمونیستی در مورد وظایف عهد توافق نظر داشته باشند . ولی از سوی دیگر باید اذعان کرد که احزاب مبارزه خود را در شرایط گوناگون انجام میدهند . تکامل آنها ، نفوذ و درجه رشد آنها یکسان نیست . روشن است که بحکم مجموعه ای عوامل آنها میتوانند نظریات گوناگونی داشته باشند که مبین اختلاف نظرهای اصولی در مورد مسائل عهده نباشد بلکه تفاوت های مهمی را در درازنایی اوضاع بین المللی و درمشی متخذه آنها در داخل کشورهایشان باشد . بنابراین اگر احزاب کمونیست (یا برخی از آنها) همیشه درباره مسائل لحظه معین نظریکسلان نداشته باشند نباید زیاد از حد مضطرب شد . در دهرائی که مسئولیت احزاب بسی افزایش یافته است تحلیل و تفکر برای تد ارك اقدامات مشخص مساعی روز افزون ، مشاورات و تبادل نظر بیشتر و تقاهم زیادتری را میان احزاب کمونیست ایجاد میکند .

ولی آنچه که اکنون چند سال است میان جنبش کمونیستی و حزب کمونیست چین روی میدهند يك مشاوه اصولی و تبادل نظر نیست ، تحلیل مشترک و سود مند مسائل مشخصی که تقریباً تمام احزاب کمونیست خواستار آنند نیست بلکه مشاوه و مباحثه ایست که رهبری حزب کمونیست چین در جریان آن غالباً به اسلوبها و شیوه هائی متوسل میشود که از نظر کمونیستها مردود است .

روش رهبران حزب کمونیست چین را در مورد جنبش کارگری و د میکراتیک در نظر میگیریم . رهبران چینی شیوه های کارپنهائی میازی و دودوزه بکار میبرند به تشکیل فراکسیونهای اپوزیسیون کمک میکنند . رهبران چینی در مقاله هفتم روزنامه " زمین زیاثو " و مجله " خونتمی " که تحت عنوان پاسخ به نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی انتشار مییابد تمام گروهها و دسته بندیهای فراکسیونست را که اکنون در بسیاری از کشورها و از حیطه در بلژیک فعالیت میکنند آشکارا مورد پشتیبانی قرار دادند و بی هیچ خجالت

بعضی متخذه در سالهای ۱۹۵۷-۱۹۶۰ حمله میکنند * بدینسان رهبری حزب کمونیست چین عملاً قصد خود را برای انشعاب در سراسر جنبش کمونیستی اعلام میکند *

پانوجه بنام این مطالب میخواهیم این سؤال را مطرح کنیم که آیا میتوان ادعای رهبران چینی را درباره تمایل به تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی و آینده‌ها را مایلند تمام نیروهای ضد امپریالیسم را در یک جبهه واحد متحد سازند - جدی گرفت ؟

مشئ سیاسی عمارتست از مجموعه واحدی از هدفهای عهد و نژدیک که بر اساس تحلیل اوضاع و احوال مشخص تعیین میگردد ، تبارتست از برنامه مشخص اقدامات و اتحادهایی که باید بوجود آورد * در برخورد رفقای چینی بمسائل اساسی دوران مامشکل بتوان چنین چیزی پیدا کرد * هر کمونیست ضمن تحلیل اسناد حزب کمونیست چین و مقالات حراک چینی میتواند درباره چگونگی مشئ رهبری حزب کمونیست چین و اینکه این خط مشئ کار را بکجا مکنست متحر سازد تصویری بدست آورد *

ماعتاف توجه بشیوه ایراکه رهبران چینی و تقلیدگران بلژیکی آنها در بحث بکار میبرند سود منسند میشاریم * رهبران چینی از بحث جدی بیامون این یا آن مسئله مشخص دوران حاضر امتناع میورزند * در عرض د اتماعیاسک گذشته ای که مدتهاست روشن شده (مثلاً بمسئله شورش ضد انقلابی در مجارستان یا کیسش شخصیت) باز میگردند * ولی چنین شیوه ای فقط میتواند کمونیست هارا از بحث برادرانه و تمریخش بیراهون مسائل واقعی مهم و مهم بازدارد *

مثلاً بار دیگر بروشی که رهبران چینی و بیروان آنها در کشور ما در مورد قرارداد مسکو (در مورد کلیه اقدامات بعدی که بدینتاسبت انجام گرفته) در پیش گرفتهند توجه کنیم * رهبران حزب کمونیست چین ادعا داشته و دارند که امضای قرارداد مسکو خیانت است ، به نیروهای جنگ سود میبرساند ، به نیروهای صلح زیان وارد ساخته است * ولی کدام خصوصاً حق سلیم و علاقمند به حفظ صلح در حزب کمونیست میتواند با این عقیده عجیب موافقت کند ؟ امروزه تاثیر نمر بخش قرارداد در بسیاری از مناطق جهان مشهود شده خطابودن نظریات رهبری حزب کمونیست چین با وضوح خاصی آشکار است *

رهبران چینی از امضای قرارداد مسکو ظاهراً باین دلیل که قطع کامل آزمایشهای هسته ای را تمامین نمیکند امتناع کردند * ولی مگر منع مجد و د این آزمایشها کمک نموده به نیروهای صلح و آرامی در راه منع کسامل آزمایشها نیست ؟ مگر خود مردم چین که اکنون از تشعشعات مهلك را دیو آکتیونجات یافته اند از قرارداد مسکو مستقیماً نفع نبرده اند ؟

رهبران حزب کمونیست چین و تقلیدگران آنها تکیه کلاسان اینستکه قرارداد مسکو خطر جنگ هسته ای را بطور قطعی از بین نبرده است * ولی مگر چه کسی ادعا داشته است که این قرارداد مسئله جنگ و صلح را برای همیشه حل کرده است ؟ هیچکس * شیوه ای که در این مورد بکار برده میشود شیوه کلاسیک کسانیت که چون د لائل وزین ند از طرف حمله خود را د مواضع عجیب و غریب قرار میدهند ثابتوتاند پیروزی خود را بر اثبات کنند *

رهبران چینی در حملات خود به اتحاد شوروی هر چند ی یکبار مسئله بحران کارائیب را تجدید مطلع میکنند * اثر ادعاهای آنها باور شود این نتیجه بدست میاید که گویا گناه بیروز بحران کارائیب در پائیز سال ۱۹۶۲ بگردن اتحاد شوروی بود * است نه بگردن امپریالیسم امریکا و عناصر ارتجاعی اولترا * نظائر این اتهامات را نیز جرائد چینی بمناسبت پیشنهاد رفیو خروشچف درباره حل و فصل مسالمت آمیز مشاجرات مرزی وارد کرده اند * در مورد پیشنهاد های شوروی در ژنو و غیره نیز وضع بر همین منوال است * فقط جای تعجب است که وارد کنندگان این اتهامات چگونه مغایرت فاحش روش خود را با مارکسیسم - لنینیسم ، که بدعیند بنام آن سخن میگویند ، مشاهده نمیکند *

میدانیم که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با چه تعامیل و صداقتی کوشید با رهبران حزب کمونیست چین زمان مشترک پیدا کنند. ولی هیئات رهبران چینی در پاسخ آن به تبلیغات و اقدامات وحشی علیه حزب کمونیست اتحاد شوروی دست زد. کارهای رسیده است که حالا در چین از "اتحاد" علاوه بر موجود میسران اتحاد شوروی و امریالیستها علیحد سخن میگویند. بدینسان تکیه گاه سوسیالیسم جهانی (که بی وجود آن پیروزی انقلاب چین نیز ممکن نبود) علاوه بر ارتجاعیترین نیروهای امریالیسم یکسان جلوه داد میشود. ولی باید خاطر نشان کرد که اتهامات وارده علیه رفقای شوروی، ظاهراً در میان هدفها هدف استتار رانیز تعقیب میکند. مثلاً رهبران چینی برای استتار اعمال انشعابگرانه خود به تبلیغات ضد شوروی دامن میزنند و اتحاد شوروی را متهم میکنند که گویا به توسعه اقتصادی کشورهای سوسیالیستی کمک نمیکند.

تظییر این اتهامات همین چندی پیش در دم از کرات رهبران حزب کمونیست چین با اعتقادی هیئت پارلمانی فرانسه تکرار شد. ولی این اتهامات قلب حقیقت است و فاکت‌های متعدد کذب آنرا به ثبوت میرساند. همبستگی برادرانه اتحاد شوروی با ملل کشورهای دیگر هیچگاه مثل سالهای اخیر چنین تجلی درخشانی نداشته است. اتحاد شوروی به پیشرفت اقتصادی جبهه توده ای چین کمکهای مؤثر کرد و از جمله در چین ۱۹۸ موسسه صنعتی و کارگاه مجهز ماشین آلات مدرن ساخت. اگر امروز در چین صنایع توسعه یافته‌تری، تراکتور سازی و هواپیما سازی هست فقط بهمت اتحاد شوروی هست. هم اکنون نیز اتحاد شوروی در ساختمان ۸۸ موسسه صنعتی به چین کمک فنی میکند. قریب نیمی از فولاد و نصف آهن آلانی که در چین تولید میشود و متعلق به کارخانه هائیسنگه بکم اتحاد شوروی ساخته شده است.

ایشها واقعیتی است که پکن یکبار هم تکذیب نکرده است. ولی این امر مانع آن نیست که رهبران چینی بحملات بی پایه علیه اتحاد شوروی دست بزنند. ظاهراً آنها این کار را که با اتحاد شوروی در مورد روابط اقتصادی میان دو کشور از نام سرکوفت بزنند برای خود بر تپ راحتتر از آن میدانند که بپایند و با شهادت و با قضاوت عینی غل و واقعی دشواریهای موجود در ساختمان سوسیالیسم را پیدا کنند.

قبل از اینکه به بررسی چگونگی موضع گیری رهبری حزب کمونیست چین در مورد مسائل مربوط به مشی اساسی جنبش کمونیستی یعنی مبارزه علیه امریالیسم و ارتجاع بازگردیم لازم میدانیم این نکته را خاطر نشان سازیم که رهبران چینی اصل عده ایراکه بنیاد این مبارزه بر آن استوار است علاوه بر محدود نظر قرار داده اند. نیروی قاطع ضد امریالیستی عبارتست از سیستم جهانی سوسیالیسم و مبارزه طبقه کارگر جهانی در جمع جنبش آزاد بیخشم ملی. ولی رهبران چینی تکیه اساسی را منحصراروی جنبش آزاد بیخشم ملی میگذارند و آنرا از طبقه کارگر جهانی وارد و گاه سوسیالیستی مجزا میکنند.

این نحوه طرح مسئله نه اتحاد باید از نیروهای ضد امریالیستی را تا مینمیکند و نه همکاری سیستم سوسیالیستی و جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری را با جنبش آزاد بیخشم ملی. این نحوه طرح مسئله کار را فقط با ایجاد اختلاف و تضعیف این اتحاد منجر میسازد. این جنبشها فقط در آن حدودی که اصل مربوط به نقش رهبری طبقه کارگر در جنبشهای آزاد بیخشم ملی مراعات شود، در جریان تکامل خود خصلت واقعا سوسیالیستی کسب میکنند و ملل رابسی سوسیالیسم رهنمون میگرددند.

میان مشی سیاسی رهبران چینی و اعلامیه‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ تضاد های فراوان میتوان پیدا کرد. تضاد فنی نبود که آنها در سال ۱۹۶۰ با این اعلامیه شدیداً مخالفت میکردند. تضاد فنی نبود که آنها بحث را بدراز میکشاندند و در مورد تشریفات کار به نیرنگهای متعدد دست میزدند. و نیز تضاد فنی نبود که چند ساهت قبل از اعلامیه هنوز معلوم نبود که هیئت نمایندگی چین آنرا امضا خواهد کرد یا نه.

بسیاری از فقاهت‌گرا اکنون میپرسند: پس چرا رهبران چینی در مسائل بین المللی و مسائل جنبش انقلابی یا جنبش مشی ناپیگیر و نادرستی را تعقیب میکنند؟ وظیفه قضاوت نهائی درباره این مطلب بر عهده ما نیست.

موضع گیری رهبران حزب کمونیست چین، که از منشی سیاسی نادرستانان، از منشی بکلی متناقض یا مسئولیت خطیر حزب کمونیست چین در قبال خلق چین، و ملل سراسر جهان منشا میگیرد بعد ها همانطور که ماهم امید داریم، با انتقاد خود کمونیستهای چین مواجه خواهد شد.

مع الوصف هم اکنون باید گفت که بنظر ما برخلاف آنچه که تا چندین پیتر ممکن بود تصور رود سخن تشبیه بر سر دگماتیسم هر خورد دگماتیک به تئوری نیست. حقیقت آنستکه ما علاوه بر دگماتیسم در زمینه تئوری منشی سیاسی معین، فعالیت علی معین را هم می بینیم که برخی از جبهات و جوانب آن دریا لاپرسی شد.

ما میتوانیم باین مطلب توجه کنیم که این فعالیت یا وظایفی که اکنون در برابر جنبش انقلابی جهانی قرار دارد متناقض است. مهمترین وظیفه تمام جنبش کمونیستی در زمان ما عبارتست از تحکیم وحدت و هم پیوستگی، تحکیم اقتدار و نفوذ سیستم جهانی سوسیالیستی عامل تعدد مبارزه انقلابی ملل. ولی مگر

اعمال رهبری حزب کمونیست چین که در جهت بی اعتبار ساختن منشی متخذ سالهای ۱۹۵۷ - ۱۹۶۰ و منشی متخذ کنگرهای ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی سیر میکند محصول این هدف کفک میکند؟ بنظر ما مطلب بکلی برعکس است. حمله به اتحاد شوروی و حزب کمونیست آن فقط به ارتجاعترین محافظ غرب کفک میکند. این حملات به امر صلح و سوسیالیسم زیان میرساند و محل و مزاحم کار عادی احزاب کمونیست است. اعمال فرا کمونیستی رهبری حزب کمونیست چین در صوف اردو گاه سوسیالیستی و محموده جنبش جهانی کمونیستی این اردو گاهها این جنبش را در قبال دشمن مشترک طبقاتی تقویت نمیکند بلکه ضعیف میسازد. منشی سیاسی سالهای اخیر رهبری چین سوسیالیسم را بد نام میکنند و نفوذ آنرا در میان توده ها متزلزل میسازد. با اطمینان کامل میتوانیم اعلام کنیم که اعمال رهبران چینی مانع آنستکه کمونیستها منشی متخذ جلسات مشاوره ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ را عملی کنند.

وقتی فعالیت رهبری حزب کمونیست چین متوالیا و گام یگام مورد بررسی قرار میگردد بی اختیار این سؤال پیش میآید که: چه اهمیتی در این فعالیت نهفته است؟ آیا مایا یک نوع ناسیونالیسم خرد عیور ژاوسر و کار داریم که میگویند از جنبش جهانی کمونیستی برای مقاصد خود استفاده کنند؟ این درست است که رهبری حزب کمونیست چین دائما شعارهای ما را * انقلابی میدهد، ولی آیا فعالیت علی اش با این شعارها متناقض ندارد؟ و آیا این شعارها را جز نموداری از انقلابی گری کاذب خرد عیور ژاوی که نظائر آن را در سالهای گذشته بسیار دیدیم - جیزد بگری میتوان نامید؟ اگر وقت کنیم که رهبران چینی جهت دینی برای خود انتخاب میکنند و این انتخاب را بر چه بنیاتی انجام میدهند، صحت تمام این ملاحظاتی روشن میشود. کاشف بعمل میآید که بمسائل تئوریک کمتر از هر چیز در این انتخاب اهمیت داده میشود. معیار عده، بطوریکه قرائن نشان میدهد، اینست که: هر که با ما است نکوست.

در عین حال ما تصور میکنیم که نقش مفسد صحبانه امپریالیستها و تلاش دائم آنها برای ایجاد وضع متشنج در چین، در موضع گیری رهبری حزب کمونیست چین تاثیر میبخشد. روزی نیست که چین از تعلیقات خرابکارانه امپریالیستهای آمریکا شکایت نکند. در یوز این امر از طریق انفجار میهای شید رزنی در منطقه اقیانوس ساکن که موجب خشم عمومی در خارورد میورد، انجام میگرفت و امروز از طریق پروازهای رهزنانه بر فراز خاک چین و پشتیانی دائم از تحریکات چانگایشک انجام میگردد. ما در صحت افشاگریهایی که از طرف دولت چین در مورد این مسئله انجام گرفته ادنی تردید نداریم.

ولی تعلیقات رهزنانه امپریالیستهای آمریکا فقط یکی از جوانب مبارزه بین المللی میان نیروهای جنگ و نیروهای صلح است. جانب دیگر این مبارزه توانائی نیروهای اردو گاه سوسیالیستی در جلوگیری از وسط هلاکت یارد سانس خاصرا و لورا است. جنبش صلح بانروی زیادی در سراسر جهان توسعه مییابد. البته رهبران چینی از نیروی اردو گاه سوسیالیستی و جنبش جهانی صلح زیاد صحبت میکنند، ولی وقتی

صحت تنظیم مشی سیاسی بمان میاید دیگر آن حرفهار از یاد میبرند . بطوریکه اعمال و اقدامات آنها نشان میدهد آنها به اثر بخشی جنبش کارگری و جنبش صلح اعتقادی ندارند . آنها معتقد نیستند که این نیروهای توانا میتوانند امپریالیستهارا بخود داری از اجرای نقشهای تجاوزکارانه وین در دادن بعضی صلح و سازش وادارند .

جنبش جهانی کمونیستی در مبارزه علیه فاساد به امکانات توده های مردم کم به امید اده اند (علی کفارا به انفراد ، سکتاریسم و اجرائی می کشاند) تکامل پذیرفته است . احزاب کمونیست در این مبارزه پرورش یافته اند . وقتی مادرمار تجربه خود ، در باره تجربه حزب خود تعمق میکنیم ریشه های سکتاریسم و دکاتیسم را در مشی متخذ ه کمونیستهای چینی بهتر درک میکنیم .

بعنوان مثال مسئله روز کمونیست به نسبت به جنبش سندیکائی را در نظر میگیریم که مدتها بر سر آن بحث داشتیم . وقتی کمیته مرکزی ونگره سزاد هم حزب ما (سال ۱۹۵۴) تصمیم گرفتند کمونیست هارا بکار در فدراسیون کل کار بلژیک روانه کنند همه بصحت چنین روشی اعتقاد داشتند . ده سال پیش برخی از رفقا این راه را بچ میپنداشتند و این رفقا طوماری از ایراد کمونیستهای که در کارخانه کار میکردند ترتیب میدادند ، بند نیست برخی از رهبران فدراسیون را با کارفرمایان لعنت میکردند ، فقدان دموکراسی در سازمان سندیکائی را خاطر نشان می ساختند ، از اقدامات بد خواهانه ای که در فدراسیون انجام میگرفت و کمونیستها آماج آن بودند و غیره و غیره زیاد سخن میگفتند . آنها گفت که همه اینها هم صحیح بود . در طومار توضیحات که کمونیستها میتوانند ترتیب دهند هیچ چیز غیر واقعی یا مبالغه شده نبود . مصیبت جای دیگر بود : رفقای که میخواستند حزب کمک کنند مشی کار در فدراسیون حد از پیش برود فقط یک جانب مطلب و انهم جانب مشی آنرا میدیدند . آنها توده های کارگرتوده سوسیالیست هارا که مثل کمونیست ها مایلند فدراسیون کل کار بلژیک سازمان مبارز و موثری باشد - از نظر درمیداشتند . آنها در عمل با امکان کمک بقوده های عضو سندیکاهای برای بازگرداندن تدریجی سندیکاهای بدست خود پیروقراری دموکراسی در این سندیکاهای تولید آنها بسلاح نیرومند دفاع از منافع اقتصادی و سیاسی ژوئیکشان توجهی نداشتند . این رفقای توده ها کم به امید اده ولی در گذران آنها را تحلیل میکردند . روسی گرفته آنها تقریبا همانگونه عمل میکردند که اکنون رهبران چینی در مورد این مسئله عمل میکنند .

تمام فرائض موجود نشان میدهد که راهی که کمونیستها باید طی کنند تا توده هارا بحرکت در آورند و بسوی هدفهای واقعی که نیل بانها موجب افزایش نیروی توده ها و تضعیف دشمنان آنهاست - رهنمون شوند - راهیست طولانی که انتخاب آن محتاج به تفکر بسیار و کاردانی و استعداد است . اتفاق میافتد که کمونیستها هنگام غلب نشینی در برابر شورشهای کار روزمره و زمستانی که کار در میان توده ها همراه دارد - از روی راه سریعتر و کوتاهتر را می نمایند . ولی زندگی تمام کسانی را که مدعیند میتوانند بدون جنبش توده ای کار را از پیش ببرند - گوشمالی خواهد داد . هر تلاشی که بر مبارزه توده ها متکی نباشد کار را با اجرائی و شکست می کشاند .

سرانجام این مسئله دیگر هست که باید مورد توجه قرار گیرد . سخن بر سر خصلت مشی متخذ رهبری حزب کمونیست چین است . این مشی بازندگی بی مسائل واقعی آن ارتباطی ندارد و عامل تعیین کننده آن هیچوجه توجه به مسائل مشخص امروز نیست . این موضوع را باسانی میتوان از روی نمونه کشورمان نشان داد . اکنون مدتیست که فعالین جنبش کارگری و دموکراتیک بلژیک آماج تبلیغات شدید رهبران چینیسی

قرار گرفته اند . رهبران چینی در نشریات رنگارنگ خود تمایل خود را بدخالت در امور جنبش کارگری و دموکراتیک برای بازگرداندن آن از راهی که پس از مساعی فراوان و کارجدی بآن گام نهاده است ، اعلام میدارند .

ما معتقدیم که دخالت در امور دیگران همیشه ناپسند است و اما در مسئله ای که اکنون مورد بحث ما است این دخالت بخصوص بسیار بیجا است .

سمت گیری سیاسی بطوریکه در بالا نشان دادیم چیزی نیست که از آسمان نازل شود . این امر با تعایلات هر ملت و مسائل ویژه کشور ارتباط دارد . مبارزه در هر مورد باید شرایط ملی را ملاک قرار دهد . با این جهت سمت گیری سیاسی طبقه کارگر فقط بر پایه تعایلات خود و خودتودها میتواند انجام گیرد ، زیرا این خود آنها هستند که سرانجام باید مبارز کنند و پیروز شوند . و اما سازمانهای مبارز آنها در قبایل مبارزه ای که انجام میگیرد مسئولیت دارند . هر اندازه جنبش کارگری مبارزه خود را بیشتر بر پایه دموکراسی استوار سازد تجربه آن بیشتر و نفوذ و تاثیر آن در زندگی سیاسی کشور بیشتر خواهد شد .

ولی رهبران چینی این مطالب را نمیخواهند بفهمند . بزرگترین اشتباه آنها اینست که میگویند مشی سیاسی خاصی را بحزب ما و احزاب دیگر تحمید کنند که برای ما بیگانه است .

سلاح عده سیاست چینی در کشور ما گروه ژ . گریپ است . و اما این گروه چیست ، غلظت پیدایشان کدامست و چه در تماشای را در پیش دارد .

گروه گریپ (صحیحتر آنست که گفته شود جمع ناچیز) دسته ایست مرکب از عده ای کمتر از ۲۰ نفر صعبات دقت هنگامیکه این گروه بوجود آمد یعنی در سال ۱۹۱۳ تعداد آن باین اندازه بود . از آن پس این تعداد گاهش یافته است . بسیاری از کسانی که تحت تاثیر گمراهیهای موقت بآن گرویده بودند از آن روی برگردانند . عده ای بعلت اینکه نتوانستند با روح ضد شوروی گریپ سازگار شوند و عده دیگری بعلت تصنعی بودن آن عیان پلانفرم او و غیره . بجزئیات میتوان گفت که گروه گریپ کوچکترین نفوذی در میان طبقه کارگر بلژیک ندارد . طرفداران آن از مشی روشنفکرودانشجو تشکیل میشوند . ولی در این محافل نیز نفوذ گروه ناچیز است .

و اما شخصیت اعضا این گروه چگونه است ؟ در این گروه کسانی نظیر خود گریپ شرکت دارند یعنی افرادی که هیچگاه در سازمانهای کارگری نقشی نداشته اند ولی ادعایشان بسیار زیاد بوده است . افسرادی باین گروه پیوسته اند که قبلا بعلت اعمال ناپسند (تصرف در پول حزب ، فریب حزب و غیره) از حزب اخراج شده اند . سرانجام در آن کسانی نظیر آ . گلیفر شرکت دارند که از حزب ناراضی اند بعلت قرارها و اینکه حزب بمناسبت اشتباهات یا نقائص موجود در کار آنها صادر کرده است رنجش پیدا کرده اند .

آیا پیدایشان گروه گریپ تصادفی بوده است یا نه ؟ من معتقدم که برای پیدایشان برخی غلط عینسی وجود دارد و آنرا باید در تاخیر معنی که در درک و پیروی از مضمی مصرحه در تنزهای کنگره یازدهم حسرت ب کمونیست بلژیک یعنی وحدت و تأمین اتحاد با همکارهای مختلف پیدا شد ، جستجو کرد . اتخاذ این مشی در ارتباط با جنبش بچپ که آنها هنگام آغاز شده بود انجام گرفت . این تاخیر بخصوص در ناحیه بروکسل که طبقه کارگر نسبتا کم عده است مشهود بود .

در این اوضاع احوال اقدامات رهبران چینی نقش قاطع داشت . رهبران چینی در کشور ما (مثل همه جا) در جستجوی عناصری بودند که در صحت مشی کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی تردید داشتند و یا با آن مخالف باشند . پس از اینکه چنین افرادی را پیدا کردند نشریات خود را بحد و بحد و بحد و بحد اختیار آنها گذاشتند و کوشیدند بآنرا بقبولانند که مشی کنگره بیستم نادرست است و معالوه گفتند که این مشی تغییر خواهد کرد زیرا گویا رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی تعبیر خواهد کرد . بدین طریق بتدریج گروهی از افرادی که

برای بازی کردن نقش بلندگوی چینی آماده شده بود - یوحود آمد .
 مابین پیچوجه قصد تداریم در اهمیت گروه گریپ و نفوذ آن مبالغه کنیم . رهبران چینی همانطور که در
 هفتمین مقاله زمین زبناو و خونسسی آشکارا اعلام کرده اند امیدوارند که گریپ و دسته اش -
 * حزب کمونیست جدید بلژیک * تبدیل شوند . این امید بی پایه ایست . نفوذ این گروه رهراقول است
 و آنها بیشتر از پیش خود را در پیشگاه افکار عمومی رسوا میکنند .

غلت این امر کاملاً روشن است . گروه گریپ هیچ چیزی ندرده که به طبقه کارگر بلژیک عرضه کند . واقعا
 هم در میان موج نشریاتی که این گروه پخش میکند نمیتوان هیچگونه تحلیلی از اوضاع بلژیک پیدا کرد و این
 تعجبی هم ندارد زیرا چنین تحلیلی ناگزیر رشد نیروی طبقه کارگر و نقش مثبت حزب ما را نشان خواهد داد .
 مباحثات این گروه انشعابگر نیز جنبه تصنعی دارد . وقتی این گروه میکوشد سیاسی راتشریح کند که
 برای طبقه کارگر کشور ما قابل قبول باشد مجبور میشود بطور ناشرانه نتیجه گیریهای را که کفایت مرکزی و کنگره
 اخیر حزب ما بیان رسیده اند روئیس کند . خودش هیچ اندیشه تازه ، هیچ شعار تازه و هیچ پیشنهاد
 تازه ای که در آن با اقدام و عمل دعوت شود ، ندارد .

عجز سیاسی گروه گریپ بی محتوی بودن تبلیغات آن بهترین اثبات تصنعی بودن انشعاب پروگسل
 است . این انشعاب از لحاظ منشا* خود برای جنبش کارگری بلژیک بیگانه است . گروه انشعابگر امیدی به
 متشکل ساختن یک جریان وسیع در میان طبقه کارگر ندارد . وظیفه آن فقط عمارتست از کوشش برای زبان
 رساندن یکار کمونیستهای بلژیک و ایجاد دشواریهای اضافی در راه فعالیت آنها و نیز زدن به اتحاد
 شعوری . فعالیت آن بطور اساسی عمارتست از فعالیت ضد حزبی و ضد شعوری .

یکی از عرصه های که این گروه میکوشد بیشتر از همه با آن زبان وارد سازد دموکراسی درون حزبی یعنی
 عرضه ایست که ماسعای بسیار زیادی در آن بکار برده ایم . حزب ما روز بروز با وضوح بیشتری خود را در
 انظار توده های کارگر حزبی نشان میدهد که بر منای دموکراتیک کار میکند و جلسات آن ارگان عالی است و
 رای گیریهای که تعهد ایجاد کند همیشه از طریق رای مخفی انجام میگردد و ارگان رهبری کننده آن به
 دقیقترین نحوی تصمیمات متخذه را مراعات میکند . حزب ما کاملاً بدرستی کوشید تا اسلوب های فعالیت
 داخلی و تعاید خود را باینکه برای تمام سازمانهای کارگری به نمونه فعالیت بر منای دموکراتیک بدل گردد ،
 به عموم توضیح دهد . کنگره اخیر ما تصمیم گرفت برای توضیح و تبلیغ اساساً ما خود دست به تبلیغات بزنند . ما
 میخواهیم که اساساً خود را تعهد در دسترس افکار یکایک آنها* خود بگذاریم . در دسترس افکار گروه بزرگی از
 فعالین سندیکائی قرار دهیم . یاوه سرانی های ضد حزبی گروه انشعابی نباید موجب شود که ماکاری را
 که در این زمینه در نظر گرفته ایم از یاد ببریم .

دشواریهایی که گروه انشعابی در اثر مشی سیاسی ما اجرا جویانه و در اوضاع فعالیت با آن رهبر و است این
 گروه را مجبور میکند به بنا پاکترین شیوه های که هیچگاه در جنبش کارگری بلژیک سابقه نداشته است دست
 بزنند . فعالیت آن بطور کلی عمارتست از اشاعه اکاذیب ، ایجاد سراسیمگی و نسبت دادن نظریاتی بحزب
 که هیچگونه وجه مشترکی با آن ندارند و موجب گمراهی زحمتکشان میگردد . ما باید در مقابل شیوه ها و اقدامات
 این گروه از همه جهت هشیاری نشان دهیم ، ولی بخاطر هشیاری نباید وظیفه عهد را فراموش کنیم .

وظیفه عهد ما در زمینه داخلی آنستکه برنامه کار خود را انجام دهیم و تصمیمات متخذه کنگره
 اخیر خود را جامه عمل بپوشانیم . در زمینه مسائل با سایر احزاب کمونیست ما نباید در مباحثات علیه نظریات
 چینی غرق شویم . البته ما باید تمام جنبه های منفی راکه در باره مشی سیاسی حزب چین فکرمیکنیم بیان
 کنیم . ولی نکته عهد* اینستکه ما در بحث با احزاب برادر که میخواهیم داشته اثر با بسط دهیم باید مسائلی را
 در درجه اول قرار دهیم که اختلا* جنبش جهانی کمونیستی با آنها بستگی دارد . در بسیاری از کشورها و از جمله

در کشور ما جنبش کمونیستی گاه عقب ماندگی پیدا میکند. و نقائصی در کارش وجود دارد. ما باید بکمک بحث و تبادل نظر بر رفع این نقائص اقدام کنیم. ما قصد داریم از این بخشهای بین المللی برای خود در سبهای سودمند بگیریم.

تغویز اردو گاه سوسیالیستی و جنبش صلح بیشتر آشنکار میشود. هر اندازه که دامنه اقدامات ما وسیعتر میشود پیوندها یا الکتهکی میان اشکال مختلف مبارزه علیه سرمایه داری و امپریالیسم روشن تر میگردد. مبارزه در یک عرصه مبارزه در عرصه مجاورت قویت میکنند. ثابت شده است که هدفهای کهاهد برابر خود قرار میدهیم منطقی هستند و مبارزها مبارزها واحد نیست که باید روز بروز عدد بیشتری از مبارزان را بصرفه ما جلب کند. همگامیهای درخشان برساند.

در نمائی کهاهد بیشتر داریم ساختمان سوسیالیسم در جهانی کهوشکهای هسته ای آنرا ویران کرده باشد، نیست. ما باید دست امپریالیستهارا بسته نگاهداریم آنها اجازه ندهیم نقشه های موحش خود را عملی کنند. ما بفرجام نیگوی این مبارزه تاریخی عزایم اطمینان داریم.

درک مسئولیت واقعات تاریخی که سابقه هده داریم و کوشش برای تامین حداعلائی تاثیر بخشی اقدامات احزاب ما و جنبش ما تمام لنینیست های اصیل موظف میسازد مبارزه علیه مشی سیاسی نادرست رهبران چینی تا حصول نتیجه نهائی ادامه دهند. در مبارزه علیه این مشی است که پاکیزگی واقعی شئوری مارکسیستی تامین میشود. در مبارزه با این مشی است که جنبش ما آبدید میشود. احزاب کمونیست و کارگری با برانداختن موانع موجود در راه کمونیسم وظیفه مقدس خود را در قبال ملل انجام میدهند.

جنبش آزادبخش ملی و پروسه انقلابی جهانی

فواد نصر، عزیزالحاج

جنبش آزادبخش ملی در ایران مایه پدیده واقعاگرانقدر است که از لحاظ اهمیت تاریخی جای دوم را پس از تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم اشغال میکند. انقلابهای آزادبخش ملی در آسیا، افریقا و آمریکای لاتین ضربات نیرومندی بر امپریالیسم و سیستم استعماری آن وارد میسازند. پرویزانه های امپراتوری های استعماری سابق بیشتر از ۵۰ کشور مستقل با جمعیتی بیش از یک میلیارد و نیم بوجود آمده است. کشورهای آزاد شده از قید استعمار در امر بین المللی شرکت روز بروز مجدداً ترک مینمایند و در حل مسائل بین المللی تاثیر و نفوذ روز افزون اعمال میکنند. اکثریت آنها پشتیبان اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیروزمعاهد احتمالی مختلف هستند و برای پیشگیری جنگ هسته ای و نید به خلع سلاح عمومی و کامل بطور فعال مبارز میکنند.

نقص و اهمیت روز افزون انقلابهای آزادبخش ملی و توسعه و تعمیق بیشتر از پیش آنها بار دیگر این مسئله را مطرح میسازد که جنبش آزادبخش ملی در پروسه انقلابی جهانی چه حاشی را اشغال میکند، میان نیروهای اساسی انقلابی در ایران حاضر چه تناسبی برقرار است، این نیروها چه تاثیر متقابلی در یکدیگر میبخشند و مبارزه آزادبخش ملی سابقاً مستعدیده چه خصیصتی و چه دورنمایی دارد.

۱

خصوصیات سیزده عده یا صفات مشخصه انقلابهای آزادبخش ملی در مرحله کنونی چیست؟

نخست آنکه جنبش آزادبخش ملی از چارچوب موضعی ملی خارج شد و جنبه دنیائی و جهانیان شعول بخود گرفته است. این جنبش حالاً دیکرتنها علیه يك دولت استعماری متوجه نیست بلکه علیه سیستم استعماری است. تلاش سیستم استعمار وارد مرحله قاطع خود شده است. هیچکس و هیچ چیز نمیتواند سیل خروشان انقلابهای آزادبخش را متوقف سازد. مناطق پهناوری از جهان کفرمانی مستلگه استعماری امپریالیسم بودند بجهت مهبهارت مجدانه علیه آن بدل شده اند. در نتیجه مبارزه قهرمانانه ملل آسیا، افریقا و آمریکای لاتین مواضع امپریالیسم جهانی سخت تضعیف

شده است . آزادی سیاسی اکثریت مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق از قید متم استعماری مستقیم و تشکیل کشورهای مستقل حاکم بر حقوق خویش را علاوه بر سابقه فعالیت سیاسی توده های خلق کمک کرده و این توده ها اکنون از آماجگاه تاریخ به آفرینندگان فعال تاریخ بدل میگرددند . *

دوم آنکه مرحله کنونی جنبش آزادیبخش ملی با تنوع فراوانی از اشکال و اسالیب مبارزه همراه است که شرایط مشخص این یا آن کشور ، آرایش قوای طبقاتی و سیاسی درون هر کشور ، سطح تکامل اجتماعی و اقتصادی و درجه فعال بودن توده ها آنرا بوجود میآورد . بنابراین نمیتوان فقط به مبارزه مسلحانه اکتفا کرد و آنرا شکل انقلابی منحصر بفرد و اشکال دیگر را فقط " رفرمیسم و تسلیم طلبی " نامید . هر ملتی اسلحهها و وسائل مناسب برای حل معضلات خویش را خود انتخاب میکند . کشورهای آزاد شده در جریان رشد خود یا مبارزه علیه توطئه های امپریالیستی و مداخلات مسلحانه جانب و نیز علیه ارتجاع داخلی مواجعه میشوند . این مبارزه با آنکه ممکنست شکل مبارزه مسلحانه یا جنگ داخلی را نداشته باشد در ماهیت خود جنبه ملی و طبقاتی دارد . با اینجهت نادرست است اگر مبارزه انقلابی ملل برای تمام کشورهای بیگانه نموده و الگو منحصر گردد در میان جنبه مطلق داده شود . فقط استفاده از اشکال مختلف مبارزه را " شرایط واقعی " (ره آن) هر کشور مشخص است که میتواند تکامل موفقیت آمیز انقلاب آزادیبخش ملی را تأمین کند . *

سوم آنکه جنبش آزادیبخش ملی دوران معاصر مبارزه برای محو استماری و محو تسلط مستقیم امپریالیسم محدود نمیشود ، بلکه از آن فراتر میرود و وظایف تازه ای را بر میان میکشد که تحقق آنها باید با ایجاد پایه های مادی برای پیشروی بعدی بسوی سوسیالیسم کمک کند . *

دول امپریالیستی مجبور شدند از حکومت مستقیم بر مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق دست بردارند ، ولی همچنان بر اقتصاد این کشورها ، که هنوز هم بصورت زائده کشاورزی اقتصاد جهانی سرمایه داری باقیمانده و در عرصه تقسیم کار سرمایه داری قرار داده اند ، تسلط هستند . با آنکه بسیاری از کشورها استقلال سیاسی بدست آورده اند از لحاظ اجتماعی و اقتصادی همچنان عقب ماند هستند . با اینجهت نجات صد ها میلیون نفر و نجات قاره های تام و تمام از بلای گرسنگی ، عقب ماندگی و فقر که محصول تسلط طولانی استعمار است اکنون یکی از مسائل اساسی است که در برابر ملل کشورهای نواستقلال قرار دارد . *

لنین خاطر نشان ساخته است که آزادی اقتصادی و وظیفه عمده ملل در مبارزه برای آزادی ملی است . لنین ضمن افشا " ایدئولوژی های بورژوازی میگوید : " آنها درباره آزادی ملی داد سخن میدهند ، ولی آزادی اقتصادی را منکوت میگذارند و حال آنکه نکته عمده همین آخری است . " (کلیات آثار ، جلد ۱۸ ص ۳۶۹)

ملل آزاد شده از قید استعمار مسئله احراز استقلال اقتصادی را در جریان عمل حل میکنند . آنها پس قطعیتی بیش از پیش در معرض غلبه ارکان اقتصادی استعمار دست میزنند . اهمیت این مبارزه در آنستکه دامنه انقلابیهای ملی آزاد یختر را بسط میدهد و مرحله انقلابیهای سوسیالیستی میکشاند . در برخی موارد مثلا در الجزیره و مرموقه کسلسله از کشورهای دیگر مبارزه در راه آزادی اقتصادی با تحولات مهمی همراه میشود که از چارچوب سرمایه داری خارج میگردد و مقدمات مادی لازم را برای گذار به سوسیالیسم فراهم میسازد . طبیعی است که مبارزه برای آزادی اقتصادی بهیچوجه نباید از مبارزه سیاسی برای برانداختن رژیمهای استعماری باقیمانده و علیه اشکال جدید استعمار و از جمله علیه بلوک های نظامی تجاوزکار سیتووستوونیر و علیه انواع دیگر پیمانهای که امپریالیسم جهانی به سرکردگی ایالات متحده امریکا تحت عنوان " گک " به ملل تحمیل کرده است - محروم گردد . *

واقعا هم چگونه میتوان ملی کرد نگانان سوئز را که سابقا به سرمایه داران بین المللی تعلق داشت از مبارزه مردم مصر علیه تجاوز جنگی انگلیس و فرانسه و اسرائیل در پائیز سال ۱۹۵۶ یا ملی کردن شرکتهای نفت را در برمه

وسیلان از مبارزه علیه سیاست نفوذکنیالیستی امپریالیستها، مجزاکرد * خصوصیت مرحله کنونی جنبش آزادی بخش ملی در آنست که ملل علاوه بر مقاومت مسلحانه استعمارگران با اشکال و شیوه های جدید حفظ کنترل و نظارت غیرمستقیم سرمایه انحصاری بین المللی بر کشورهای آزاد شد نیز مواجه میگردند *

احراز استقلال اقتصادی با مسئله انتخاب راه تکامل کشورهای نواستقلال ارتباط ناگسستنی دارد *

یکسلسله از کشورها چون چین، کره شمالی، ویتنام شمالی و کوبا در جریان انقلاب ضد امپریالیستی تمام وگمال از قید همه اشکال استعمار امپریالیستی آزاد شدند و با استواری کامل راه ساختمان سوسیالیسم را در پیش گرفتند * ولی اکثریت مستعمرات سابق یا آنکه از قید تسلط سیاسی امپریالیسم آزاد شده اند در سیستم اقتصاد سرمایه داری باقی مانده اند * در این کشورها به موازات نمودن جنبش انقلابی ضد امپریالیستی مسئله انتخاب راه آینده با حدتی بیش از پیش مطرح میگردد *

پروسه تعمیق بیش از پیش انقلاب آزاد بیخشم ملی که در یکسلسله از کشورهای آغازگشته است موجب میشود که این کشورها جهش عظیمی در مراحل اجتماعی و اقتصادی جامعه انجام دهند و از مرحله فئودالی و نیمه سرمایه داری و در برخی از موارد حتی از مرحله کمون و قبیله ای به راه تکامل غیرسرمایه داری گام گذارند که ارائه آن سرانجام به سوسیالیسم منجر خواهد شد *

تمام این خصوصیات میزبه گواه بر آنست که جنبش آزاد بیخشم ملی از * ذخیره * انقلاب سوسیالیستی بیک از اجزا * ترکیبی مهم پروسه انقلابی جهانی مبدل گردیده است * آنچه که در گذشته فقط یک دور نما بود اینک با واقعیت پرویا قرص تبدیل شده و این پیشبینی لنین را تأیید میکند که * انقلاب سوسیالیستی تنها و حتی بطور عمده شامل مبارزه پرولترهای انقلابی هر کشور علیه بورژوازی آن کشور نخواهد بود * نه، این انقلاب مبارزه مستعمرات و کشورهای استعماری است * مبارزه تمام کشورهای وابسته علیه امپریالیسم جهانی خواهد بود * (کلیات آثار، جلد ۳۰، صفحه ۱۳۸) *

۲

پیروزیهای تاریخی که جنبش آزاد بیخشم ملی در پرتو تأثیرات سیستم جهانی سوسیالیستی و مبارزه انقلابی پرولتاریای جهانی بدست آورده است بنوع خود بتقویت مبارزه نیروهای صلح و سوسیالیسم علیه امپریالیسم کمک میکند *

در نتیجه پیروزیهای انقلابیهای آزاد بیخشم عرصه تسلط سیاسی مستقیم امپریالیسم در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین تنگ شد همه حدود بازمانده های مستملکات استعماری و معدود از کشورهایانی که بدام بلوک ها و پیمانهای تجاوزکار امپریالیستی کشانده شده اند، محدود گردیده است * پاهای توسعه و تعمیق انقلابیهای آزاد بیخشم ملی عرصه تسلط اقتصادی امپریالیسم نیز در کشورهای نواستقلال محدود میشود *

انحصارگران دیگر نمیتوانند مانند گذشته بر منابع مادی و انسانی مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق تسلط بلامنازع داشته باشند * تعمیق انقلابیهای آزاد بیخشم ملی موجب تضعیف مواضع امپریالیسم نه فقط در مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق بلکه همچنین در خود کشورهای امپریالیستی میگردد و تمام تضادهای امپریالیسم را حدت میدهد *

با پدید آید کشورهای نواستقلال حاکم بر حقوق خویش تناسب قوا در عرصه جهانی بسود صلح و سوسیالیسم تغییر کرده است * اکثریت این کشورها از لحاظ سیاسی گروه کشورهای باصطلاح بیطرف یا غیرمتعهد را تشکیل میدهند که در بسیاری از مسائل اساسی دوران حاضر یعنی در مورد پیشگیری جنگ، خلع سلاح عمومی و کامل، منع آز مایشهای هسته ای، انحلال پایگاههای نظامی در سرزمین غیر و مسائل دیگر - با کشورهای سوسیالیستی

همگام اند . این کشورها پانزدهای کشورهای اروپا گاه سوسیالیستی منطقه پهناور صلح را که در عرصه جهانی در جنبه مخالف نیروهای امپریالیسم ، تجاوز و جنگ قرارداد ارد ، تشکیل میدهند .
 بدینسان دید بعینش بود که جنبش آزاد بیخشم ملی برای امر صلح و سوسیالیسم چه اهمیت عظیمی دارد . ولی اگر در ارزیابی نقش واقعی این جنبش مبالغه شود از نظر شعریک غلط و از نظر پراتیک خطرناک خواهد بود . ولی این اواخر تشریحی کذائی سه قاره علم شده است که لب کلام آن اینستکه آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین محل عده متمرکز تضاد های جهان و عرصه عمد آن مبارزه انقلابی است که موفقیت پیروم انقلابی جهان تقریباً تمام و کمال بآن وابسته است . این نظریه علامت عمومی جنبش جهانی کمونیستی را که در جلسات مشاوره سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری مشترکات تصویب شده است مورد تجدید نظر قرار میدهند . ضمناً بموجب این نظریه ادعا میشود که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و نیز احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سرمایه داری رشد یافته در قبال مبارزه آزاد بیخشم ملی مستعدیده روش " پاسیف " ، " منفی " و " تحقیر آمیز " دارند .

برای تعیین صحیح جای جنبش آزاد بیخشم ملی در پیروم انقلابی جهانی باید قبل از هر چیز عمل پیروزی انقلابهای آزاد بیخشم ملی را پس از دومین جنگ جهانی روشن ساخت .
 میدانیم که جنبش آزاد بیخشم ملی کاملاً مابینهای برجسته خود را در شرایط همزیستی مسالمت آمیز در پیروم پشتیبانی قاطع اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و نیز طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری رشد یافته و احزاب مارکسیست - لنینیست آن بدست آورد . تنها پس از آنکه سوسیالیسم از چارچوب یک کشور خارج شد و به سیستم جهانی بدل گردید . آزادی ملیونها نقر از قید استعمار امکان پذیر گردید .
 اتحاد میان سیستم جهانی سوسیالیستی و جنبش آزاد بیخشم ملی بنیاد استواری برای گسترش مبارزه در راه انجا وظایف جدیدیکه در شرایط کنونی در برابر انقلابهای جهانی قرارداد تشکیل میدهد . سیستم جهانی سوسیالیستی و پیشاهنگ آن اتحاد شوروی از دستاوردهای کشورهای نواستقلال حراست میکنند و از آنان در قبال تلاشهای امپریالیستها برای صدور ضد انقلاب دفاع میکنند .
 مبارزه قهرمانانه مردم مصر علیه تجاوزمسه جانبه سال ۱۹۵۶ از پشتیبانی قاطع اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر برخوردار شد . همین پشتیبانی به سوره هم هنگامیکه امپریالیستها در سال ۱۹۵۷ کوشیدند علیه آن به تجاوز متوسل شوند . و نیز به عراق هنگام انقلاب ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۵۸ میذول گردید .
 غیم مانند نقشهای تجاوزکارانه امریکا علیه دستاوردهای انقلابی کوبای قهرمان نقش برجسته ای را که اتحاد شوروی در امر پشتیبانی و دفاع از انقلابهای توده ای و از دستاوردهای آنها ایفا میکنند بن خود رخششان نشان داد .

بنیاد عینی اتحاد محکم نیروهای سوسیالیسم جهانی و جنبش آزاد بیخشم ملی بعنوان دمیخشم مشکله پیروم انقلابی جهانی عبارتست از محتوی آزاد بیخشم و ضد امپریالیستی آنها و مبارزه مشترک آنان علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم . لنین ترکیب انقلابهای سوسیالیستی و انقلابهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی را در دست معمرات یکی از شرایط عمد تمامیابی جنبش آزاد بیخشم جهانی میدانست . لنین در سال ۱۹۱۹ نوشت :
 " جنبش انقلابی ملل شرق اکنون در صورتی میتواند بطور موفقیت آمیز پیشرفت کند و به نتیجه نهایی برسد که با مبارزه انقلابی جمهوری شوروی ماطلبه امپریالیسم جهانی - ارتباط مستقیم داشته باشد .
 (کلیات آثار ، جلد ۳۰ ، ص ۱۳۰) .

این یک واقعت تاریخی است که مبارزه طولانی ملل مستعدیده در راه آزادی خویش تا بهمانیکه نیروهای امپریالیسم جهانی توسط انقلابهای سوسیالیستی کوبیده نشده بودند و سرمایه داری سیستم عام اقتصاد جهانی بود . نمیتوانست بعوقبت برسد . فقط پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثرکه امپریالیسم

دیگر یک سیستم واحد جهانشمول نبود. استعمار مرحله بحران عمیق گام نهاد. باید این سوسیالیسم جهانی تلاش و اضمحلال اصطلاحات استعماری آغاز شد.

سیستم جهانی سوسیالیستی فقط متحد عدّه جنبش آزاد بیخشم ملی نیست بلکه وشقه تکامل مستقل کشورهای آزاد شد نیز هست. بن بلا میگوید: «نقش راکه ارد وگاه سوسیالیستی در پشتیبانی از جنبش آزاد بیخشمی در مینعمی ما و نیز در دیگر کشورهای آفریقا، آسیا و امریکای لاتین ایفا میکنند نمیشود انکار کرد.» من گفته ام مبارز همبگیم که اگر اتحاد شوروی با آن اقتدار و نفوذ جهانی خود نمیبود چنین کشوری بهرحال میایست بوجود آید.

مبارزه انقلابی طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری رشد یافته با انقلابی جنبش آزاد بیخشمی مکمل یکدیگر فراوان مینماید. این مبارزه مواضع امپریالیسم را درمشتاب آن متزلزل میسازد و تضعیف مینماید و مانع آن میشود که سرمایه انحصاری سیاست استعماری خود را با شکاکن قدیمی و بسیار خشن اعمال کند. میدانیم که محاکمشان فرانسه در آزادی الجزیره چه سهم مهمی داشتند و پروتاریک انگلستان در دوران تجساور انگلیس... فرانسه و اسرائیل با چه قاطعیتی از مردم مصر پشتیبانی میکردند و قس طیبها.

بدینسان آزادی انقلابی ملل کشورهای مستعمره و وابسته در نتیجه توحید سیاسی خود ملل مستعمره و تمام نیروهای انقلابی ضد امپریالیستی در راس آنها سیستم جهانی سوسیالیسم انجام میگردد. بنابراین تلاش رهبران حزب کمونیست چین برای تفکیک جنبش انقلابی جهانی ملل از ملل عمومی نیروهای انقلابی جهانی، مجزاکردن این جنبش از متحدین طبیعی آن یعنی از سوسیالیسم جهانی و از جنبش جهانی کارگری، قائل شدن اهمیت قائم بالذات برای این جنبش و اعلام آن بعنوان عامل تقریباً عدّه و منحصر بفردی که موجب اضمحلال امپریالیسم میگردد - فقط میتواند میان نیروهای مبارز ضد امپریالیسم تفرقه بیاندازد و آنها را تضعیف کند.

چنین نظریه ای هیچ وجه مشترکی با درک صحیح خصلت دوران ما و تضاد اساسی عصر حاضر یعنی تضاد میان دو سیستم جهانی: سرمایه داری و سوسیالیسم ندارد. اگر جنبش آزاد بیخشمی از مبارزه میان دو سیستم جهانی تفکیک شود خصلت این جنبش غیر قابل درک خواهد شد. «باینجهت» تئوری تازه ای که تضاد اساسی دوران کنونی را تضاد میان ملل مستعمره و امپریالیسم اعلام میکند عمیقاً اشتباه آمیز است.

براین پایه نتیجه نادرستی گرفته میشود حاکی از آنکه ضریب مستقیم را فقط انقلابیهای آزاد بیخشمی بسر امپریالیسم وارد میسازند. ولی پیروی از این نظریه تضاد عدّه دوران ما عبارتست از تضاد میان ملل مستعمره و امپریالیسم معنایش انتمتکه رهبری جنبش انقلابی جهانی از دست پروتاریا و آفریده آن سیستم جهانی سوسیالیستی گرفته شود و به بورژوازی ملی که در اکثر کشورهای رهبری جنبش آزاد بیخشمی را میدهد دارد واگذار گردد. موضع گیری رهبران چینی در مخالفت با اصول همزیستی مسالمت آمیز ظاهراً باید چنین توضیحی داده باشد: در تئوری آنها روی وجود دو سیستم جهانی مختلف نه بلکه روی تضاد میان کشورهای رشد یافته و کم رشد تکیه میشود.

در جهان کنونی البته تشبیه تضاد وجود ندارد. علاوه بر تضاد میان سوسیالیسم جهانی و سرمایه داری جهانی تضاد هائی هم میان طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری رشد یافته و بورژوازی انحصارگر، میان ملل مستعمره و امپریالیسم، میان خود درون امپریالیستی و نیز تضاد های دیگر وجود دارد. نکته مهم تعیین این مطلب است که کدامیک از این تضاد ها برای تکامل تاریخ اهمیت قاطع دارد. لنین بارها خاطر نشان ساخته است که نکته اساسی در سیاست جهانی مبارزه بورژوازی جهانی علیه جمهوری شوروی است که کارگران مترقی و جنبش های آزاد بیخشم ملل مستعمرات و نیز تمام جنبش های ملل مستعمره و پیرامون آن گرد میایند. در عصر ما آماج عدّه حملات بورژوازی جهانی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی است.

تصاد اساسی عصر حاضر یعنی تضاد میان دو سیستم متناقض فقط و حتی بطور عمده در عرصه مبارزه آزادی
 یخشمر ملی ممل ستمدیده حل نمیشود . البته کشورهای آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین حلقه ضعیف امپریالیسم
 هستند . ولی آیا این بد ان معناست که مبارز ممل ستمدیده بخودی خود میسواند امپریالیسم جهانی را
 نابود کند ؟ رفقای چینی این امر را نه فقط ممکن میدانند بلکه آنرا یگانه راه واقعی میشارند . آنها
 مینویسند : * مناطق پهناور آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین مناطق تمرکز تضاد های مختلف جهانی کنونی
 ضعیفترین حلقه تسلط امپریالیسم و عرصه عمده طوفانهای انقلاب جهانی هستند که ضریب مستقیم بسه
 امپریالیسم وارد میسازند * .

اگر قبول شود که جنبش آزاد یبخشمر ملی به عامل عمده اضلال امپریالیسم بدل شده آنوقت باید این
 راهم قبول کرد که ممل آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین تنها پانکا* نیروی خود قادرند طومار امپریالیسم را درهم
 یه بچند . ولی واقعیات گواه برآنستکه حتی پراز آنستستعمرات سابق انگلیس ، فرانسه و کشورهای دیگر
 باستقلال سیاسی نائل آمدند نیز امپریالیسم انگلیس و فرانسه لیک به موجودیت خود خاتمه داد . زندگی
 نظریه انتقال مرکز حیزت انقلابی به مناطق قاره های سه گانه برای اساس تبدیل جنبش آزاد یبخشمر ملی به
 عامل عمده و تعیین کننده انقلاب جهانی را تأیید نمیکنند بلکه تکذیب مینماید . مگر در تصادمهای قاطع دوران
 اخیر میان نیروهای امپریالیسم و ممل ستمدیده در حرام مبارزه را در تحلیل آخر اقتدار ارد و گاه سوسیالیستی
 متحد با مبارزه قهرمانانه ممل سابقا ستمدیده معین کرده است ؟ مگر در دوران بحران کارائیب مبارزه
 قهرمانانه مردم کوبا به پشتیبانی قاطع تمام ارد و گاه سوسیالیستی نبود که امریکارا به خود داری از صد ور شد
 انقلاب به کوبا مجبور ساخت ؟ قید در کاسترو گفته است : * اگر اتحاد شوروی نبود امپریالیستها در اقدام
 بتهاجم نظامی بکشور ما تزلزل بخود را نمیدادند . همان اقتدار اتحاد شوروی و تمام ارد و گاه سوسیالیستی
 بود که جلوی تجاوز امپریالیستی بهمین ما را گرفت * .

بدون در نظر گرفتن تضاد عمده و جامعه معاصر ، بدون در نظر گرفتن نقش طبقه کارگر جهانی و سیستم
 جهانی سوسیالیسم نمیتوان مقام و موقعیت جنبش آزاد یبخشمر ملی را بدرستی درک کرد .
 لنین گفته است : * ... چونکی مناسبات ممل باید یکدیگر و تمام سیستم جهانی در دل را مبارزه گروه
 کوچکی از ممل امپریالیستی علیه جنبش شوروی و کشورهای شوروی ، که روسیه شوروی در رأس آنها قرار دارد ،
 معین میسازد . اگر ما این نکته را از نظر دور کنیم نخواهیم توانست هیچ مسئله ملی یا استعماراتی را ولو اینکه
 سخن بر سر در افتادترین مناطق جهان باشد بدرستی طرح کنیم . فقط با آنکا* باین نظریه است که احزاب
 کمونیست چه در کشورهای متحد و چه در کشورهای عقب مانده میتوانند مسائل سیاسی را بدرستی طرح و حل
 کنند * (کلیات آثار ، جلد ۳۱ ، ص ۲۱۶) .

جنبش جهانی کمونیستی ضمن انه اباق تزلزلین در باره تضاد عمده دوران ما با اوضاع و احوال کنونی
 در اسناد برنامه ای خود خاطر نشان ساخته است که مبارزه طبقه کارگر جهانی و کشورهای سوسیالیستی علیه
 امپریالیسم و در راه پیروزی سوسیالیسم در سراسر جهان سمت عمده و تکامل جهانی رامعین میکنند . در اعلامیه
 سال ۱۹۶۰ خاطر نشان میشود که : * طبقه کارگر و آفریده عمده آن یعنی سیستم جهانی سوسیالیسم محور
 مرکزی عصر حاضر را تشکیل میدهند و وثیقه پیروزی در مبارزه برای صلح ، دموکراسی ، آزادی ممل ، سوسیالیسم
 و پیشرفت جامعه بشری هستند * . سوسیالیسم جهانی با جنبش جهانی کارگری و انقلابهای آزاد یبخش
 ملی در میآمیزد و وسیل نیرومند انقلاب را تشکیل میدهد و بدینسان سمت اساسی تکامل تاریخ رامعین میسازد .
 سیستم سوسیالیستی بحکم ممل عینی نقش عامل عمده پروسه انقلابی جهانی را بازی میکند و این امر
 بهیچوجه اهمیت سایر پرخشها و متشکله پروسه انقلابی جهانی و از ان جمله مبارزه ممل ستمدیده را پائین
 نمیآورد . همه آنها باید یکدیگر را تباط محکم دارند ، در یکدیگر دائماً تاثیر متقابل میبخشند و وسیل شمسند

امپریالیستی واحدی را تشکیل می‌دهند * هراندازه که دستاوردهای سیستم جهانی سوسیالیستی مهتر و مبارزه طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری رشد یافته نیرومند تر باشد بهمان اندازه برای گسترش جنبش آزاد یخشمی ملل آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین شرایط مساعدتری بوجود می‌آید و سهم آنها در مبارزه مشترک ضد امپریالیستی بزرگتر میشود *

حوادث سالهای اخیر صحت نتیجه گیری جلسه مشاوره نمایندگان ۸۱ حزب کمونیست و کارگری را در باره آنکه بهترین نیروی محرکه پروسه آزاد یخشم جهانی اتحاد و معاضدت تمام نیروها و انقلابی عصر حاضر است تمام و کمال تأیید کرده است * در اعلامیه سال ۱۹۶۰ گفته میشود : * تمام نیروها و انقلابی علیه ستم و استعمار امپریالیستی دست به دست هم می‌دهند * ملل سازنده سوسیالیسم و کمونیسم ، جنبش انقلابی طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری ، مبارزه آزاد یخشمی ملل مستعبد و جنبشهای دموکراتیک عمومی - تمام این نیروهای عظیم عصر حاضر میل عمومی واحدی را تشکیل می‌دهند که سیستم جهانی امپریالیستی را میسازد و منهدم میسازد * *

۳

اهمیت اتحاد طبقه کارگر جهانی و آفریده آن سیستم جهانی سوسیالیستی با جنبش آزاد یخشمی در آنستکه این اتحاد نه فقط به گسترش بیشتر از پیش مبارزه برای برانداختن استعمار کمک میکند بلکه برای تحول انقلابیهای آزاد یخشمی و تبدیل آنها به انقلابیهای سوسیالیستی نیز مقدمات واقعی فراهم میسازد *

بدینگونه در مرحله کنونی ، اتحاد سوسیالیسم جهانی و جنبش جهانی کارگری با مبارزه آزاد یخشمی ضمن تحکیم دستاوردهای ملل مستعبد و در عین حال امکان توسعه و تعمیق انقلابیهای ملی آزاد یخشمی را نیز برای کشورهای آزاد شده و در حال آزاد شدن فراهم میسازد *

شرط قاطع برای رساندن انقلاب آزاد یخشمی به نتیجه نهایی عبارتست از بسیج مساعی خود ملل کشورهای آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین و مبارزه صحنه آنها برای ریشه کن ساختن بازمانده های استعمار و نفوذ ایسم و تبدیل به استقلال اقتصادی * احراز استقلال سیاسی از طرف اکثریت کشورهای مستعمره سابق شرط اول و لازم را برای حل این مسائل فراهم ساخت * بسیاری از کشورهای نواستقلال هم اکنون به کامیابیهای بزرگی در مبارزه برای محو تبعات مانده دیرین برانداختن تشکیلات استعماری اقتصاد و شالوده ریزی اقتصاد ملی مستقل نائل آمده اند * نیروهای مولده در کشورهای آزاد شده اکنون بسی سرعتر از دوران استعمار رشد میکنند * مثلا اگر قبل از دوین جنگ جهانی میزان متوسط افزایش سالانه محصولات کل در کشورهای مستعمره و وابسته تقریبا یک درصد بود اکنون این افزایش بیش از ۴ درصد است * به موجب آمار سازمان ملل متحد اکنون هنگام متوسط سالانه افزایش تولید صنعتی در کشورهای کم‌رشد ۷۹٪ ولی در کشورهای سرمایه داری رشد یافته ۴۲٪ است * نکته شایان توجه اینستکه در بسیاری از کشورهای آزاد شده رشد آن رشته های تولید که برای شالوده ریزی اقتصاد ملی مستقل ضروریست مشهود است *

تکامل کشورهای نواستقلال در ده سال اخیر روشن تر از هر زمانی در سابق ثابت میکند که برای انجام وظائف انقلاب آزاد یخشمی باید دموکراسی را تحکیم بخشید * دموکراسی سلاح نیرومندی است برای دفاع و تحکیم استقلال ملی و عقیم گذاشتن مانورهای استعمار نو و تأمین تحولات اثر بخش و عمیق نظیر اصلاح ارضی ، صنعتی کردن ، برانداختن استیلای انحصارات خارجی و غیره *

سرکوب دموکراسی ، منع توده زحمتکش از استفاده از حقوق و آزادیهای سیاسی هرکنار ساختن آنها از شرکت فعال در حیات اقتصادی و سیاسی میان نیروهای ملی میهن پرست تفرقه میاندازد و سرانجام آنست

امپریالیست‌ها و مرتجع‌ترین محافل تماچیشود . نمونه آنرا میتوان در یکسلسله از کشورهای عربی که دولت‌های آنها آنتی کمونیسم و سرکوب دموکراسی را سیاست رسمی خود کرده اند ، مشاهده نمود . شعار آنتی - کمونیسم که در لغافه آن کودتای خونین فاشیستی ۸ قوریه ۱۹۶۳ در عراق انجام گرفت و جناح راست حزب بعث سیاست خود را تحت این شعار عملی میسازد برای تعرض مستقیم بد ستاوردهای ملی و دموکراتیک است . انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ مورد استفاده قرار میگیرد . باردیگر امکانات وسیعی برای تهاجم امپریالیستی و غارت کشورهای توسط انحصارات نفتی و دسیسه بازیهای ستو پدید آمد .

تحولات اقتصادی و اجتماعی جمهوری متحد عرب نیز چنانچه دموکراسی در زندگی سیاسی کشور مستقر نگردد و شرکت طبقه کارگر و زحمتکشان و نیروهای مترقی در تمام شئون حیات کشور تأمین نشود هر لحظه ممکن است در معرض خطر قرار گیرد . توسعه صدانه اشکال مختلف مبارزه در راه آزادی اقتصادی از ملی کردن دارائی انحصارات خارجی گرفته تا ایجاد بخش (سکتور) دولتی و کنوئراتیوی در اقتصاد ، دموکراتیزاسیون حیات اجتماعی و سیاسی - اینهاست مقدمات داخلی عمده گذار کشورهای نواستقلال پراه تکامل غیر سرمایه داری .

آیا کشورهای کمزور می‌توانند در یک مدت کوتاه به فقر و گرسنگی و عقب ماندگی خود خاتمه دهند ؟ آیا آنها می‌توانند تنها یا تنها به نیروی خود با اختلالی اقتصادی سریع کشورهای خود تامل ایند ؟ محاسبات اقتصاد دانها نشان میدهد که با وجود کامیابیهای اقتصادی مبعی که در یکسلسله از کشورهای نواستقلال بدست آمده است ، اختلاف سطح میان آنها و کشورهای سرمایه داری رشد یافته در رشته اقتصادی همچنان بسیار زیاد است . مثلا سهم کشورهای کمزور در تولید جهانی صنایع استحصالی در سال ۱۹۵۸ جمعاً ۸٫۵٪ - و از آنجمله در صنایع فلزکاری ۳٫۲٪ بوده است . کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره یا آنکه اقتصادشان بیشتر جنبه فلاحتی دارد من حیث المجموع نمیتوانند خواربار خود را تأمین نمایند و مجبورند محصولات غذایی را از خارج وارد کنند . حساب شده است که با آهنگ کنونی سرعت رشد نیروهای مولده در کشورهای کمزور این کشورها حداقل ۶۰ سال وقت لازم دارند برای آنکه بتوانند به حجم کنونی تولید در کشورهای سرمایه داری پیشرفته برسند .

غیر عملی بودن آشکار اختلالی سریع اقتصاد و سرانجام اختن عقب ماندگی بقدر پیروی از راه سرمایه داری - مسئله تکامل غیر سرمایه داری را مطرح میسازد . عمده هر چه بیشتری از افراد در کشورهای کهنه از زیر یوغ استعمار آزاد شده اند امید خود را برای اختلالی سریع اقتصادی به راه تکامل غیر سرمایه داری بسته اند . در حال حاضر که سوسیالیسم جهانی وجود دارد و تحکیم میپذیرد و نیروی جنبش آزاد یختر ملی روز افزون است برای چنین تکاملی کمسر انجام این کشورها را بسر منزل سوسیالیسم خواهد رساند امکانات مساعدتری پدید میگرد این امر به کامیابیهای اقتصادی کشورهای اردوگاه سوسیالیستی در عرضه مسابقه صلح استامبولی کشورهای سرمایه داری و کمک روز افزون اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بستگی عظیم دارد . کجکهای برادرانه بیش از همه ایگه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بکشورهای نواستقلال مبدول میدارند بخصوص جائز اهمیت فراوان است . کشورهای سوسیالیستی بطور منظم باین کشورها کمکهای مالی ، اقتصادی نظامی و فنی میفراوانند و یکاد ملی برای آنها آماده میکنند . تنها پاکت فنی اتحاد شوروی بکشورهای نوا استقلال قریب ۵۰۰ موسسه صنعتی و از جمله ۳۴ کارخانه فلزسازی سیاه رنگی ، ۳۰ موسسه فلزکاری و ماشین سازی ، بیش از ۲۰ کارخانه برقی ، ۲۰ پالایشگاه و کارخانه شیمیائی و غیره در دست ساختمان است ویا در آینده نزدیک ساخته خواهد شد . بیش از ۴۰۰ موسسه صنعتی مهم بکمک کشورهای سوسیالیستی دیگر ساخته میشود و در آینده ساخته خواهد شد . ساختمان سد عالی اسوان در جمهوری متحد عرب کارخانه فلزسازی بهیلالی در هندوستان و کمک به توسعه صنعتی کشورهای نظیر الجزیره ، غنا ، مالی

و غیره نمونه انترناتیونالیسم پرولتری و مظهر دوستی و اتحاد برادرانه میان ملل نوآستانه و ملل اردوگساره سوسیالیستی است . و انترلیپمان مفسر امریکائی اعتراف کرده است که * کشورهای کمزور دیگر به ما وابسته نیستند زیرا برای دریافت ماشین های اساسی و کتک های فنی منبع دیگری دارند . پیدايش رقابت اتحاد شوروی یکی از بزرگترین حوادث تاریخی عصر ما است . این رقابت در واقع امریکا و متحدین آن تغییرات اساسی وارد میسازد و نیروی ملل محلی را همبازان عظیم افزایش میدهد . *

مبارزه طولانی ملل آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین بروشنی نشان میدهد که جنبش آزاد پیکش ملی را نمیتوان از مبارزه طبقه کارگر جهانی که حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشاهنگ آن بوده و محارب آنست مجزا کرد . این جنبش را نمیتوان از هدف های مشترکی که جنبش جهانی انقلابی کارگری در برابر خود دارد - مجزا بررسی کرد . این هدفها عبارت از آنستکه مبارزه در راه صلح جهانی تشدید گردد ، از برافروختن ناسره جنگ هسته ای جلوگیری شود ، سیستم استعماری منحل گردد برای آزادی اجتماعی ملل سابق استعماریه کوشش بعمل آید . هدف مبارزه آزاد پیکش ملی از لحاظ خصلت و دورنمای تکامل در تحلیل آخر عبارتست از برانداختن سیستم سرمایه داری و پیشروی در راه سوسیالیسم . ملل کشورهای نوآستانه برای تثبیت پیروزیها و تأمین پیشرفت آتی خود باید وحدت تمام نیروهای ملی و دموکراتیک و دوستی نزدیک و همبستگی بسا طبقه کارگر جهانی و آفریده آن سیستم جهانی سوسیالیستی را تحکیم بخشند . *

شورای تعاون اقتصادی

افزاد همکاری کشورهای سوسیالیستی است

قر پارتو و جیح

شورای تعاون اقتصادی - سازمان جهانی درگشاده کشورهای حاکم پسر نوشت خویش است . هدف فعالیت این شورا ، که طبق اصول مارکسیسم - لنینیسم انجام میگردد ، است که از امکانات اقتصادی ناشی از پیدایش و تکامل سیستم جهانی سوسیالیستی استفاده شود و به پیشرفت اقتصادی هر کشور بنظر جد آگانه و جامعه کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی من حیث المجموع بسمود ملل تمام ارض و گسناه سوسیالیستی مساعدت گردد .

شورای تعاون اقتصادی طی دوران ۱۵ ساله موجودیت خود کار فراوان انجام داده است : به افزایش مبادله کالامیان کشورهای عضو کمک کرد و در زمینه همکاری و کمک متقابل در رشتههای مختلف اقتصاد ملل و نیز در زمینه توسعه تدریجی همکاری در رشته تولید مبتکر بوده است . تحویل ماشین ها و آلات و ادوات و مواد خام لازم برای گسترش رشتههای اساسی صنعت ، که بطور عمده توسط اتحاد شوروی انجام گرفته ، در امر صنعتی ساختن کشورهای دموکراسی شود . ای نقش قاطع داشته و موجبات پیشرفت موزون آن رشتههایی از اقتصاد ملل را ، که به امور هماهنگ با یکدیگر ارتباط دارند ، فراهم ساخته است .

مادر این مقال دعوی نتیجه گیری از فعالیت شورای تعاون اقتصادی را نداریم و فقط میخواستیم روی برخی مسائل فعالیت آن که بنظر ما شایان توجه و نیازمند حل و فصل است مکتب نمائیم . در مورد راهی که پیموده شده ما میخواستیم محدود بودن د اثره فعالیت شورای تعاون اقتصادی را در گذشته یاد آور شویم . غت این امر آن بود که بر اتمام مؤثر فعالیت طبق برنامه ، در مقیاس مجموعه این سازمان و نیز برای تحقق مستمر تقسیم کار سوسیالیستی در مقیاس بین المللی - شرایط لازم وجود نداشت . علاوه بر این در گذشته حل مسائل اقتصادی با اشتباهاتی در مقیاس بین المللی توأم بوده که تسببی از آنها از گرایشی که گاهگاه در کشورهای دموکراسی شده ای در زمینه اتخاذ سیاست اقتصاد قائم بالذات (بروز میکرد ناشی میشد . بنابراین سلسله علل حجم مبادله کالامیان کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی ، با وجود رونق مسلم آن ، هنوز کافی نیست . میزان مبادلات بازرگانی خارجی میان این کشورها با احتساب سرانه جمعیت آنها از میزان مبادلات بازرگانی خارجی میان کشورهای اروپای غربی خیلی کمتر است . مع الوصف کامیابیهای سالهای گذشته در رسیدن بسطحی که وجود آن اکنون گسترش داده شده تقسیم

کاربین المللی سوسیالیستی و افزایش مبادله کالا را امکان پذیر ساخته است ، نقش قاطع داشته است . در نتیجه کار و کوشش کشورهای سوسیالیستی اقتصاد ملی آنها براه تکامل سریع افتاد و بنیاد اقتصادی لازمی که اکنون همکاری سوسیالیستی همه جانبه مابین استوار است پدید گردید . و این امر بنظر ما دستاورد عده است .

از هنگام صدور قرارهای کنگره های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی مرحله تازه ای در فعالیت شورای تعاون اقتصادی آغاز شد . این قرارها برای ترغیب سطح همکاری بین المللی و توسعه روابط اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم و مقتضیات نیروهای مولده عصر حاضر ، اهمیت اصولی داشتند . در این هنگام کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در راه تکامل اجتماعی و اقتصادی خود وارد مرحله جدیدی شدند که مختصات آن چنین است : اتحاد شوروی بساختن ^{کمیون} کمونیسم پرداخته و کشورهای اروپائی دموکراسی توده ای با آنها* به بنیاد مادی و فنی که برای سوسیالیسم ایجاد گردیده به توسعه اقتصاد خود ادامه میدهند .

انقلاب علمی و فنی عصر حاضر و تحوالت اساسی در مقیاس و در محتوی همکاری کشورهای سوسیالیستی متحلی میشود . این انقلاب در برابر کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی خواست هماهنگ ساختن و توجیه و مساعی اقتصادی را که هدف آن از جمله تعمیم آخرین دستاوردهای فنی در امر تولیدی است ، مطرح میسازد .

* توحید اقتصادی * (انتگراسیون) در جهان سرمایه داری افزایش برای مبارزه اقتصادی و سیاسی امپریالیسم با کشورهای سوسیالیستی . بازار مشترک اروپائی و نیز قرارداد های دیگر کشورهای سرمایه داری با گسترش و توسعه مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری هستند و هدف آنها به هیچ قوابلی توسعه طلبی نئولیبرالیستی است . در عین حال نباید پامین امر که * توحید اقتصادی * سرمایه داری موجبات مدرنیزاسیون بنیاد تولیدی و فنی را فراهم میسازد به توسعه تعاون و همکاری تولید و تکامل خصیلت تخصصی تولید کمک میکند - کم به یاد آورده شود .

در شرایط کنونی اگر کشورهای دموکراسی توده ای ، که دارای تولید نسبتاً پراکنده هستند و تعاملی بتولید صنوعات دارای درجه بندی (بیسازاندازه راهنویزیکلی ازین نبرده اند ، همکاری خود را برفیق اصول شورای تعاون اقتصادی با اتحاد شوروی مایکدیگر توسعه نمیدادند - نمی توانستند از امکانات ناشی از اشتراک نظام اجتماعی و از همکاری اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و نیز از شانس تبدیل سریع به سطح اقتصادی و تولیدی و فنی رشد یافته ترین کشورهای جهان - به حد کمال برخوردار باشند .

همکاری اقتصادی بین المللی مبتنی بر اصول کمک متقابل و رعایت منافع متقابل - بضرورت عینی بدل شده است . مادر لهستان احتیاج به توسعه این همکاری را بطور مشخص احساس میکنیم و امکانات تازه آنرا بچشم می بینیم . باینجهت لهستان در کمک به توسعه مناسبات میان کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی فعال بوده و در تدارک جلسات مشاوره دبیران اول احزاب کمونیست و کارگری و روسای دول کشورهای های عضو شورای تعاون اقتصادی منعقد در سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ سهم خود را داد و اکنون نیز در تحقق تصمیمات اتخاذ شده این جلسات مشاوره ، که جوابگوی مقتضیات مرحله جدید تکامل کشورهای سوسیالیستی است ، بتجویس مشترک میورزد . این همان عامل تعیین کننده و روترا در مورد تمام جهات اساسی فعالیت شورای تعاون اقتصادی است .

همه هنگ ساختن برنامه های
توسعه اقتصادی ملی در زمان نیست تصمیماتی اتخاذ میگردد . ولی

اقتصادی

در گذشته بطور عمده برنامه ریزی مبادله کالا میان کشورهای مطرح بود * تحقق مستمر هماهنگی برنامه های اقتصادی پس از سال ۱۹۵۸ آغاز شد * در آن زمان کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی قرارداد هسای بازرگانی ۵ ساله برای تحویل متقابل کالا در جریان سالهای ۱۹۶۱ - ۱۹۶۵ بایکدیگر منعقد ساختند * این کار با وجود اهمیت بسیار آن غیر کافی بود * در جریان اقدامات اولیه ایکه برای هماهنگ ساختن انجام گرفت دشواریهای پدید آمد که رفع آنها با اسالیبی که تا آن زمان بکار رفته بود امکان نداشت * مثلا با آنکه کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در مورد یک سلسله از انواع ماشین ها و آلات و ادوات کمبود احساس میکردند معاهدت رباره تخصصی کردن و ساختمان موسساتی که رفع این نیازمند بهایا فرآورده های آنها میسر باشد ، تصمیمی اتخاذ نشد * یکی از نقائص کار آن زمان شورای تعاون اقتصادی این بود که ما برنامه هارا فقط برای یک دوره پنج ساله با هم توافق دادیم برای تخصصی کردن معیتروهها همتک ساختن سرمایه گذار به اقدامی بعمل نیاوردیم و یا جهت امکان حل مسائل اساسی مربوط به توسعه منابع مواد خام و نیز توسعه صنایع استحصالی ورشتههای دیگر اقتصادی را نداشتیم *

آنچه براد توسعه بیشتر همکاری واحد اهمیت خاص است اینست که در جلسه مشاوره سال ۱۹۶۲ هماهنگ ساختن برنامه تخصصی سالهای آینده (برنامه های پرسپکتیو) اسلوب اساسی فعالیت شورای تعاون اقتصادی شناخته شد * کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی با هماهنگ ساختن شرایط و مقدمات اساسی برنامههای آینده خود تا سال ۱۹۸۰ - امکان دارند گسترش رفته های مختلف صناعی را که در دوره ساختمان آنها از پنج سال تجاوز میکند یا نظیر صنایع فلز سازی و شیمیایی در توسعه سایر رشته های صنایع تاثیر قاطعی بکشند بطرز صحیحی انجام دهند * در درخیزیک آینده ۱۵ - ۲۰ ساله امکان آن هست که بخشهای ارزشمندی را بگیرند شامل کشورهای حد آگاهت عضو شورای تعاون اقتصادی یا مجموع این کشورها بد رستی معین شود و ظرف رفع عدم تناسب کنونی تعیین گردد *

و اما در مورد مشکلات مواد خام باید گفت که کشورهای عضو ما با آنکه از این لحاظ در غنی ترین مناطق گرم زمین واقعند معهدت نمیتوانند احتیاجات خود را برآورده سازند * باید این نکته را خاطر نشان ساخت که احتیاج به مواد خام بسرعت افزایش مییابد * مرکز ساختن و مسائل مادی و پول مشی اصولی همکاری اعضای شورای تعاون اقتصادی برای انجام وظایف مربوط به توسعه مراکز تولید مواد خام است * مایا توجه به سطح نسبتا نازل بهره بخشی سرمایه گذاری برای استخراج مواد خام اسلوههای علی خود را برای رعایت اصل توزیع موزون بار هزینه های مربوط به توسعه مراکز تولید مواد خام - تکمیل میکنیم * استخراج مشترک معادن در کشورهاییکه ، با وجود داشتن این معادن بعلمتجد و بدون وسایل خود قادر نیستند به ساسا نیروی خود از آنها بهره برداری کنند ، - آغاز میگردد * وسیله مؤثر جد مشکل سوخت هرق و مواد خام شرکت کشورهای فاقد این منابع طبیعی در ساختمان موسسات مربوطه در کشورهای دیگری است که این منابع را در اختیار دارند *

در بسیاری از رشتههای صنایع استحصالی نیز امکانات فراوانی برای هماهنگ ساختن برنامه های توسعه و شرق موجود است * نظر به محدودیت نسبی بازار داخلی در کشورهای اروپایی دموکراسی توده ای ما باید ضمن بکار انداختن قدرتهای تولیدی جدید نیازمند بهای کشورهای دیگر را نیز در نظر بگیریم * در غیر این صورت نخواهیم توانست از سرمایه گذار بهای کم تاثیر و از مصارف زیاد تولید احتراز جوئیم و منابع پیشرفت قنی راه کشفش * آن غالباً بصرفه بودن مقیاس تولید است ، بر طرف سازیم *

هدد قهای اساسی کار مشترک ما در زمینه هماهنگی عبارتست از حل جامع و کامل مسائل اساسی توسعه اقتصادی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی * کار فراوان و بسیار دقیقی در پیش است * در حال حاضر دایره اقدامات ما در زمینه هماهنگی برنامه های تخصصی آینده تا سال ۱۹۸۰ بعلمت تاخیر برخی از کشورها

در تنظیم برنامه ها کمی محدود است . این اقدامات در سال ۱۹۶۵ پس از پایان کار هماهنگی برنامه های مربوط به سالهای ۱۹۶۶ - ۱۹۷۰ در مقیاسی وسیعتر ادامه خواهد یافت . ولی این امر مسئله مساوی (بالانس) سوخت برق تا سال ۱۹۸۰ و نیز به برخی از مسائل بخصوص مهم رشته های مختلف اقتصاد مربوط نمیشود . این مسائل هم اکنون در دست حل است .

مهمترین وظیفه شورای تعاون اقتصادی در دوران کنونی هماهنگ ساختن برنامه های اقتصادی برای سالهای ۱۹۶۶ - ۱۹۷۰ است . کمیته اجرایی شورای تعاون اقتصادی و ارگانهای تحت رهبری آن کارهای تدارکی مشخص لازمی انجام داده اند . فهرست اسنادی که کشورهای عضو باید تهیه کنند و متقابلاً مورد بررسی قرار دهند ثابت و اندک محتوی برنامه های توسعه و ترقی را برای خرید روشن سازند یعنی فهرست مواد خام و مصالح و ماشین ها و آلات و ادوات که کشورهای طبق آنها باید برآورد های مقدماتی را تنظیم کنند . به علاوه فهرست اقلام شاخص برنامه های پنجساله کشورهای معین شده است . سایر فهرست اقلام تخمینی فرآورده ها و نیازمندیهای مربوط با انواع مهمی از مواد خام نظیر نفت و آهن و فلزات رنگین و نیز ماشین های اساسی و آلات و ادوات اساسی و بهترین فرآورده های صنایع شیمیائی تهیه خواهد شد . تنظیم این اقلام مقدماتی سمت لازم را به رهبری اقتصادی کشورهای مختلف و سه ارگانهای شورای تعاون اقتصادی نشان خواهد داد . در نتیجه این امر ما اسناد جمع بندی شده ای درباره دورنمای توسعه و ترقی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی و توسعه روابط اقتصادی میان آنها در اختیار خواهیم داشت . این برآورد ها به تکمیل کار بین المللی برنامه ریزی در سمت صحیح و متطبق با حواصی اقتصادی مساعدت خواهد کرد . کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی برای تنظیم طرح جامع و کامل برنامه های خود و نیز برای انجام اقدامات هماهنگ در دوران پنجساله بعدی افزایش کمتری در اختیار خواهند داشت . ما بر آنیم که نتیجه منطقی هماهنگ ساختن برنامه های توسعه و ترقی آن رشته های اساسی اقتصاد ملی که بایکدی تکرار تباط متقابل دارند پایه تحقق برنامه ریزی مشترک کشورهای ذینفع برای این رشته ها باشد .

ماه پیروی از هتمود های جلسه مشاوره سال ۱۹۶۲ برای هماهنگ ساختن برنامه های سرمایه گذاری های اساسی کشورهای عضو اهمیت خاص قائلیم . ما هم اکنون در این زمینه تجربه معین اندوخته ایم و سرمایه گذاریهای سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ را در کدام معینی بایکدی تکرار توافق داده ایم . این امر در حکم یک مرحله مقدماتی برای هماهنگ ساختن سرمایه گذاریها در سالهای ۱۹۶۶ - ۱۹۷۰ بود . بر همین شد که منابع اطلاعات برای تدقیق اقلام سرمایه گذاری ها ، که ضمناً مفهوم کار مذکور را تشکیل میدهد ، تصحیح لازمی را در ارقام اولیه سرمایه گذاریها موجب میشود . بدینوسیله کشورهای مربوطه کمک میکند . این کار در آینده نیز ادامه خواهد یافت و میتوان امیدوار بود که در جریان هماهنگ ساختن برنامه های دوران پنجساله آینده بیشتر تکمیل خواهد شد . افزایش اثر بخشی سرمایه گذاریها در کشورهای ما راه توسعه سریع اقتصاد و افزایش منابع برای ترفیع سطح زندگی زحمتکش است .

لهستان در کار هماهنگ ساختن برنامه های سالهای ۱۹۶۶ - ۱۹۷۰ شرکت فعال دارد . در همین حال چنانکه در پیشتر متذکر شدیم ما بر آنیم که هماهنگ ساختن برنامه های تخمینی آینده تا سال ۱۹۸۰ برای پیشرفت اقتصادی ما اهمیت قاطع دارد .

حال به بینیم که مادر لهستان چگونه دورنمای آینده را در رشته برنامه ریزی معین میکنیم . هماهنگ ساختن برنامه های تخمینی آینده کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی و تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی که از آن ناشی میشود و نیز توسعه و تعمیق روابط اقتصادی فیالمابین قبل از هر چیز برای کشورهای دموکراسی توده ای ضرورت ناگزیر دارد . زیرا امکان رشد سریع اقتصادی این کشورهای در پنجسال آینده و در سالهای

در صورتی که عوامل وابسته است • دامنه این هماهنگی باید آهسته ولی پیوسته توسعه یابد • ملی مدتی که برای انجام کار برنامه ریزی سالهای ۱۹۶۶ - ۱۹۷۰ لازم است بقرار معلوم مادر کار هماهنگ ساختن برنامه های خود بر حلقه کمال نخواهیم رسید و اصولا خود مفهوم کمال نیز یابایی بهبود کار دستگاه شورای تعاون اقتصادی و بی بردن ارکانهای اقتصادی کشورها باین نکته که فقط از طریق تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی هر چه مستقیمتر میتوان پیشرفت اقتصادی و نیز رشدی و حاکمیت هر کشور و نیز کامیابیهای هر چه بیشتری را در زمینه مسابقه اقتصادی با جهان سرمایه داری ثامن نمود - پیوسته تغییر خواهد کرد •

هماهنگی کارهای علمی و فنی و برقراری ارتباط میان آنها حائز اهمیت بسیار است • این کارها به مسأله عده مریوط است و هزینههای هنگفت و وجود کادر کثیر العده و ایرا ایجاد میکند • اکثریت کشورهای سوسیالیستی با استثنای اتحاد شوروی قادرند از این جهت انجام پژوهشهای علمی جامع و کامل در مقیاس بزرگ نباشند •

همکاری علمی و فنی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی ، که بر پایه موافقت متقابل انجام میگردد کمک مهمی است به پیشرفت تکنیک • ولی تاکنون این همکاری فقط بطور دو جانبه انجام گرفته و این جهت اثر بخشی آن محدود و بوده و این از حلقه نتیجه فقد آن با مرکز هماهنگ کننده بوده است • تعداد موضوعاتی که مشترکاً مورد پژوهش قرار میگیرد هنوز اندک است • باید همکاری میان کشورهای مختلف را عمیقتر کرد و مساعی آنها را متحد ساخت • در این رشته ما از جانب اتحاد شوروی انتظار کمک های بسیار ارزنده دیگری را به سه بسیاری از رشتههای علم و تکنیک داریم •

کمیسیون هماهنگی پژوهشهای علمی و فنی شورای تعاون اقتصادی برای آن تشکیل شده که موضوعات مشعور پژوهشهای مهم را با هم توافق دهد و آنها را توزیع نماید • معیار اساسی انتخاب مسائل مشعور هماهنگی - نیازمندی اقتصادی است • بنظر می رسد که مناسبترین کار تجارت باشد از تدارک لازم برای حل این مسائل بر پایه اصل با اصطلاح عودی که بموجب آن این یا آن کشور در مورد تمام مسائل از پژوهشهای علمی اساسی گرفته تا حل فنی آنها جوابگو خواهد بود • ما میکوشیم که کارهای پژوهشی ، که در چارچوب شورای تعاون اقتصادی انجام میگردد ، طلایه ای برای پیشرفت علمی و فنی باشد •

هماهنگ ساختن برنامههای اقتصادی ملی کار بسیار مهمی است و این هماهنگی اکنون شکل اساسی همکاری کشورهای عضو شورا را تشکیل میدهد • در این حال این هماهنگی بنظر ما در ماهیت امر یکی از اشکال اولیه برنامه ریزی بین المللی است • پایهای توسعه روابط اقتصادی اشکال عالیتر همکاری و از حلقه تخصصی کردن و همکاری تولیدی که از خود خصلت نیروهای مولد و محرک اخراختاری میگردد ، مشخص و معلوم خواهند شد •

سطح موجود و نسبتاً عالی ترقی صنایع کشورهای عضو شورای تعاون

تخصصی کردن تولید

اقتصادی بعقیده ما با برآیندگی تولید صنعتی نمیتواند همسان باشد •

همکاری تولیدی

تأمین تولید مقادیر هنگفت فرآورده های مختلف نتیجه تولید ارزان و در

این حال متکی بر سطح فنی عالی اکنون بعنوان پیشویژه حاد مطرح

است • تمرکز صحیح تولید و مصنوعاتی که تولید مقادیر هنگفت آنها توجیه اقتصادی دارد از راه علمی ساختن

تقسیم بین المللی کار سوسیالیستی ، از راه تخصصی کردن تولید و از طریق همکاری تولیدی امکان پذیر است •

تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی توسعه همه جانبه اقتصاد ملی تمام کشورهای عضو ایجاد میکند •

یکی از اصول بنیادی تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی اصل همتراز ساختن سطح ترقی اقتصادی کشور

ها است و حصول این مقصود مستلزم تسریع آهنگ سرعت ترقی اقتصادی کشورهایی که در این زمینه عقب مانده اند

و نیز وارد ساختن تغییرات عمیق و اساسی در تشکیلات صنایع این کشورها است . لهستان توده ای بسا پیروی از همین راه بانکا* همکاری و کمک برادرانه طی دوران بیست ساله صنایع خود را توسعه داده و به کشور صنعتی و کشاورزی مبدل شده است .

کارشیرای تعاون اقتصادی در رشته تخصصی کردن تولید و همکاری تولیدی بسیار دشوار و مغرر است . تاکنون هیچ گروهی از کشورهای این منطقه را در برابر خود قرار نداده بود نذکه طی مدت نسبتاً کوتاهی در مقیاسی چنین پهنای تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی را از طریق تخصصی کردن و همکاری تولیدی بر مبنای سوسیالیستی ، طبق یک برنامه موزون علی سازند . ضغنا طبیعی است که کشورهای عضو تشکیلات اقتصادی موجود را که در جریان تکامل تاریخ پدید گشته در نظر میگیرند و هم خود را به ارتقا* سطح صنعتی و یکی یک کشورها و تمام کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی من حیث المجموع مصروف میدارند .

از جمله شرایط لازم برای حل مسئله تخصصی کردن و همکاری تولیدی میان کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی اینستکه تعاید سنتی برخی از کشورهای تولید مصنوعات دارای درجه بندی پیش از آنکه که غالباً مقدار یکم و در سطح فنی نازل تولید میشود ، یکی کنار گذاشته شود . اگر در این زمینه تغییرات لازم صورت بگیرد ما خواهیم توانست تولید سود آورد و خود کار و هنگفت را که یا بر پایه همکاری در رشته تولید اجزا* و قطعات استوار باشد و یا بر پایه تقسیم بر حسب درجه بندی - با سرعت لازم تدارک نمائیم .

منافع جاری این یا آن کشور و تعالی با استفاده از قدرتهای تولیدی موجود در سیستم سنتی تولید صنعتی غالباً ما را در مواضع قدیمی متوقف مینماید و حال آنکه نیازمند بهیا و محاسبات عینی اقتصادی ضرورت برداشتن گام قطعی بصورتی مواضع جدید را تصریح میکنند . هیچیک از کشورهای دموکراسی توده ای نمیتوانند در حالت مجزا از دیگران بطور نفع بخش تکامل یابند . از جمله عواملی که بتوسعه همکاری تولیدی میان کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی کمک میکند آنستکه هیچیک از کشورهای ما مایل نیستند تعاشین ها و آلات و ادوات کهنه شده را بخردند و تعاشین ها و آلات و ادوات گرانقیمت را . البته تدارک تولید هنگفت و خودکار به مقدار بیشتری بینی شده در موافقتنامههای مربوط به تخصصی کردن هزینههایی را ایجاد میکند و حتی ممکن است دشواریهای موقت در پی داشته باشد ، ولی فقط از این راه میتوان پیشرفت اقتصادی دائم را تأمین کرد .

اتحاد شوروی دارای آنچنان واحد اقتصادی عظیم با بازار فروش حجیبی است که میتواند در داخل کشور تولید هنگفت و زنجیری اجزا* ماشین و آلات و دستگاها را در مقیاسی هر چه وسیعتر علی سازد و علی هم مینماید . برای اتحاد شوروی همکاری تولیدی بین المللی ضرورت اقتصادی مبرم ندارد . ولی برای سایر کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی تخصصی کردن و تمرکز تولید وظیفه سنگ گشا است زیرا کشورهای ما هم برای وسایل تولید و هم برای برخی از کالاهای مصرفی بازار فروش محدودی دارند .

تخصصی کردن و همکاری تولیدی بین المللی ، که اکنون در چارچوب شورای تعاون اقتصادی ، انجام میگردد ، به پیشرفتهایی نائل آمده است ، ولی در این زمینه مسائل حل نشده بسیاری نیز وجود دارد . آنچه که انجام گرفته مقدم بر هر چیز نتیجه همکاری اقتصادی دو جانبه است . ولی این امر را باید فقط به عنوان گامهای اولیه در راه انجام وظایف ناشی از نیازمندیهای تکامل یک کشورها و نیز مجموعه کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی دانست .

باید خاطر نشان کرد که در سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ در شورای تعاون اقتصادی درباره تخصصی کردن تولید ماشین های ۵۲۵ موسسه موافقت حاصل شد . بدین طریق با احتساب توصیه هایی که قبلاً تصویب شده بود ، قریب ۱۲۰۰ موسسه مشمول اصل تخصصی کردن شدند . میتوان گفت که این رقم

زیادی است و واقعاً هم موفقیت حاصله اندک نیست * ولی اکثریت قریب بتمام تصمیمات متخذه تمرکز تولید را فقط بعیزان اندکی افزایش میدهند و افزایش مبادله کالا میان کشورهای عضو سازمانک اساسی نمیکند *
 مطلب بر سر اینست که در گذشته توجه قبل از هر چیز به تقسیم کار در زمینه محصولات که در جریان تولید بودند معطوف میشد و تخصصی کردن تولید در جاه تداریک در حاشیه میماند * طبیعی است که این وضع نمیتوانست تغییرات کیفی موثری را در اساس تقسیم بین المللی کار کشورهای عضو اداری داشته باشد * بعلت سطح نازل تخصصی کردن و تقاضای موجود در امر تحویل متقابل محصولات تخصصی شده نیازمند بهایی کشورهای بعیزان زیادی ارضاننده باقی میماند *

وظیفه تاخیرناپذیر شورای تعاون اقتصادی عبارتست از ارضاء هر چه کاملاً تر نیازمند بهایی که کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی به تکنیک مدرن دارند * جلسه مشاوره سال ۱۹۶۲ توصیه کرده که سطح کارهای مربوط به تخصصی کردن بالاتر برود * اکنون در تصمیمات مربوط به تخصصی کردن اصل تمرکز تولید مراعات میگردد ، سطح فنی تولید تخصصی شده با سطح جهانی مطابقت داده میشود ، منابع تولید — و مصرف و نیز تحویل متقابل کالاها هم از لحاظ میزان و هم از لحاظ موعده معین میگردد * کشور سفارش دهند حق دارد بر جریان تولیدی که در کار تخصصی کردن انجام میگردد ، نظارت داشته باشد * کشوریکه وظیفه ترتیب تولید تخصصی شده را بعهده گرفته است علی الاصول باید اسناد و پروژه های فنی مربوطه و کار و منابع تهیه مصالح لازم براد تأمین تولید محصولات در سطح جهانی را در اختیار داشته باشد *
تصمیماتی که اخیراً راجع به درامیختن کار تخصصی کردن و هماهنگ ساختن برنامه ها اتخاذ شده هدفشانست که در جریان هماهنگ ساختن برنامه های توسعه و ترقی تقسیم کار بطور کامل تمام رشته های صنعت را دربرگیرد * این امر موجب انجام دقیقتر وظایف تخصصی کردن را فراهم خواهد ساخت و به توسعه موزون اقتصاد ملی یکایک کشورهای و نیز تمام کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی کمک خواهد کرد *
 میخواستیم این نکته را خاطر نشان سازیم که یکی از شرایط اساسی لازم برای توسعه دامنه تخصصی کردن همکاری تولیدی است که اسناد اردهای حتی در کشورهای عضو را بحد اعلی متحد الشكل و یک دست باشد * وقتی صنایع این کشورها با اسناد اردهای مختلف کار میکنند پروژه ها و ساخته های یک کشور را بدون تغییرات مقدّماتی و بهر جهت نمیتوان در کشورهای دیگر مورد استفاده مستقیم قرار داد ، وقتی در مورد کیفیت واسطه های پژوهش ، در مورد ابعاد و اندازه ها و اقلام و غیره انواع مختلف معیارهای ناجور وجود دارد در راه توسعه سریع دانش تخصصی کردن و همکاری تولیدی موانع جدی پدید میآید * تنظیم امور مربوط به اسناد ارتیزاسیون به عهده کمیسیون دائمی اسناد ارتیزاسیون محول است برای همین منظور انستیتوی اسناد ارتیزاسیون تاسیس گردیده است *

در کشورهای عضو برای تولید ماشین ها و آلات و ادواتی که تاکنون در این کشورها یا تولید نمیشد و یا کم تولید میشد ترتیبات لازم داده شده و این امر حائز اهمیت فراوان است — کشورهایی که بتولید این قبیل ماشین ها و آلات و ادوات اقدام میکنند سمت توسعه صنایع ماشین سازی خود را برای یک دوران طولانی معین مینمایند *

ولی ما تذکر می شویم که تعیین دقیق جای کشورهای عضو در سیستم تخصصی کردن و همکاری تولیدی بین المللی وظیفه ایست که در آینده باید انجام گیرد * تصمیمهایی که توسط کمیسیونهای فرعی شورای تعاون اقتصادی بتصویب میرسند کافی نیست * در جریان هم آهنگ ساختن برنامه های سالهای ۱۹۶۶ — ۱۹۷۰ و در جلسات مشاوره و دوجانبه و چند جانبه مربوط باین امر ما در نظر داریم مسئله تخصصی کردن صنایع را بطرز صحیح و مبتنی بر اصول اقتصادی حل کنیم * تجربه همکاری کشورهای عضو شورا نشان میدهد که همکاری دوجانبه جز لاینفک آنست * در بسیاری از رشته های اقتصاد ملی این همکاری باید وسیعتر و عمیقتر

از آنچه که تاکنون بوده ، باشد . ما با پیروی از این راه با سرچی به مراتب بیشتر می‌توانیم موفقیتی به مراتب بیشتر به تصمیمات و توصیه های شورا تحقق خواهیم بخشید . از جانب دیگر خصوصاً در جریان همکاری دو جانبه است که مسائلی که باید از طریق مذاکرات چند جانبه روی آنها توافق شود همراه حل نهائی برسد ، کشف میگردد . بدینسان همکاری دو جانبه راه را هموار میسازد و وسیله ایست برای ایجاد اشکال جدید همکاری چند جانبه و در عین حال امکان میدهد آن مسائل اقتصادی که در مذاکرات چند جانبه معین شده است بنحویه قتر و متوجه کامل به خصوصیات هر کشور حل و فصل گردد .

تنوع اشکال و خصلت

پیشرفت منظم مناسبات اقتصادی میان کشورهای عضو شورای

همه جانبه همکاری

تعاون اقتصادی در دوران بعد از جلسه شماره سال ۱۹۶۲

در خصلت همصاحبه همکاری این کشورها و در تنوع این اشکال

تحلیلی است . طی سالهای اخیر هم مابین پیروی در این

سمت معطوف بوده است . احداث بزرگترین لوله نفت جهان موسوم به " دوستی " که در سال ۱۹۶۳ به پایان رسید و اکنون نفت شوروی را به چهار کشور عضو شورای تعاون اقتصادی می‌رساند اهمیت اقتصادی عظیم دارد . اکنون حمل نفت در قیاس با حمل آن توسط راه آهن سه بار ارزانتر تمام میشود . این لوله نفت امکان داده است که صنایع پتروشیمی در لهستان ، چکوسلواکی ، جمهوری دموکراتیک آلمان و مجارستان در یک سطح مدرن گسترش یابد .

کشورهای سوسیالیستی در بخش کشورهای اروپایی دموکراسی توده ای و نواحی باختری اتحاد شوروی شبکه برق بهم پیوسته ای احداث کرده اند که وجود آن به استفاد کاملتر از قدرتهای تولیدی کارخانه های بزرگ کمک میکند . مانند این امکان میدهد در ساعات بحرانی مصرف برق و نیز در موارد بروز سانحه و خرابی بیکدیگر کمک کنند . وجود این شبکه تامین نیروی بزرگ را برای تمام کشورهای شرکت کنند ه تثبیت مینماید .

تحکیم روابط اقتصادی به معنای ساختن کار حمل و نقل ضرورت مبرم بخشید . اکنون حمل و نقل راه آهن در کشورهای مانعش قاطع دارد . ولی بزودی باید برای توسعه باربری با کامیون راههای دریایی و رودخانه ای کارهای زیادی انجام گیرد . در حمل و نقل بار راه آهن ما باید شوازی مواجه هستیم که یکی از آنها کمبود واگن است . یکی از اسلحههای اثر بخش حل این مسئله تشکیل پارک مشترک واگنهای باری است که در همین سال ۱۹۶۴ مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت و همکاری کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی را در زمینه حمل و نقل پیشرفت خواهد داد . فایده اساسی این کار امکان اختراز از ارسال واگنهای خالی بایستگاههای مختلف است . وظیفه بعد ه پارک مشترک واگنهای باری تامین باربری میان کشورها است .

در مورد دورنماهای این نکته خاطر نشان کرد که یکسلسله ارزشمندی اقتصاد ملی وجود دارند که در توسعه آنها همه کشورها نه بلکه آن کشورهایی ذینفع هستند که برای این کار شرایط مساعد دارند . ما همین داریم که در این موارد تشریک مساعی دو یا چند کشور ذینفع ضروریست و این کار حالا باید در مقیاس وسیعتر از آنچه که تاکنون انجام میگرفته انجام گیرد . این امر بنظر ما تشکیک شرکتیهای تولیدی بین المللی را نیز در بر میگیرد . ما با توسعه همکاری با کشورهای ذینفع که در کاد و قرارداد های مربوطه انجام میگیرد همکاری همه جانبه خود را در کاد و شوازی موثر تکمیل میکنیم .

مادر لهستان وظایف بعد ه شرکتیهای تولیدی بین المللی را عبارت میدانیم از اتخاذ تصمیم درباره مسائل زیر ؛ برنامه های سرمایه گذاری بمنظور حد اکثر استفاده از وسایل مادی ، برنامه های تولیدی برای استفاده بهتر از قدرتهای تولیدی موجود و توسعه دامنه تولید ، سرپال ، برنامه های کارهای علمی و پژوهشی و نیز اشکال تکنولوژیک و طراحی و اشکال دیگر همکاری فنی با افزایش تجربه اشکال سازمانی

متنوع‌تر و قیفری کشف خواهد شد . مثلا سخن بر سر تشکیل موسسات مشترکی است که تامین هزینه و اداره اموراتها توسط دو یا چند کشور ذینفع انجام میگیرد و غیره .

در باره این شکل و اشکال غالبتر همکارى اقتصادى بین المللى نظریات یکسان نیست ، زیرا درجه علاقمندی کشورهای مختلف به چنین پروژه هاى متفاوت است . باینجهت قراردادهاى تشکیل شرکتهاى تولیدى بین المللى را باید کشورهای ذینفع بایکدیگر منعقد سازند . این قراردادها با تصمیمات جلسه مشاوره سال ۱۹۶۲ و نیز با اساسنامه شورای تعاون اقتصادى که تشکریک مساعى کشورهای ذینفع در آن پیش‌بینی میشود مطابقت دارد . ماقصد داریم در یکسلسله از مهمترین رشته‌هاى صنعت و از جمله در تولید پولیتریک و آهن گدازى و فولادریزى و غیره شرکتهاى تولیدى بین المللى تاسیس کنیم . ضمنا ما این شرط مقدامتی را مآخذ قرار میدهم که موسسات تحت رهبری این شرکتها در تعلق کشورهای مربوطه خود باقى خواهند ماند .

باید خاطر نشان ساخت که اساسنامه شما حقوق حاکمیت هر کشور عضو شما را در رشته اقتصاد تمام و کمال محفوظ میدارد و آنرا تامین میکند . بدون موافقت دولت کشور عضو هیچ تصمیمی در باره اقتصاد آن کشور اتخاذ نمیگردد و نمیتواند اتخاذ گردد .

چند کلمه اد هم در باره بازرگانى خارجی مساعى ارزی و مالی . ما برآنیم که در همکاری مبتنى بر برنامه کشورهای سوسیالیستی خواستهای قانون ارزش را باید بنحو کاملتری در نظر گرفت .

در گذشته بازرگانى خارجی تا اندازه اى شکل مجزا و علیحده اى در همکاری اقتصادى کشورهای سوسیالیستی بود . ولی اکنون تقریبا بطور اساسى تغییر کرده و در مجموعه سیستم همکاری اقتصادى وارد شده است . افزایش مبادله کالا میان کشورهای عضو و افزایش مبادله میان کشورهای دموکراسى و اتحاد شوروى را اقتضا میکند . این مشى صحیحى است . در عین حال افزایش مبادله میان کشورهای دموکراسى بوده اى كافی نیست و در همینجا است که امکانات جدید افزایش مبادله کالا نهفته است . ولی این امر مشروط به توسعه و تعمیق همکاری میان این کشورهاست .

مسئله نرخهای رایج بازرگانى سوسیالیستی اهمیت برم دارد . نرخهای کثرتاى که اکنون

معمول است در سال ۱۹۵۸ بر اساس نرخهای سال ۱۹۵۷ بازارهای جهانی کالامعین شده است . در سالهای گذشته نرخهای رایج در بازرگانى میان کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادى بطور کلی تغییر نکرده ، ولی در سالهای اخیر نرخها در بازرگانى کالامعین شده است و در نتیجه این امر نرخهای رایج در بازرگانى میان کشورهای عضو و اتحاد و دى از نرخهای جهانی انحراف پیدا کرده است . با توجه باینکه تغییر نرخها در بازارهای جهانی جنبه مظهر روزنداشته است ارگانه‌هاى شورای

تعاون اقتصادى باین نتیجه رسیدند که باید نرخهای رایج در بازرگانى میان کشورهای عضو و اند قیق گردد . کمیته اجرائیه شما در دسامبر سال ۱۹۶۳ مقررداشت که برای تغییر نرخها کار ادامه یابد و این امر در درجه اول از طریق موافقتهاى دو جانبه انجام میگیرد . و نیز مقرر گردید که ما هلاک کار را روی نرخهای متوسط بازارهای جهانی در فاصله سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۶۴ قرار دهیم . مانند يك کردن نرخهای رایج در بازرگانى میان کشورهای عضو شما به نرخهای جهانی را گرایش صحیحى میدانیم که با منافع همکاری میان کشورهای عضو شما در دوران کنونی مطابقت دارد .

بعوازت این اقدامات برای تغییر تعرفه ها و نرخهای ترانزیت بار راه آهن نیز اقداماتی انجام میگیرد . مآثرانزیت کالا را بعنوان صدر خدمات باربرى تلقى میکنیم . در این مورد صلاح است که نرخ این خدمات بر وفق اصول مشابهی که در مورد نرخ کالاها در مبادلات بازرگانى میان کشورهای عضو و تعاون اقتصادى معمول است معین گردد .

مسائل ارزی و مالی بامسائل بازرگانی خارجی پیوستگی محکم دارد . تا این اواخر مسائل مزبور در کارشورای تعاون اقتصادی جای شایسته‌ای نداشت . کشورهای عضو شورا از سیستم محاسبات دو جانبه استفاده میکردند و محاسبات چند جانبه فقط جنبه فرعی داشت . باینجهت مبادله متقابل کالاها امکانات طرفی که از لحاظ اقتصادی ضعیفتر بود مشروط میگردد .

اخیرا برای تشکیل بانک بین المللی همکاری اقتصادی کار مفصلی انجام گرفت و این بانک از آغاز سال ۱۹۶۴ بکار پرداخت . اکنون برای متداول ساختن سیستم محاسبات چند جانبه امکانات لازم بوجود آمده و این امر به افزایش مبادله متقابل کالا کمک خواهد کرد .

وقتی تجربه کار بانک بحد کافی رسید و سیستم محاسبات چند جانبه در عمل بکار بسته شد لهستان قصد دارد پیشنهاد کند سرمایه اساسی بانک با پشتوانه طلا یا ارز قابل تسعیر تامین شود و نیز روسل محاسباتی واحد و معینی با طلا یا پول قابل تسعیر تعویض شود . این امر فعالیت بانک را توسعه خواهد داد ، انگیزه های اقتصادی جدیدی برای همتر از گردن موازنه پرداختها بوجود خواهد آورد ، صادرات متقابل حاد به پیشتر خواهد داد و تکمیل بیشتر سیستم محاسبات چند جانبه کمک خواهد کرد .

کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی پایا شرایط مساعد برای توسعه بازرگانی جهانی ، که بنوع خود به تحقق سیاست همزیستی مسالمت آمیز کمک میکند ، مساعدت نمایند .

مراه بازرگانی و تحکیم روابط میان تمام کشورهای جهانی و از جمله میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری ، میان اردوگاه ما و کشورهای نواستقلال را تعقیب میکنیم . به همین جهت کشورهای عضو شورا از پیشنهاد اتحاد شوروی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره تشکیل کنفرانس جهانی بازرگانی و توسعه و ترقی پشتیبانی کردند . کشورهای عضو شورا یا کشورهای سرمایه داری رشد یافته بازرگانی داشته و دارند . در سال ۱۹۵۰ ارزش مبادلات بازرگانی خارجی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی با این کشورهای تقریبا معادل ۲۷ میلیارد روبل بود ولی در سال ۱۹۶۲ این مبلغ دوبرابر شد و تقریبا سه میلیارد روبل رسید . سازمان عمومی ما - شورای تعاون اقتصادی - تعاسهای خود را با کمیسیون اقتصادی اروپائی سازمان ملل متحد حفظ میکند و آنرا توسعه میدهد و میکوشد باین همکاری جنبه جدیتری بدهد . کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی درصد ها سازمان اقتصادی جهانی شرکت دارند . مثلا لهستان تقریبا در ۱۵۰ سازمان از این قبیل شرکت دارد .

مطالب پیش گفته گواه بر آنستکه شورای تعاون اقتصادی مشترک نه فقط سیاست انفصال اقتصادی از کشورهای دیگر را تعقیب نمیکند بلکه برعکس بطور فعال سیاست توسعه روابط اقتصادی با کشورهای دارای رژیم اجتماعی دیگر را تعقیب مینماید .



سالهای اخیر با مساعی جداگانه ای به منظور توسعه همکاری بین المللی سوسیالیستی متنی بر پایه اقتصادی صحیح همراه بوده است . مادر لهستان باین نکته واقفیم که در این مورد در برابر فعالین حزبی و اقتصادی ما وظایف پر مسئولیتی قرار دارد . برای کمک به تحقق برنامه همکاری اقتصادی ، مادر کشور محیطی بوجود میآوریم که با اجرای تعهداتی که در کادر شورای تعاون اقتصادی پذیرفته ایم کمک میکند .

در جریان تعمیق و توسعه همکاری ویژه متداول ساختن اشکال و اسالیب جدید همکاری د شورای هائی پدید میگردد . برخی از کارکنان بخشهای اقتصادی و فنی با وجود قبول صحت تئوریک جهانی همکاری بین المللی سوسیالیستی وقتی در عمل مسئله کار پراکنک دارای هدف مشخص مطرح میشود گندی نشان میدهند

و انواع تردیدها ابراز می‌دارند و در ماهیت امر زندگی بشبیه کهنه را مرجع می‌شمارند . ولی پدیده نودر مبارزه با پدیده کهنه پیروزمی‌شود برای ابتکار باید تمام موانع را از سر راه همکاری اقتصادی بین المللی در ساخت . برای هر یک از ما این سؤال پیش می‌آید : آیا همکاری سوسیالیستی از آنچه تاکنون بوده باید سریعتر توسعه یابد یا کمی کندتر ؟ این سؤال فقط یک جواب دارد : ما باید سریع ولی با حزم و احتیاط پیش برویم و امکانات واقعی و نیازمندیهای اقتصاد را در نظر بگیریم .

همکاری بین المللی سوسیالیستی کار سیاسی و اقتصادی جدید و مهمی راه صحیح ترفیع سطح زندگی ملل سوسیالیستی است . این همکاری مهمترین اهرم ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم در هر کشور بطور جداگانه و در تمام جامه کشورهای سوسیالیستی من حیث المجموع است . بنیاد این همکاری انترناسیونالیسم پرولتری ، همبستگی و تعاون سوسیالیستی است .



فلسفه و سیاست

جان لوئیز

فلسفه غارغ از سیاست و فاقد مفهوم سیاسی وجود ندارد. * از هنگامیکه انسان بتفکر فلسفی پرداخته

هیچ نظام اجتماعی نبوده است که برای خود نوعی توجیه فلسفی و مبنای فلسفی نداشته باشد. * مع الوصف بندرت دیده میشود که درباره پیوند فلسفه و جامعه درک روشن وجود داشته باشد، زیرا ایدئولوژی همیشه بعنوان مقوله ای باتوجیه عقلی (راسیونل) مستقل، بعنوان مقوله ای منتج از عقاید و نظریات پیشین، که البته تغییرات معینی در آن صورت گرفته است، ادراک میشود. * سخن کوتاه: فلسفه را معمولاً بعنوان یک ساخته فکری دارای موجودیت فی نفسه تلقی میکنند. * چون سخن بر سر پیرویه تفکر است اول یعنی متفکر - توضیح مولف (هم محتوی و هم شکل این پیرویه را از عرصه تفکر خالص - یا تفکر شخص خود و یا تفکر پیشینیانش - بیرون میکشد. * سرکار اوصاف یا مصالح فکریست. * امی هیچ مقدمه می پندارد که این مصالح مولود تفکر است و بنابراین به تخصص هیچ منشا* دیگری که در مرتبه مستقل از تفکر باشد نمی پردازد. * (۱) * اگر ماه سال ۱۶۹۰ مراجعه کنیم و کتاب جان لاک موسوم به " تجربه ای درباره نقل و ادراک بشری " را که بی کم و کاست به پژوهش تئوری شناخت اختصاص دارد، برای بررسی در نظر بگیریم - آنوقت در همان کتاب خانمیکه این کتاب را گرفته ایم مشاهده کردیم که دیگر که کتب " تئوری سیاسی " در آن چیده شده است به کتاب دیگری از لاک تحت عنوان " در رساله درباره مملکت داری " برخورد میکنیم که آن نیز سال ۱۶۹۰ تشریفاته است. * این اثر لاک شرحی است درباره حکومت مشروطه و هدف آن بد انسان که در خود کتساب میخوانیم اینست که " مردم انگلستان را که عشق آنها به حقوق حقه و طبیعی خشم و عزم را سخشان برای حفظ این حقوق، ملت را در لحظه ای که در سرحد بردگی و فساد قرار داشت نجات بخشید - در آنظار تمام جهانیان تیره کند. * * عبارات دیگر این کتاب شرحی است در توجیه انقلاب قرن هفدهم انگلستان که خانواده استوارت را از سلطنت خلع کرد و سلطنت مطلقه را منقوض ساخت. * میان تئوری مملکت داری، دکتربین حقوق طبیعی و تئوری شناخت لاک چه پیوندی میتواند وجود داشته باشد؟ این پیوند صاف و ساده در آنست که بد عی او* در شعور هیچ چیزی که قبلاً در عرصه احساسها نبوده باشد، وجود ندارد. * و اگر منشأ* طبیعی تمام اندیشهها اطلاعات و فاکتورهای است که بکمک تجربه کسب شده است پس اخبار هیچ حقیقتی هرگز نمیتواند بر پایه اندیشههای فطری و موروثی، احکام حامد (دگم های) کلیسایی و سنتها رسوم مبتنی باشد. * از اینجا نتیجه میشود که سرپای تئوری " ظلم اللهی شاهان " بکلی باطل است و هیچ دولتی حق ندارد از ملت طلب اطاعت کند مگر آنکه خود ملت موافقت خود را با این امر آزادانه اعلام کند. * اگر ما به ۲۰۰۰ سال قبل یعنی به آئین قرنها چهارم و پنجم قبل از میلاد بازگردیم فیلسوفی را در آنجا خواهیم یافت که علی القاعده برای ایدئلیسم سفاک و بیشرک امپراتوریتها تئوریهای سیاسی اش ارزش قائلند. * ولی در سالها اخیر پروفسور پوپر (Popper)، پروفسور وینسپیر (Winespear) و گروسمن (R.H.S. Grossman) روی اهمیت سیاسی آثار این فیلسوف تکیه کرده اند. * (۲)

(۱) - مک * مارکس و ف * انگلس * کلیات آثار، جلد ۲۴، ص ۲۲۸.

(۲) - R.R. Popper, The Open Society and its Enemies, A. Winespear,

The Genesis of Plato's Thought, R.H.S. Grossman, Plato To-Day.

(گروسمن یکی از رهبران سیاسی مشهور سوسیال دموکرات و عضو کابینه نیر * لیبریت سال ۱۹۳۳ است)

گروسمان میگوید فلسفه افلاطون شدیدترین و عمیقترین جمله ایست که در سراسر تاریخ یعناید آزاد - منشی (لیرالی) شده است . * اوسپن میافزاید : * بندرت دیده شده است که افلاطون را بعنوان عنصر مرتجعی که با قطعیت عین تمام اصول مرام آزاد منشی (لیرالی) مبارزه کرده است تجویح کرد باشند . یجات این کار مقام او را بالابرده ، از واقعیت منعی جدا کرده و به هیئت انسانی که درباره مقام بلند الهی میاند یسد محسم ساخته اند . *

اید آلیسم افلاطون بچصوهی یا فلسفه سیاسی ارتجاعی پیوند دارد ؟ پروفیسور پوپر میگوید افلاطون از تئوریهای مساوات و انتقاد از رژیم بردگی که در محافل دموکراتیک شیوع یافته بود مشترب بود و همین جهت میگویند اصول مطلقه و لایتغیری برای زمان جامعه کشف کند که در واقع عرصه تحریک و مستقل ازان باشند و معرفت بر آنها جز از طریق مکاشفه عقلی حکمای صاحب خرد میسر نباشد . برای آنکه مملکت به هرج و مرج دچار نشود بنای آن باید برد و اصل زمین استوار باشد :

۱ - بر اصل زمره بندی یعنی تقسیم دقیق هبی خد شه افرادی سه زمره : ذوات زمین که مملکتداری فقط ازان آنهاست ، ذوات سیمین بعضی سپاهیان و دیوانیان ، و مردمان مسکن و آهین که کار میکنند و هیچوجه نباید در امر مملکتداری دخالت داده شوند . *

۲ - اصل عدالت باین مفهوم که * هر کس باید جای خود را بداند . * و فنی هر طایفه در شهر فقط بکار خود اشتغال داشته باشد . * عدالت برقرار است . * بدینسان افلاطون عدالت و اصول تسلط طبقاتی و امتیازات طبقاتی را یکی میدانند . سخنان زرد و دک و دیگر بزرگان یا فلسفه افلاطون حور میآید :

* هر تغییر در هر زمان و بخاطر هر هدف مستوجب تجویح است . *
در تمام ادوار دیگر نیز فلسفه و سیاست باینکد بگریزند محکم داشته اند . * تمام سیستم اجتماعی قرون وسطائی با حد و مقود دقیق زمره ای و اطاعت از بالا و اصل * مراتب و مناصب * که شکسیرد نمایانتهای خود استاد آنه توصیف کرده است در سلسله مراتب کلیسایی با تعیین بسیاری قبی حد و مقود و شغیر احکام ، وظایف و امتیازات آن ، انعکاس یافته و تثبیت شده بود . فقط به خدام روحانی از جانب خدا اختیار * تکفیر یا بخشایش گناهان * تفویض شده بود و هر مقام مادی و منکلف بود از او مرور آده مقام مافوق ، کسه خداوند بر او گماشته بود ، بی چون و چیرا و علی العیا اطاعت کند . *

ولی باردیگر باید یاد آورند که این سیستم های فلسفی بهیچوجه اختصاصا برای دفاع از امتیازات طبقاتی تنظیم نمیشدند . * این سیستم ها در نظر کسانی که از آنها پیروی میکردند بمثابة اصول تشریک ، احکام (دکم های) مذهبی یا امر الهی توجیه فی نمند داشتند . *

در عین حال باید این سیستمها معلول نیازمندیهای اجتماعی و طبقاتی است و تحلی بارز این امر آنستکه هر قدر هم که سیستمهای قدیم استوار استقراریافته باشند باید این طبقات جدید و تکامل اشکال اجتماعی جدید اثریتهای قدیم زوال می پذیرند . و اید طولوی حدید ناگهان منفع ، منطقی و کاملاً عقلانی بنظر میرسند . *

ولی مطلب بهیچوجه بدینجا پایان نمی پذیرد . خطاست اگر بخواهیم باین عنوان که سیستمهای فلسفی گذشته جزیک سپر اید طولونیک برای حفظ فلان منافع طبقاتی و فلان شکل سازمان اجتماعی نبود ، و باین تصور که تکامل تاریخ باقی کامل تمام دستاوردهای گذشته انجام گرفته است ، این سیستم را بدور افکنیم . * در هر مرحله ارتکامل معرفت و شناخت معینی با خصلت مثبت و ارزش ثابت و غیر گذر اید ست میآید . * این معلومات بعضیهای بعدی منتقل میگردد و تکامل میپذیرد . * نفی بمعنای محو نیست . بلکه در نفی ، حفظ کهنه در شکل نو و در یک ترکیب نو نیز مستمر است . * کهنه در آن واحد هم محو میشود و هم محفوظ میماند . * هگل مکاتیب فلسفی پیشینیان خود را بعنوان مراحل مختلف در سیر تکامل یک * فلسفه واحد * تلقی میکند . *

هر سیستم فلسفی مشخص آفریده زمان خویش است و * در فلسفه پیدایش اصطلاحات و مفاهیم جدید راه آبروی است از تمام سیستمهای فلسفی ماقبل که اصول آنها باید در سیستم ما بعد قید گردد * * اگر این مطلب بزبان ماتریالیسم برگردانده شود می بینیم که هر سیستم اجتماعی در پیشرفت اقتصادی ، در سازمان جامعه و در پیرویه شناخت سهم مثبت داشته است * ماخلی کم میداریم برای آن سیستمهای فلسفی معاصر که در نظراول چیزی جز سپر ایدئولوژیک برای سرمایه داری محترمتیستند - ولو ذره ای حقیقت قائل شویم * ولی گرچه باید علیه این سیستمهای فلسفی با قطعیت مبارز کنیم ، مع الوصف میتوانیم در آنها برخی عناصر که اهمیتشان اندک نیست بشویم داریم *

سیستمهای فلسفی را میتوان بطور کلی بعنوان بخشی از میراث ایدئولوژیک ، بعنوان رشته بدیهی و لازمی که عقولات تفکر را بعاوضه میدارد در نظر گرفت * ولی همیشه اینطور نیست * بموازات گسست روز افزون میان فعالیت فکری و فعالیت جسمی ، میان تئوریسین ها و صاحبان کارهای علمی ، ماجریان انزوی فلاسفه و متفکران در برج عاج و پیدایش گروه برگزیده و روشنفکران حد از توده های خلق رامشاهده میکنیم * در این میان پراتیسیسم عامیانه (جنبه مطلق قائل شدن برای کارهای پراتیک روزمره) بصفی وارد هرگونه تئوری واز آن جمله هرگونه تئوری فلسفی میپردازد *

ولی این نظر خطا است * مسئله بدین نحو مطرح نیست که فلسفه را بنیز بریم یا نپزیریم * مسئله بنحو دیگری مطرح است و آن اینکه آیا ما تئوریهای خود را آگاهانه و بر پایه اندیشه مفاد تنظیم خواهیم کرد یا غیر آگاهانه هر سری بیساید بخت و اقبال * اگر انسان اعم از شاغل کار علمی یا دانشمند و یا مدبر موسسه در این گمان باشد که میتواند بدون فلسفه کار از پیش ببرد میا اگر کسی حتی فقط بر این اساس کمزمانی یک دوره سخنرانی شنیده و برخی از آثار کلاسیک های مارکسیسم را خوانده است خود را مارکسیست بشمار آورد - تفکرش (اعم از اینکه خود واقف باشد یا نباشد) تحت نفوذ اندیشه های متعارفی پیش پا افتاده قرار خواهد گرفت بیگمال سهولت طوق بندگی * کربشترین بازمانده مبتذل کربشترین سیستمهای فلسفی * (۱) را برگردن خواهد شهاد *

خطا است اگر ، حتی در مواردی هم که از کشورهای سوسیالیستی سخن در میان است ، چنین پنداشته شود که تمام بازمانده های تفکر گذشته نابود شده است * این بازمانده ها هنوز هم به پیکر زندگی چسبیده اند و بسیاریان سختند * بازمانده های سیستمهای فلسفی گذشته در اولین فرصت بلافاصله طغیان میکنند * نباید پنداشت که کارگر سوسیالیستی فقط بر این اساس که کارگر سوسیالیستی است در قبال سیستمهای مشرف فلسفی مصونیت پیدا کرده است * ایدئولوژی خاصی که در آن واحد هم از وابستگی به سیستمهای فلسفی گذشته و هم از وابستگی به مارکسیسم فارغ باشد یعنی ایدئولوژی شبیه به نمونه ساده نقل سلیم وجود ندارد * از دو حال خارج نیست ؛ یا بازمانده های از اندیشه های بورژوازی گذشته است یا اینکه تفکر مارکسیستی است و اگر کسی بخواهد بدون تفکر فلسفی علمی عصر حاضر کار از پیش ببرد ناگزیر تحت نفوذ بازمانده های جهان بینی بورژوازی قرار خواهد گرفت ، که گرچه پارکانش لطمه وارد شده ، ولی هنوز میتواند افراد را گمراه سازد و اشفته فکری ایجاد کند *

یسخنی از اشکال

ایدئولوژی غیرمارکسیستی دوران ما

اندیشه و عقاید غیرمارکسیستی راهم در خارج اردوگاه سوسیالیستی میتوان یافت وهم درد اخل این اردوگاه * باهیچ واحد از نگهبانان مرزی نمیتوان از نفوذ این اندیشهها جلوگیری کرد * این میکرب های از سالها گذشته درد اخل میمانند ویا اینکه از برخی شکافها روزنه پیدا اخل نفوذ میکنند * نگهبان چالاکي راکه بتواند از شر این اندیشه ها جلوگیری کند از کجا میتوان یافت ؟

دستكم سه جریان ایدئولوژیک عمد موجود در اردوگاه باید آنها را بحساب بیاوریم *

آ - ایدئولسم لیبرالی این ایدئولوژی ستایشگر " آزادی " ، " دموکراسی " ، " مصونیت فردی " ، " احترام از اعمال قهر " و " آزادی بیان " است و از آنها بعنوان اصول مطلقه ایكه در هر شرایط و اعم از داشتن هرگونه عاقبتی باید از آن پیروی کرد - یاد میکند *

پانزده این اصول بعنوان " اشیاء فی نفسه " تلقی میگردد در عمل برای آنها تفسیرهای متنوع و سیار ویژه ای وجود دارد * مفهومی راکه برای " آزادی " قائل میشوند قبل از هر چیز آزادی گروه معینی از افراد یعنی آزادی سرمایه در ایران در تملك صنایع و كنترل آن بنفع خویش است * در اینجا بهیچوجه آزادی توده رزحمتكش از فقر و بیکاری یا آزادی مردم در تملك وسائل تولید و برنامه ریزی و سازمان دادن بتولید بنفع خویش در نظر نیست *

همین محدودیت " عجیب " رانیز بسهولت میتوان در مورد " دموکراسی " بهرزوایی مکتوف داشت * روی شیوه های " غیر قهرآمیز " فقط هنگامی تکیه میشود كه امتیازات و قدرت مطلقه در معرض خطر قرار میگیرد نه هنگامیكه اعمال قهر جز " لاینفك ساختمان جامعه طبقاتی است و از آن برای حفظ تسلط طبقه حاکمه استفاده میشود * مختصر آنكه " دموکراسی " فی نفسه وجود بخود وجود ندارد *

صفت مشخصه ایدئولسم لیبرالی سالوسی عیان است * پانزده رسا از ایدئال دیزند ولی نسبت بسه * افراد درجه ۱ كه قوانین را منكرند * یعنی نسبت بهارکسیست ها رفتاری بهد اعلى تحقیر آمیز و محیسلانه دارد * نگاه خود را از اسماعل اشها و کاخهای مجلل بوشوش آبروس یا بمشی برد اریو بسما را * آنها بنگرند تا بچشم خود به بینید شخصیت فرد چه اندازه " مقدس " است * میلیونها نفر در میان کثافت و فقر با هر نکردنی میلوتند * متفکرین لیبرال در باره شخصیت فرد ، وجود مقدس و آزادی شخصیت بشدت احساسات بخسرج میدهند و در اینجا ایدئولسمت صد درصد هستند ولی سپس این شخصیت را در جهان بیعروت سرمایه داری معا صررها میکنند تا بهر آنچه دریدن هموعان خود مشغول شود ویا اینکه دیگری ابرا بدام خود فرورد * این نتیجه خود بخود بدست میآید : یا این اصول بقسمی تحریف میشوند كه پاسخگوی منافع طبقه حاکمه باشند ویا نمیتوان با آنها جامعه عمل پوشانید و این کار را به سالوسی وتدلیس میکشاند *

لیکن باید همین جا ظاهر نشان ساخت كه فاجیز انگاشتن این اصول نا درست است * اینها جنبه مطلق ندارند * ولی پیدا ایش آنها در جریان تكامل بطور عمده برای دفاع از امتیازات توانگران نبود بلکه

بعنوان اصول اساسی مناسبات عادی انسانی پدیدگشته اند * این نمونه درخشانی است از اینکه چگونه اندیشههای گرانهای كه در جامعه ما قبد سوسیالیستی بوجود آمده اند درد نیای سوسیالیسم بهر جامه اند

وتحقق آنها بصورتی انجام میگردد كه درد نیای سرمایه داری مجال است * اگرما آزادی ، شخصیت و دموکراسی راناچیز انگاریم جامعهما بهجامعه بی خصلت و ظلم گسترده بدل میگردد * سوسیالیسم بیش از اشكال پیشین دموکراسی حد اعلاي همکاری تودهای خلق را ایجاب میکند * آنچه راکه ما میسازیم افراد پاسیفی تفاوت نمیتوانند بسازند *

آیا این مطلب يك مسئله فلسفی هست یا نه ؟ بیشك هست . فلاسفه بزرگ : افلاطون ، اسپینوزا ،

كانت ، هگل و مارکس فیلسفه آزادی توجه فراوان داشتند . فلسفه آزادی اصل اساسی نظریات بنتام (Bentham) و میل (Mill) دو تن از فلاسفه پرومکتی اوتیلیتاریسم (Utilitarisme) (۱)

بود . این مسئله ای نیست که نیازی به تفکر نداشته باشد یا حل آن تنها از طریق نفی یعنی از طریق نشان ای دادن موارد اشتباه دیگران ممکن باشد . این مسئله نیز مثل مسئله فرد و اجتماع برخورد فلسفی نبود و رواندیشانه را ایجاب میکند که نشان بدهد : چگونه آزادی همانا از طریق اجرای نوع معینی از تعهدات تامین میشود نه از طریق انواع دیگران نیز چگونه فرد شخصیت خود را در می یابد . و این شخصیت چگونه فقط در صورت وجود اشکال معین سازمان جامعه بشکفتگی میرسد نه با اشکال دیگری گمنا بود کننده شخصیت است . فلسفه علمی عصر حاضر باید باین سؤال پاسخ بدهد . نمیتوان گفت که این گزاره بطور کامل انجام گرفته است .

ب - فلسفه نیروی حیاتی . بسیاری از افرادی که در علوم و مارکسیسم حریک فلسفه مکانیکی که عالی را به دانی میرساند و انسان را فقط ذره ای در حرکت عمومی ماده میدانند - چیزی تمیینند برای یافتن توضیح حرکت ، تحول تدریجی (اولوسيون) و استعداد های معنوی انسان به عرفان یعنی ایمان بقوای ماورا الطبیعه و به تشویرهای نیروی حیاتی و آنچه به هیولالیسم (۲) متوسل میشوند .

وقوع این جریان هم با نخبهت است که ماتریالیسم غالباً بطور مکانیکی بیان میشود و هم بدلائل دیگری که کثرموجه است . بسیاری از فصول فلسفه مارکسیستی باید بشیوه نوروها هیک با سطح کنونی علم و مجموعه پراتیک احتمالی بیان گردد بی آنکه کوچکترین تجدید نظری در مانی آن صورت گیرد . این امر مستلزم تعمیق تئوری سطح متوالی است که اندیشمانرا در آثار انگلس میتوان یافت . و نیز باید برای اهمیت و اثر بخشی عقل و ادراک شجاعت ، اراده ، عالم معنوی انسان بر پایه تئوری مارکسیستی تفسیر روشنی انجام گیرد . اگر باین مطلب توجه نشود حتی همفکران ما نیز آنچه که مامورد توجه قرارندادیم با کم اهمیت شمردیم جامعه عرفانی و غیر عرفانی خواهند پوشاند .

ج - امپیریسم مارکسیسم تئوری مشخص (Concrète) است نه مجرد (abstrakte) . سپهین جهت تجزیه و تحلیل عمل قرار میدهد . ولی مارکسیسم امپیریک (empirique) نیست . امپیریسم فقط در چارچوب تجربه حسی محدود میماند و پوشش ندارد برای اینکه بدید معارف توضیح بدهد ، قوانین عینی تکامل آنها را کشف کند و تفسیر تئوریک آنها را انجام دهد . امپیریسم در غرب مخصوصاً میان فلاسفه حرفه ای شایعترین فلسفه است . این فلسفه معرف دوره بی هدف و فاقد سمت دقیق است . و این هنگامی است که بوجود قوانین خاص حرکت و نیروهای زمان - اعم از نیروهای مخرب و نیروهای سازنده - که در درون جامعه عمل میکنند ، وقوع حاصل نشده است . بنیادگذار امپیریسم جان لوك است . در زمان او این تئوری از نظر اجتماعی وظیفه سودمندی را انجام میداد بدین معنی که سعی داشت عقل و ادراک را از وجود مفاهیم و اندیشه های گمنه از واقعیت عینی بلکه از طریق مکاشفه (intuition) و از احکام حامد مذهبی و از سنت ها و رسوم و یا از چارچوب عقل خالص منشا گرفته اند پاک کند . بدینسان وظیفه اساسی و درجه اول این فلسفه در دوران روشنگران عمارت بود از ریشه کن ساختن موهومات و خرافات . بعد ها این فلسفه مبارزه علیه مفاهیم میان تهی ، مسائل غیر علمی (غیر ریل) و تخیلی و تشویرهای متناقضت زا را هدف خود قرار داد .

(۱) - اوتیلیتاریسم : جریان ایدئالیستی فلسفی و اخلاقی که بموجب آن تامین نفع فردی پایه اعمال و رفتار انسانی را تشکیل میدهد . (مترجم)

(۲) - هیولالیسم : جریان ایدئالیستی در زیست شناسی که پیروان های حیات را معلول وجود نیروی حیاتی خاص در ارگانیزم موجودات میدانند . (مترجم)

آمیریسیم به فلسفه فاکت های زحمت و خشن بدل میشود و لاغیر *

بصداقی ضرب المثل انگلیسی بسیار اتفاق میافتد که * طفل نیزآب بد در ریخته میشود * و این همان ماجرائی بود که بر سر آمیریسیم آمد * حقیقت پس دامنه در ارتز تراکم خشک و خالی فاکت ها است * نامسین * تنک * غلانی (راسینول) بر طبیعت میر جامعه شناخت حقیقت را ایجاب میکند و حقیقت نیز اندیشه جهانشمول (انیورسل) و عام ، تئوری اساسی یا قانون علمی است ، برخلاف مظاهر خارجی متنوع اشیا * بیان اشکالی از آنها که مستقیماً در مخیله افراد پدید میگردد * آمیریسیم تمام عبارات و این را فقط یک تلخیص عددی ساد میداند * آمیریسیم ها تمام فاکت ها را بهمان صورتی که بدست میآورند جمع میکنند و بی توجه به ارتباط میان آنها بدون برقراری هیچ نظم شکلی که گوئی قابل هیچ توضیح و تابع هیچ قانونی نیست مورد بررسی قرار میدهند * اصل اساسی در نظریه آنها اقتصاد است * هر چه هست هست * هیچ چیز ضروری وجود ندارد *

این سیستم فلسفی امروز معروف آن جهان متفرق بی هدفی است که قدرتشخص هیچ پروسه تاریخی و هیچیک از قوانین تکامل اجتماعی را ندارد * بهمین جهت است که جامعه شناسی ، تاریخ و علم اقتصاد بهرروائی بیش از پیش جنبه صرفاً وصفی بخود میگیرد و به فهرست ساده ای از فاکتها و پدیده های غیر قابل توضیح بی ارتباط با یکدیگر بدل میشود *

بعنوان مثال باید گفت که این امر حتی در برخی از دانشجویان کمونیست که در دانشگاههای کشورهای سرمایه داری تحصیل میکنند تاثیر میبخشد * گاه این مطالب از زبان آنها شنید میشود : * وارد کردن فلان نظریه در باره قانون یا وارد کردن بیست تکامل در علم اجتماع و نیز تعیین هدف یا تعیین یک نوع موازین و ارزش در حکم نقض واقعیت عینی است * آن چیزی مورد علاقه و توجه ما است که وجود دارد * این مسئله که چگونه باید باشد یعنی مسئله مربوط به وظایف و هدفها عاملی است محل و مزاحم ماکه باید از عرصه پژوهش علمی خارج شود *

بموجب این تئوری هیچ نظریه ای در باره قانون یا عقل و ادراک نمیتواند مدعی عامیت و جهانشمولی باشد و نتیجه موجودیت مادی انسان دستخوش پروسه های خود بخودی و فشار وارده از طرف شیوه زندگی آمیریک که جنبه مسلط بخود میگیرد - میشود * کاملاً روشن است که این یک مسئله ساد مربوط به حقیقت فلسفی مجرد نیست بلکه با مفروضات تاریخی جامعه بشری تماس دارد * حق عقل در ایجاد کردن یادگرگون ساختن واقعیت بقوانی انسان در کشف و حفظ و تکامل حقایق عینی دارای ارزش عام بستگی دارد *
 ما وظیفه بر مبر مبارزه اشتی ناپذیر با این شکاکیت عمیق را در برابر خود داریم * ولی برای آنکه چنین مبارزه ای موثر باشد باید ادعاها و آمیریسیم ها را مبنی بر اینکه گویا هر گامی که از چارچوب اطلاعات مبنی بر فاکتها خارج باشد جنبه تافهیتی دارد و گویا و ارسنی صحت و نسقم و نیز مستدر ساختن هیچ نظریه ای در باره تاریخ امکان پذیر نیست ، مورد تحلیل بسیار دقیق قرار داد * در این ادعاها باستاند اینکه برای سوسیالیسم توافق نامطلوب بیمار میآورند ما سوسیالیسم در کجا نمیتواند بهیچوجه کافی نیست * باید به جنگ خود تئوری رفت و ضمناً باید در نظر داشت که مدافعان این تئوری در انگلستان و امریکا بهیچوجه حوجه های خام نیستند بلکه جزو پدیده ترین و منطقی ترین متفکرین دوران ما هستند (۱) *

و نیز نباید تصور کرد که آمیریسیم نمیتواند در جامعه سوسیالیستی برای خود زمینه پیداکند * برعکس کسانیکه همه روزه در میان فاکتها غوطه ورند و با آمارها و نورم های تولیدی و حل مسائل علمی بی پایان سرو

(۱) - راه آسان رد این تئوری یعنی یکی دانستن آن با اید هالیسم ذهنی ، که اغلب بدان متوسل میشوند ، صحیحتر تأیید نمیشود * بسیاری از آمیریسیم های معاصر اید هالیست نیستند *

کار دارند، بخصوص اگر نحوه احتساب از شیوه متافیزیک (۱) را بآنها نیا موخته باشند بآسانی میتوانند قوانین و کرایشهایی را که در پسر ظاهریدیدها نهفته است بدست فراموشی بمسپارند چه عامیان کوزه نظردل شوند و * مارکسیسم * خود را برای ایجاد و مجالس رسمی بنگارند. درست همانگونه که مسیحیون در مورد ایدآل های برادری خود عمل میکنند *

امپریسم دنتیجه غیر مترقب بهار آورد : پراگماتیسم روحیه بدبینی *
پراگماتیسم بعنوان يك نشوری مرده است * نه در امریکا ونه در انگلستان امروزه فلسفه پراگماتیسم وجود ندارند * * پراگماتیسم مرده است * زنده باد پراگماتیسم * * زیرا البته پراگماتیسم زنده است ولی تا حدودی بصورت غیرعادی وجود دارد * پراگماتیسم بشکل اولیه خود بعنوان نتیجه ای از امپریسم مدعی بود که چون مانع توانیم برحقیقت معرفت حاصل کنیم پس ششکارای که برایمان میماند یافتن برنامه ایست برای عمل که بتواند در امر برانداختن موانع پللا واسطه تامین کننده موفقیت باشد * باینجهت این جریان ضد علمی و غیرعقلانی بود * پراگماتیسم علاوه براین يك جریان ذهنی بود زیرا برای پیشرفت معیاری جز ارضا * نیازمندی های انی فردنداشت * در همانحال که ویلیام جیمس از ارضا * نیازمندیهای * نهائی * سخن میگفت افراد در عمل سعی داشتند هرچه سریعتر و آسانترین راه بحل مشکلاتی که در برابر خود داشتند تاكد آیند * همین برای آنها کافی بود *

چنین است فلسفه تمام سیاستمداران و تمام اقتصاددانان غرب، فلسفه * دولت های پارزگانسان * که برجهان سرمایه داری حکومت میکنند * چنین است فلسفه روزولت، کندی و مک میلان * این فلسفه در سیاست منفعت طلبی مطلق خلاصه میشود * عبارتی که درباره روزولت و * مشی شین * او گفته شده در پاره هفتم آنها تمام و کمال صادق است : * شد ایست که امیدون نت مینوازد * *

این فلسفه میرد پشتیبانی صریح و شدید عده ای از مشهورترین سلاطین ما است * ک * پوپر آنرا * ساختمان اجتماعی جز * به جز * * مینامد و در مقابل آنچه که باصطلاح اود ترمینیم (جبر) مارکسیستی تاریخ نامیده میشود علم میکند * پروفیسور ایشوت استاد انستیتوی اقتصاد لندن وعده زیادی از همکارانش سعی دارند ثابت کنند که چون ایجاد مفاهیم منطقی مستدل یا تئوریهای سیاسی مستدل ممکن نیست پس تشبک کاری که میماند * استفاده از شیوهها و آداب منستی تربیت است * *

* انسانها کشتی خود را در بحری بیگرا نه می بستر رها کرده اند * در این قلمزم نه بندرگاهی هست که بتوان از طوفان پان پناه برد ونه بستری که بتوان لنگر انداخت * تمام از راه معلوم است ونه پایان آن * * آنها اینهای عبث به بهبود وضع در آیند * ونیز تعایل به یافتن رهبری راکمهادی راضیل باین آینه باشد از دست داده اند * * اکنون تمام همشان مصروف بانست که خود را در سطح آب نگاهدارند (۲) *

برنارد کریک امپریسمت دیگر مدعیست که سیاست هیچ وجه مشترکی با اصول یا تئوریها ندارد * فقط فعالیتی است که در پرتو آن منافع مختلف در داخل جامعه معین پایکد یگرنزدیک میشوند * * مردمان آزاد نباید بگذارند که آنها را پاکسازند * * به جنک صلیبی بخاطر ایدآل ها یا دفاع از اصول اخلاقی — قاسد — الاخلاق کنند * * خود خواهی (اگوئیسم) قانون منحصر بفرود نظام فعالیت انسانی است *

شاید هنوز همه واقف نباشند که حتی در جامعه سوسیالیستی نیز امپریسم میتواند جایگزین شیوه دیالکتیکی حل مسائل جاری گردد * تضادها در هر جامعه ای پدید میگردند و رفع آنها فقط از طریق تشخیص صحیح لحظه

(۱) — متافیزیک — شیوه غیر علمی که پدیدهای طبیعت را مجزای ارتباط پایکد یگر، بطور ثابت ولایتغیر در نظر میگیرد، برخلاف دیالکتیک که پدیدها را در حال حرکت وتغییر دائم و متغایلا پایکد یگر مویط بررسی میکند (مترجم) *

اقدام به اصلاحات بنیادی و در پرتو دید ایشوارزشهای جدید و بنای نظریات، قواعد و تشریفات قدیم امکان پذیر خواهد بود. • دیالکتیک صرفاً یک تئوری که کارزار مارکس زمانی از آن پیروی کرده، نیست بلکه اسلوب منحصر بفرد درک صحیح و حل مسائل است، از مسائل کلخو گرفته تا مسائل سیاست بین‌المللی.

فلسفه تاریخ • چه نتایجی از آنچه گفته شد برای ما بدست می‌آید؟ آمپریست‌ها فلسفه تاریخ را مردود اعلام میکنند و میگویند چنین فلسفه‌ای محال و مستنقع عقلمی است. این امر وظیفه در برابر ما قرار میدهد:

- ۱ - تا مین تکامل آتی فلسفه مادراره تاریخ، و
 - ۲ - بعین کشیدن آن در عرصه جهانی و کمک آن بهارزه قاطع علیه شکاکیت بورژوازی.
- ولی اصولاً وضع فلسفه تاریخ ما بر چه سوال است؟ مارکسیسم البته این فلسفه را دارد و صحت آن از جمیع جهات به ثبوت رسیده است. ولی ادامه حیات این فلسفه فقط در صورت تکامل مداوم آن امکان پذیر است. اگر خود مارکس هم میدید که در اثر لختی و لاقیدی - کاستتبع و تعمیق بسیاری از مسائل فلسفه تاریخ از حد و شالوده‌هایی که خود او صد سال پیش ریخته و با از حد و اثار لنین که قدمت پنجاه ساله دارد فراتر نرفته است - خشم و بیزارى بروجوید تر مستولی میشود. هم مارکس و هم لنین در قبال افکار و اندیشه‌های معاصرین خود و اکثر سیارزند، داشتند. انگلس و شخصیت مشهوری چون درینک به صبا حاشه پرداخت و با این عمل مارکسیسم را بر اثبات غنی تر کرد و تکامل بیشتری بخشید. تکرار خشک و خالی حقایق قدیم فقط موجب ملال و موجود نمود است. حقیقت فقط در صورتی زنده میماند که دائمیاً با اوضاع و احوال توسط ایقت داد شود و با دشمنان نومبارزه کند، کشفیات نوانجام گیرد و فاکت‌های تازه‌ای که موجد آن باشند، کشف گردد و نحوه برخورد با آن دائماً تغییر کند. مشیوه نتفسیر شود. تئوری مارکسیستی مافقط هنگامی جاندار و مقنع، الهام بخش و روشنی بخش راه ما و همفکران ما و نیز جمع کثیر افراد مضطرب و گمراه جهان سرمایه داری خواهد بود که علیه هرگونه انتقاد غیر مارکسیستی در قلمرو خود آن با چهره باز مقابله برخیزد و مطلقاً آنرا به ثبوت برساند و در عین حال آثار اساسی این منتقدین را با شکست می‌دهد و هیچ شائبه غرض‌تخلید کند و حتی هنگامی هم که ما تئوری آنها را مردود اعلام میکنیم (و ضمناً این کار را پس از بررسی دقیق و عمیق و مطور مستدل، مقنع، و با حرارت ولی بی هیچ اهانت انجام میدهم) از آنها نکته بیاموزد.

آیا میتوان از نظریات عمومی فلسفی

سیاست صحیح بیرون کشید؟

خود طرح این مسئله حاوی نکات اشتباه آمیزی است. تنها همین مطلب که نظریات فلسفی بجای آنکه با واقعیت یعنی تطبیق گردد ماقبول آن قرار داده میشود اشتباهی را در بر دارد. در نقطه مقابل آمپریسم که فقط به فاکت‌ها و تجربه می‌پردازد و با در نقطه مقابل پرآگامتیسم که فقط در تخصص شیوه‌های رفع دشواری‌های بلاواسطه است. فی الواقع هم با اطمینان کامل میتوان دعوی کرد که هر تئوری کاذب قطب مقابلی بهمان اندازه کاذب پدید می‌آورد. اشتباهی که قطب مقابلی آمپریسم را تشکیل میدهد عبارتست از توقع تملک اندیشه و نظریه ای که فاکت‌ها را بدرستی توضیح میدهد ولی صرفاً در عرصه تئوری مطلق باقی میماند و جزئی از سیستم فلسفی تجریدی است. این تصور تقریباً تمام و کمال مطابق با نظریه ایست که مارکس مخالف جدی آن بود. بموجب این نظریه تمام اعمال و حرکات انسان تجلی و انعکاس قانونی است که آنها را تحت نظم می‌آورد. شرح کامل این نظریات و انتقاد از آنها در کتاب "فقر فلسفه" آمده است. مارکس ضمن پاسخ به پرودون

روی مقولات تحریف شده دیالکتیک هگل متوسط پرودون بنیان برده شده به تفصیل بحث میکنند و سپس آنها را بنیز آتش انتقاد شدید میبرد ، زیرا قوانین دیالکتیک که پرودون آنها را بکار میرسد چنانند که گوئی " ۰۰ " هم اکنون در مغزی سرشار از عقل پاک خلق شده اند : برآستی هم چه اندازه این مقولات زائیده یکدیگر و تشبها از طریق حرکت دیالکتیکی بیکدیگر پیوسته میهم تافته بنظر میسرند " (۱) . از این نقطه نظر عام مسل تعیین کنند در روابط میان اشیا " پدید میآید و اصول تحریدی است و مارکسیسم گوئی یا قوانین دیالکتیکی خود واقعیتی تازه پدید میآورد و گوئی او است که برای علم ، تاریخ و تکامل جامعه قانون وضع میکند .

اشتباه اسپریشم که از او انتر در قبال یک چنین شیوه درک کنستیتوالیستی (۲) حقیقتناشی میکرد است که این جریان اصولاً برای حقیقت و قانون و تئوری موزون مذهبیه قائم نیست و از حدود تفکر " توسلی " (instrumental) که اندیشه هزار وسیله ساده ای برای حل مسائل پراتیک و افزاری برای لمس و معاینه زمان حال بمنتهای گشودن راه بخلو میآید یکجوب هم فراتر نمیروند . برای این اسپریشم اندیشه های مربوط به حقیقت دارای این مفهومند که تاثیر عمل میبخشند ، و خود حقیقت لایذک یاقی میسازند . ولی اندیشه با آنجهت بود ان حد بد تاثیر میبخشد که با واقعیت یعنی مطابقت دارد . ترس اسپریشم ها و منسبا ترس کاملاً بحاد آنها از اینست که نقش مادر پرده شناخت فقط اندکی یا لایتر از نفس تماشاگران ساده است . شناخت واقعیت برای ما در هر مورد مشخص فقط از طریق تاثیر متقابل روی پدیده های قابل شناخت صورت میگیرد " ما باید روی پدیده و موضوعی که میخواهیم بر آن معرفت حاصل کنیم تا برای ما بموضوع شناخته شده بدل گردد کار انجام دهیم ، آنرا لمس کنیم ، با جزا " مشکله تجزیه کنیم و آنرا بحسب آوریم . تمام معلومات ما نتیجه فعالیت ما است .

این یک حکم کاملاً مارکسیستی است بشرط آنکه ما اضافه کنیم که : آنچه را که از این راه شناخته ایم اصل و کشف جزئی از واقعیت یعنی است ، حقیقتی است گرچه نسبی ، ولی پیرچار حقیقت یعنی است .

میان تئوری و پراتیک ، میان شناخت و شعور وحدت و ارتباط متقابل دیالکتیکی ناگسستنی وجود دارد و همینکه ما مارکسیسم یا هر علم دیگری را بمعنوی یک سیستم تحریدی و انتزاعی یعنی مجموعه اد از نظریات فلسفی محدود در راک خود در نظر بگیریم بلافاصله این وحدت دیالکتیکی را برهم زدیم . ایم " بهمین جهت هموار کردن دیالکتیک هالمدفرد نمیکنید بلکه فقط واقعیت را بشیوه دیالکتیکی بررسی میکرد و این شیوه با امکان داد طبیعت حقیقی واقعیت را بطرزیه که کمک همین شیوه دیگر ممکن نبود مکتوب سازد . مارکس بتمام کسانی که " ۰۰۰ " خود را طرز میدانند شرح تاریخی مرا در پاره پدایش سرمایه داری در اروپای غربی به تئوری فلسفه تاریخی راه مطلق و عامی که تمام ملل بحکم تقدیر محکوم بطلی آن خواهند بود تیدید کنند " ۰۰۰ " اعراض میکرد و میگفت : " ۰۰۰ " درک این مطلب بکمک کلید همه نقل یک تئوری عمومی فلسفه تاریخ که بزرگترین حسن آن مافوق تاریخ بودن آنست ممکن نیست " (۳) .

ماباید گوشزد هاد انگلس در پاره حقایق عام بانهایت حدیث تلقی کنیم . وقتی تنذیم چنین حقایقی در عرصه علوم طبیعی کار نیستا دشوار باشد در عرصه علوم اجتماعی پیرائید دشوار تر خواهد بود . و اگر ما اینکار را بکنیم خاص آن باندازه ای عمومی و کلی بنظر میسرسد که نمیتواند چیزی بیشتر از ابتدال پیچ و پیاصول

(۱) - ک . مارکس و ف . انگلس . کلیات آثار ، جلد ۴ ، ص ۱۳۲ .

(۲) - کنستیتوالیسم (conceptualisme) : جریان فلسفی فرون وسطائی که واضع تئوری آن پیراب لار فیلسوف فرانسوی است (۱۰۷۹ - ۱۱۴۲) . این جریان در همانحال که وجود کل مستقل از پدیده ها و اشیا را نفی میکند معتقد است که در عقل مفاهیم عام و جهانشمولی تحت عنوان concept وجود دارد که وسیله اساسی شناخت جهان است . (مترجم) .

(۳) - ک . مارکس و ف . انگلس . منتخب نامه سال ۱۹۴۷ ، ص ۳۱۶ .

رهنمون فاقد وقت و خصلت مشخص عرض می‌دهد ارد * با اینجهت کسیکه اینجا در تلاش یافتن حقایق نهائی در آخرین مرحله کمال ، حقایق لایتغیر و متعلق با اصل باشد چیز زیادی عایدش نخواهد شد * (۱) .

هنگام بررسی نظریات مارکسیستی عام د مسئله خاص دیگر هم پیش می‌آید .

نخست آنکه این نظریات چنانکه میدانیم در نتیجه تحلیل حوادث در ای قدمت صد ساله یا پنجاه ساله پدید آمده اند * آیا ما میتوانیم مطمئن باشیم که حوادث مزبور با اوضاع و احوال دوران کنونی ، که دستخوش تحولات بزرگ گردیده و متناسب قوا در آن بکلی تغییر یافته ، - خود بخود قابل انطباق است ؟ اگر این اصول بنیاد گزارنده انقدر عام باشند که برای هر اوضاع و احوالی مناسب باشند آنوقت آیا میتوان فایده زیادی را از آنها انتظار داشت ؟ مگر همه چیز منوط با نیستگی این اصول چگونه و در رابطاتی با چه چیزی بکار بسته میشوند ؟ مگر این امر به تاثیر دیاکتیکی متقابل تئوری و پراکتیک ، که ما را مکلف میسازد تئوری را با پراکتیک تطبیق و موازات پیشروی خود تعمیق و تکامل دهیم بستگی ندارد ؟

بیشک ناهنجارترین اشتباه برخی از " مارکسیستها " آنستکه در استفاده متافیزیکی از نظریات و مفاهیم قدیم چنان غناد میوزند که گوش اوضاع و احوال بطور کلی همانست که بود * مگر فی المثل گمراهیهای کنونی تئورسین های پکن در همین اشتباه ریشمنند ارد ؟

بسیاری از مفاهیم برای افراد مختلف ، طبقات مختلف و شرایط مختلف معانی مختلف دارند * صلح ، جنگ ، آزادی ، دموکراسی * آیا این مفاهیم برای همه و همیشه معنای واحد و تغییر ناپذیر دارند ؟

به همین جهت تکرار باید همیشه مشخص باشند و هیچوجه نمیتوان اجازه داد که در حاده تجرد و انتزاع سیر کند * مارکس میگوید : " مفهوم مشخص از آنجهت مشخص است که ترکیبی (سنتز) از تمایز بسیار و بالنتیجه وحدت شتوق است " (۲) * همین نیز تکرار میکند که مشخص بودن روان و جوهر دیاکتیک است ، حقیقت مجرد وجود ندارد و حقیقت همیشه مشخص است * همیشه باید حق مجموعه کاملی از حواناتب مشخص هر پدیدة مشخص را داد کرد *

دوم آنکه استفاده از اصول کلی تعاملی برای تعیین مسیراتی حوادث و پیشگویی آنها بوجود میآورد * استفاده از این اصول چنان زنجیره ای از شرایط و نیروها را ایجاد میکند که در آن تمام عوامل بر ما معلوم باشد و ما میتوانیم از پیش نیروی آنها را حساب کنیم * ولی در واقعیت امر عوامل نامعین متعدد ، پدید میآید مستقل و تفسیر فراوان و عوامل غریبه بسیاری در این راه وجود دارند *

" ۱۰۰۰ اثر " تصادفات " هیچ نقشی بازی نمیکردند تاریخ جنبه بسیار عرفانی بخود میفرقت * (۳) .

در میان این عوامل مهمترین عامل همان شرکت شخصی ما در حوادث است * تفکر کنسپتوالیستی گرایشی بسوی نامحدود و بیمنهایت نشان میدهد و میبندد ارد که قانون ناظم حوادث در اختیار ارد و این حوادث در راه مقدور پیشبینی شده ای پیش میروند که ما جز نظاره آن کاری از دستمان ساخته نیست * بر این اساس غالب اوقات پرسید میشود : آیا سیر حوادث نتیجه معین را بیار میآورد یا نه - آیا جنگ ناگزیر است ؟ آیا سرمایه داری بصورت کامل خواهد رسید ؟ آیا سوسیالیسم ناگزیر است ؟ گویی همه اینها را در روز " ما مستقل از شرکتها از طریق تتبع خشک و خالی مقولات خالص مارکسیستی میتواند از پیش معین کرد * يعبارت دیگر بموجب این تئوری افراد فقط پس از آنکه متقاعد شوند که فی المثل جنگ ناگزیر نیست به جنبش هواداران صلح میپیوندند * ولی در واقعیت امر حل این مسئله که جنگ ناگزیر است یا نه منوط است بفعالیت ، تشکل و آگاهی

(۱) - ف . انگلس * آنتی دوریتیک * ، چاپ سال ۱۹۵۰ ، ص ۸۴ .

(۲) - ك . مارکس و ف . انگلس . کلیات آثار ، جلد ۱۲ ، ص ۷۲۷ .

(۳) - ك . مارکس و ف . انگلس . کلیات آثار ، جلد ۲۶ ، ص ۱۰۸ .

تجدید معاد مبارزه بخاطر صلح • این نمونه بارزست از وحدت دیالکتیکی فکرو عمل ، وحدت دیالکتیکی خبر و اختیار • بجزه از آنجاکه علیت اجتماعی شرکت مستقیم ما را نیز در خود مضمرد ارد تفکر کنسپتوالیستی نادرست است •

آنچه ایجاد خطر میکند افراطی است که حتی فلاسفه مارکسیست در جنبه آکادمیک تحقیقات و پژوهش هابخرج میدهند : افراط در مطالعه بی پایان و حفظ طوطی وار نص آثار کلاسیک میکاربردن شیوه - اسکولاستیک در رد و تکذیب نظریات فلاسفه ای که مدتهاست پیر از این جهان رخت بر بسته اند • سرانجام این خطر وجود دارد که به اصول مارکسیستی مطلقیت داده شود ، مطلقیتی که با اسکولاستیک قرون وسطایی شباهت دهشتناک دارد •

ولی فلسفه سیستم اندیشه های ساکن و جامد نیست بلکه رهنمونی است برای حیات روزمره که تصحیح و تکمیل آن در نتیجه تفکر خالص ترنه بلکه در جریان استفاده و میکارستن عملی آن صورت می پذیرد • اگر فلسفه همانگونه که لنین به هنگام تفکر و گفتار و نگارش خود مراعات میکرد با ستوارترین نحو پتانز مند بهای حیاتی ارتباط داده نشود بهیچ دردی نمیخورد • فیلسوف باید زنده باشد و کار کند ، دائماً مردم و در مرکز جوشان حوادث باشد • تمام فکر او باید در جهت نفوذ به کتفه جهان خارج سیر کند تا بتواند تصمیمات مناسب اتخاذ نماید و در زندگی دخالت فعال داشته باشد • ولی اگر فیلسوف بخواهد این کار را نه بکند ادراک حیات ، ادراکی که تئوری روشنی بخشوراه آن باشد ، بلکه تنها برهنه تئوری خشک و خالی انجام دهد مطلقاً بهیچ دردی نخواهد خورد ، بیک دکامتیک خطرناک تبدیل خواهد شد • ادراک واقعیت بی کمک تئوری بینائی ندارد و تئوری بدون ادراک واقعیت بی معنی است •

ما هم و نظریات کلی فلسفی باید به عنوان افزارهای کار ، که در نتیجه فعالیت عملی آنها تکمیل میشوند و تغییر شکل میدهند ، بکار روند و بدین طریق نه فقط تغییر یابند و توسعه پذیرند بلکه در عین حال هیچگاه از عرصه های وسیعتر یعنی از عرصه های دانش و فرهنگ نیز گمسته نشوند • مارکسیسم یک جزیره تنها و مجزا در میان دریای فرهنگ نیست • والیته مارکسیسم بطریق اولی سر آن ندارد که در عرصه فرهنگ یا در عرصه علم چنان فرمانروا باشد که گوئی خود خزینه اصلی حقیقت جاوید و اهورشاهی در تمام مسائل است •

مارکسیسم بر پایه دستاورد های فرهنگ قرن نوزدهم پدید گردید و قدرت حیاتی خود را فقط در صورتی میتواند حفظ کند که تاثیر متقابل میان مارکسیسم و علم رشد یابنده و فرهنگ توسعه یابنده ادامه یابد • مارکسیسم فقط بعنوان جز " لاینفک فرهنگ که خود در آن شرکت دارد و هم در آن تاثیر میبخشد و هم خود تحت تاثیر آن قرار میگیرد میتواند از تبدیل شدن بیک شریعت جامد (دکم) احتساب ریزد و موجودیت خود را بعنوان تعالیم زنده و جاندار حفظ نماید •

لنین میگوید : * * * باید بر مجموعه کامل دانش بشری تسلط پیدا کنید و آنچنان تسلط پیدا کنید که کمونیسم برایتان جزو مطالب ذهنی حفظ شد میباشد بلکه آفریده خود شما باشد ، احکام و نتایجی باشد که دانش معاصر ناگزیری آنها را تأیید کند * (۱) • فقط بدین طریق و لا غیر مارکسیسم میتواند موجودیت خود را بعنوان تعالیم زنده و جاندار حفظ کند •

برای اینکه مارکسیسم بتواند همیشه تعالیم زنده باقی بماند باید در ابعاد رعل بکار بسته شود و دائماً بر غنا خود بیفزاید • لنین گفته است : * مارکسیسم هر آنچه راه در جریان تکامل بیشتر از و هزار ساله اندیشه و فرهنگ بشری ارزند ، بود ، فرا گرفته و در کارگاه خود عمل آورده است (۲) •

(۱) - لنین • کلیات آثار ، جلد ۲ ، ص ۲۶۴ •

(۲) - لنین • کلیات آثار ، جلد ۲ ، ص ۲۹۲ •

لین غالباً تکرار می‌کند که هیچ چیزی را نباید چشم بسته بدون مطالبه دلیل پذیرفت . هر کس باید به مغز خود متکی باشد ، خود درگنه هم‌چیز تعمق کند و صحت و سقم هر چیزی را مستقلاً بسنجد .
 مارکسیسم سیستم متافیزیکی اصول سوسیالیسم و تاریخ و فلسفه نیست بلکه شناخت و معرفت بحیات ، اسلوب تفکر و عمل است . نیروی حیاتی و اصلیت غیرگذرای حقیقت نظریات مارکسیستی بعنوانائی نامحدود در دربر گرفتن آرزندگی و از مردم و قدرت‌تجدل و محث باثوریهای مخالف ما ، بعنوانائی کسب مداوم معلومات تازه بررسی تئوریهای جدید و انهم نه فقط تئوریهای که در جامعه خود ماریج است ، بستگی دارد . مغزی که را مان در عین حال برای شناخت حقایق که از منابع جدید خواهانته سرچشمه میگرد دیاژنیا شد - مز مرد است .
 بهترین اسلوب بحرکت در آوردن فکر و حفظ حالت فعال در آن عبارتست از بحث شرافتمندانه همی سپرده در زمینه بغرنجترین نکات ، نه در ساده اشتباه و یا فقط کشف ذره بسیار ناچیزی از حقیقت در هر تری که مایان انتقاد داریم . مارکس با هر خستگی ناپذیری تکرار می‌کند که ما باید تمام جنبه‌های خوب طرف مخالف خود را در نظر بگیریم .

معنای این سخن بهیچوجه عدول از اصولیت ، نداشتن قدرت تشخیص ، نداشتن برزندگی و خودداری از شدت عمل در قبال جنبه‌های بد و زیان‌بخش نیست ، زیرا مارکس نیز خاطر نشان کرده است که رد نکردن باقی گذاشتن اشتباه کمک کردن بقساد معنوی و فکری است . مارکس باندازه سرسوزنی هم اکلکتیسم (۱) سهل انگار را تحمل نمی‌کند .

چگونه سیاست فلسفه را

فلسفی میکند ؟

در این سؤال نیز گویی این مطلب مغروض است که نخست فلسفه را از مخزن برمیدارند و سپس در رشته سیاست بکار می‌برند . گویی دورشته مجزا از هم وجود دارد و گویا معتقدات نخست در کارگاه استنتاج عقلی و استدلال بعمل می‌آیند و سپس بر ترتیب لازم در رشته سیاست بکار می‌ستمشوند . آیا اندیشه و واقعیت از این راه بهم می‌رسند و متحد میشوند ؟ نهما نمیتوانیم وحدت تفکر و عمل را نفی کنیم . اگر فلسفه سیاست ، علم ، روانشناسی ، تاریخ ، هنر ، ادبیات و زندگی روزمره مردمان عادی را بشیوه عمیقتر درک نکند نمیتواند بوجوددیت خود ادامه دهد . کار فلسفه به فیض گرفتن از آنها منحصر نیست بلکه از آنها منشأ میگیرد و در همان حال که از میان آنها بیرون می‌آید بلافاصله خود با اعمال تاثیر در آنها میبرد از دوانها را تغییر میدهد . بدین طریق زندگی ، جهان ، و شیوه طرح مسائل در گون میشوند و تئوری نیز بیدرنگ باید خود را با واقعیت در گون شده هماهنگ سازد و از طریق تجدید نظر اساسی در تفاهیم ، قوانین ، موازین و مقولات خود - اثر بخشی خود را در فهم و درک حوادث حفظ کند . فقط پس از انجام تمام این کارها (و نه قبل از آن) است که فلسفه مجدداً اثر بخش می‌گردد و اشکال علی تازه ای (که پیداایش آنها بدون تئوری جدید ممکن نیست) از آن بیرون می‌آیند که مجدداً موجب تغییر جهان میشوند . اینست دیالکتیک تئوری و پراتیک ، تکامل و نیروی شناخت ، دیالکتیک جهان تغییر یابنده و انسان تغییر یابنده .

پس مارکسیسم اکنون در برابر سموظیفه مهم قرار دارد : نخست آنکه باید علیه آن ایدئولوژی که جهان کنونی را تجلی اصول مخالفه تلقی میکند و میکوشد چرخ تکامل اجتماعی این جهان را متوقف سازد - مبارزه کند .

(۱) - اکلکتیسم (eclectisme) شیوه التقاطی یعنی در آمیختن مکانیکی و غیر اصولی نظریات

ایدئولوژیک و تئوریهای ناچور . (مترجم)

دوم آنکه باید غلبه اشکال پوسیده فلسفه و ادبیات هنر که بزرگترین شیوع را در جامعه بهرژواژی یافته است بپارزه کند . سوم آنکه مارکسیسم باید در جهان سوسیالیستی بعد مسائل پیروزان در جریان ساختمان سوسیالیسم پدید نیگردند و آنها را بهیچوجه نمیتوان با قیثارهای ایدئولوژیک سیاسی وارده از طرف جهان غیر سوسیالیستی بی ارتباط دانست . مارکسیسم بهتر تغییر می‌دهد در سازمان جامعه دانشمندی و خود نیز به موازات این تغییرات ، تغییر صورت می‌دهد . مارکسیسم جریان تغییرات کیفی وارده در سازمان و در نظریات افراد را تعقیب میکند و موجبات لازم را برای این تغییرات فراهم میسازد و سیاست را نیز سرعبا با این تغییرات هماهنگ میکند . مارکسیسم بهر ارزش‌های عمده اخلاقی (انیک) ساختمان سوسیالیسم ، بارشاد و تربیت اخلاقی خواهد پرداخت و مسائل مربوط به تاثیرات شدید هنر ، ادبیات و تاثیرات عاقله هر چه عمیقتری ابزار خواهد داشت . بدینسان به موازات تکامل جامعه سوسیالیستی خود مارکسیسم تکامل خواهد یافت . ولی اثر در عرصه ای از عرصه ها به نظریات و مفاهیمی اکتفا کرد که برای دوران ماقبل سوسیالیستی ، برای دوران نبرد دلباختگی حیاتی و معنای ، برای دوران مبارزه انقلابی مناسب بوده است و حتی بیفایده ای اکتفا شود که در دوران اولیه سوسیالیسم اعتبار داشته است . نتیجه آن فقط ایجاد مانع برای فعالیت اثر بخش خواهد بود .

سرانجام باید در نظر داشت که مسائل حیاتی مبرمی از این پس پیش خواهد آمد و هم اکنون پیش می‌آید که در شرایط تکامل سوسیالیسم جدا تحلیل فلسفی عمیقی را ایجاد میکند . از آن جمله اند : مسئله مناسبات متقابل فرد و جامعه که جدا جل جدیدی را اقتضادارد ، مسائل آزادی فعالیت فکری ، مباحثات آشکار و اسلوب های خلاق ، شیوه برخورد بکار ، شرکت دموکراتیک در امور کشور ، مسائل متعدد اخلاقی و اجتماعی مربوط به خانواده ، روابط جنسی ، پرورش و تربیت جوانان .

حد این مسائل با جزئیات ساده قلم و ما * ساختمان اجتماعی جز * بجز * یا پراگماتیسم ، که هر مشکل تازه ای را با توسل براه حلی که در همین حال حاضر بر صر فقه ترازمه است ، و یا حتی بکلیت اصول و مفاهیم و قواعد و نیز عوامل دیاکتیکی که در شرایط و اوضاع و احوال دیگری به مارکسیسم مربوط میشوند - بر طرف می‌سازد - ممکن نیست . نظریات و مفاهیم تغییر می‌کنند ، اگر چه در این تغییر - توارث نیز وجود دارد . هر اصل و هر مفهوم مارکسیستی برای آنکه بتواند از عهد ه مسائل جدید برای تکامل اساسی ، کار است تازه و فرمول بندی جدیدی را ایجاد میکند و این مسائل را بدون فلسفه و بدون مارکسیسم نمیتوان حل کرد .

از اینجاست مسئولیتی که در دوران ما هر فیلسوف مارکسیست بعهده دارد . فیلسوف مارکسیست باید از تالار سخنرانی ، از کتابخانه و اطای کار خود خارج شود و تمام دانش مارکسیستی خود را برای حل این مسائل بکار برد و مارکسیسم خود را اثر بخش سازد تا بتواند روح زنده خود را حفظ کند ، تکامل پذیرد ، اشاعه یابد ، برای پیشروی کمپ کند و چراغ راه باشد .

حزب کمونیست عراق

مدافع صدیق منافع زحمتگشان

(بمناسبت سی امین سال تأسیس حزب)

در ماه مارس سال ۱۹۶۴ سی سال از روز تأسیس حزب کمونیست عراق گذشت .
تشکیل نخستین حوزه های مارکسیستی در عراق در سالهای سی ام و بطور عمده در مناطق جنوبی
کشور انجام گرفت که کارگران بندری بوده و دهقانان در آنجا متمرکزند . در ماه مارس سال ۱۹۳۴ ایسن
حوزه ها در سازمان واحدی تحت عنوان " کمیته مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار " گرد آمدند . در سال
۱۹۳۵ این کمیته تغییر نام داد و حزب کمونیست عراق نامیده شد . حزب کمونیست به نشر روزنامه ای بنام
" کفاح الشعب " پرداخت که اشعار " پرولترهای تمام کشورها متحد شوید " انتشار مییافت و خلسق
عراق را به مبارزه علیه قرارداد های امپریالیستی و پاپیگاههای نظامی خارجی و در راه دموکراسی ، تامین
منافع حیاتی زحمتگشان و حقوق ملی کردها دعوت میکرد .
حزب کمونیست از همان آغاز مجبور به فعالیت غیر علنی شد . با آنکه حزب فقط در مرحله ابتدائی تکامل
خود بود و تعداد بسیار قلیلی عضو داشت معیند اناشیوران در جنبش کارگری کشور سر مبارز این امر میرفت .
کمونیست ها در سالهای ۱۹۳۶ - ۱۹۳۷ احزاب بزرگی که علیه خدایه اشیمس برای تامین منافع حیاتی
مردم زحمتکش در بغداد تشکیل شد نقش رهبری کنند و داشتند .
فعالیت حزب کمونیست امپریالیستها و زمانه اران مرتجع کشور را منظر بساخت . مقامات دولتی ترور
و تضحیق کمونیستهارا با استفاده از خد متکذاری عناصر مرتد و فراکسیونیست در حزب شدت دادند . به
سازمانهای حزبی ضربات شدید وارد شد . ولی حزب در سال ۱۹۳۹ تحت رهبری دبیرکل خود یوسف
سلمان (فهد) موفق به تجدید سازمان گردید . مبارزه اصولی قاطعی علیه جریانهای اپورتونیستی
و انحلال طلب در حزب آغاز شد . در نتیجه شکست این جریانها و جدت سازمانی ، ایدئولوژیک و سیاسی
حزب تحکیم پذیرفت . کادرهای آزموده ای که در مبارزه آیدیده شده و تجارب فراوان اند وخته بودند
پدید آمدند که از آن جمله اند : زکی محمد بسیم (حازم) ، حسین محمد الشیبی (صارم) و ده دیگر .
نخستین کنفرانس حزب در سال ۱۹۴۴ تشکیل شد . در این کنفرانس وظایف عمده حزب و جنبش
ملی معین گردید . در سال ۱۹۴۵ نخستین کنفرانس حزب کمونیست عراق تشکیل شد و اساسنامه آن تصویب
گرد . کنفرانس تدابیر لازم برای شکل برهبری بود مطلق ، شرکت دادن کارگران در اتحادیه های مبارزه ،
تاثیر بخشیدن در تیروهای ملی دیگر بمنظور شکل سیاسی و متحد ساختن آنها اتخاذ کرد .
حزب کمونیست عراق از همان نخستین گامهای خود فعالیت خود را در راه مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم
سلطنتی امپریالیست پرست برای تامین استقلال واقعی ملی ، برای دموکراسی و تامین منافع حیاتی کارگران
و دهقانان و دیگر اقشار مردم وقف نمود . حزب با پشتکار و جدیت فراوان ساینه ووها و احزاب ملی را بشوروت
تشریک مساعی در جبهه ملی واحد متقاوم میساخت . حزب کمونیست عراق از حقوق حقه خلق گرد بجنومستمر

دفاع میکرد ، در امر جایگزین ساختن شعور موکراتیک در داخل جنبش آزاد پیکش کرد ها ایفا مینمود ، مبارزه مشترک اعراب و کرد ها را علیه دشمن مشترک تشدید و تقویت میکرد و هم علیه شوینسم غلظت طلبانه و هسسم علیه تعاملات ناسیونالیستی تجزیه طلبانه موجود در داخل جنبش ملی کرد مبارزه میکرد *

پیروزی اتحاد شوروی بر نیروهای فاشیسم در دو زمین جنگ جهانی و تضعیف مواضع امپریالیسم جهانی که در نتیجه آن انجام گرفت در اشاعه افکار موکراتیک در میان توده مردم عراق نقش مهمی داشت * در کشور شرایط مساعد تری برای فعالیت حزب کمونیست بوجود آمد *

در سالهای پس از جنگ حزب کمونیست در صف اول مبارزه پرافتخار کارگران ، دانشجویان و دهقانان علیه نقشه های نظامی تجاوزکارانه ای که هدف اسارت عراق در آنها تعقیب میشد قرار گرفت * نمونه ایسسن مبارزه قیامهای ملی سالهای ۱۹۴۸ ، ۱۹۵۲ و ۱۹۵۶ بود * کمونیست ها نبرد های طبقاتی کارگران و دهقانان را در راه تأمین حقوق حقه رهبری میکردند * در سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۴۸ و در سالهای بعدی اعتصابات بزرگ کارگران را ماهی ، کارگران بندری و کارگران نفت و مبارزات انقلابی دهقانان را در نواحی عرب نشین و کرد نشین کشور تحت رهبری کمونیست ها بود *

در جریان این مبارزه حزب تلفات بزرگ و سنگینی داد * در روزهای ۱۴ و ۱۵ فوریه سال ۱۹۴۹ یوسف سلمان (همد) و یکی یسیم الشیبی رهبران حزب کمونیست که زندانی بودند بدست ستور نیروی سعه بد بچه در ارتسليم شدند * صد ها کمونیست و هواداران آنها بمنزله و تبعیدگاهها روانه شدند * در سال ۱۹۵۳ ده ها کمونیست بدستورد و کت در زندانها بقتل رسیدند *

حزب با مبارزه خود ، با قربانیها همگامه در این مبارزه داد و دفاع خستگی ناپذیر از منافع زحمتکشان هواخواهی و علاقه مندی توده خلق را پیوسته خویش جلب کرد و به با نفوذترین نیروی سیاسی کشور بدل شد * کمونیستهای عراق بخصوص در بوجود آمدن جنبه ملی واحد در سال ۱۹۵۷ و در متحد ساختن آن با جنبش در ارتسليم که پیروزی انقلاب ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۵۸ را تسهیل کرد نقش موثری داشتند *

پس از انقلاب ژوئیه حزب کمونیست انرژی و مساعی خود را در راه دفاع از استقلال جمهوری در مقابل توطئه های امپریالیستی و ارتجاعی میدستایدن آزاد پهای دموکراتیک وقف نمود *

حزب مساعی فراوانی بعمل آورد تا توده های مردم را نقشه های توطئه های ارتجاعی امپریالیستی که خطر عده را تشکیل میداد ، بلکه همچنین علیه دیکتاتوری فردی قاسم و دفاع از حقوق و منافع زحمتکشان و خواسته های مشروع خلق کرد ، بسیج کند * مشی عمومی حزب عبارت بود از در آمیختن مبارزه برای دفاع از استقلال ملی و دستاورد های انقلاب ژوئیه با مبارزه در راه دموکراسی *

امپریالیستها و محافظ ارتجاعی داخل کشور از مشاهده اینکه تمام نقشه های آنها در نتیجه بیداری و مبارزه مردم ، در نتیجه اتحاد نیروهای ملی و توسعه جنبش دموکراتیک بشکست میانجامد باشند تری بیش از پیش به دستاورد پلید دست زدند تا وحدت ملی را برهم بزنند * آنها با تمام قوا در دگرمان کردن و وحشت زده ساختن بورژوازی ملی از نیروی روز افزون حزب کمونیست و جنبش انقلابی توده ها میگویندند * احزاب بورژوازی ملی اعم از بورژوازی عرب و بورژوازی کرد از سیاست قاسم در مورد تعقیب کمونیستها و سازمانهای مترقی کارگری و دهقانی پشتیبانی میکردند * ولی این سیاست کار را به تعقیب خود این احزاب مبعود و کردن فعالیت آنها ، به

محدود ستاورد های دموکراتیک و سرانجام به جنگ تجاوزکارانه علیه خلق کرد منجر ساخت *

حزب بعث در امر برهم زدن جنبه ملی واحد ، در اقدام به انتشار عمومی و توطئه و خرابکاری نقش شومسی بازی کرد * عمال ارتجاعی و نمایندگان مختلف بورژوازی ملی از پاره ای اشتباهات حزب کمونیست استفاده کردند این اشتباهات را عمدتاً بزرگ جلوه دادند و به پخش وسیع اکاذیب افتراء علیه حزب ما پرداختند *

سیاست ضد کمونیستی قاسم انجام توطئه امپریالیستی ۸ فوریه سال ۱۹۶۳ را بدست حزب بعث میسر

ساخت • رهبران فاشیست باعث پلیدترین رژیم ترورها در کشور برقرار کردند • هزاران کمونیست و دموکرات
 بقتل رسیدند و دهها هزارتن زندانی شدند • ما رهبران حزب خود : سلام عادل دبیرو اول کمیته مرکزی ،
 جمال الحیدری ، جرج تلو و محمد ابالی اعضای پوولیت بیروی کمیته مرکزی و نیز شخصیت بیرونی چون محمد
 حسین ابوالعباس را از دست دادیم ، ولی کمونیستهای عراق با وجود ضربات دشمن و عهد شکنی و خیانت
 عناصر مرتد ایسان خود را حفظ کردند و اکنون پرچم مبارزه راهمچنان افراشته نگاه داشته اند • رهبران
 کودتای جدید (۱۸ نوامبر ۱۹۶۳) برخی از جنایات رژیم بعثت را افشا کردند و اصطلاح " گارد ملی "
 آتراکه از قماش یافت هیتلری بود منحل ساختند • ولی اینان نیز سیاست ضد دموکراتیک را ادامه میدهند •
 دهها هزارتن از بهترین پسران و دختران خلق ما هنوز در زندانها بسر میبرند • دادگاههای نظامی مبارزین
 تازه ای را بزند ان محکوم میکنند •

حزب کمونیست عراق وظیفه درجه اول خود را در حال حاضر التیام جراحات وارده بر حزب و فعالیت
 خستگی ناپذیر برای تشکیل جبهه ملی واحد تمام نیروهای مبارز ضد امپریالیسم و ارتجاع و دفاع دموکراسی
 و پشتیبانی از مبارزه خلق کرد در راه تامین حقوق حقه میداند •

قرارداد آتش بس در کردستان عراق عملاً نتیجه تقیماندن سیاست شوینستی و اعمال قهر تبلیه خلق کرد
 و نیز نتیجه جنبش همبستگی تمام اعراب و تمام محافل اجتماعی جهان از مردم مابود • قرارداد آتش بس نخستین
 پیروزی جنبش آزاد بیختر کرد و مبارزه مشترک اعراب بکرد هات عراقی بود • این قرارداد بحتکیم صلح و امنیت
 در خاور نزدیک و میان همبازر هملل این منطقه در راه پایان دادن بد سائس امپریالیستها و اعمال آنها کمک میکند
 و در تقویت همبستگی ملل عرب با مردم عراق یعنی با اعراب و کرد هاسهم دارد •

نیروهای میهن پرست و دموکرات کردستان عراق کانون باید ضرورت یگانگی و اتحاد و اهمیت تشریک
 مساعی اعراب و کرد هات عراقی را برای مبارزه عمیقاً درک کنند • مسئله کرد جزئی از مسئله عمومی دموکراسی
 است • در رژیم نظامی کنونی یا اشکال حکومتی دیگری که باد دموکراسی متناقض باشد همیشه روزه هائی
 برای نفوذ امپریالیستها و اعمال آنها و نقض قرارداد آتش بس و ایجاد تشنج جدید در کردستان باقی خواهد
 ماند • شرکتهای نفتی امپریالیستی با این موضوع بینهایت علاقمندند •

پایبخت مادامه رژیم عراق بخلوگیری از دموکراسی اد امعید هد خطر تضادات مسلحانه در کردستان
 باقی میماند • اگر دولت عراق واقعاً بخل و فضل صحیح مسئله کرد علاقمند باشد باید شرایط قرارداد را
 مراعات کنند و حقوق خلق کرد در عمل احترام بگذارند •

کمونیستهای عراق میکوشند با مبارزه خود بر رژیم نظامی کنونی در عراق پایان دهند و دولت ائتلافی ملی
 میهن پرستی روی کار آورند که آزاد پهات دموکراتیک را احیا کنند (آزادی احزاب ، اتحادیهها و مطبوعات) ،
 کسانی را که در جریان ترور فاشیستی زندانی شده اند آزاد کنند ، انتخابات آزاد انجام دهد ، مسئله کرد را
 بر پایه واقعات دموکراتیک حل کند و علیه تسلط امپریالیسم ، علیه غارت کشور که توسط شرکتهای نفتی خارجی انجام
 میگردد با قطعیت مبارز کنند •

حزب کمونیست عراق که جزئی از ارتش جهانی کمونیستها است همواره به پرچم انترناسیونالیسم -
 پرولتاری و فاد اربود ، و اصلاً خود ، هواداران خود و توده زحمتکش را همیشه با روح دوستی و علاقه بکشور
 بزرگ اتحاد بیرونی و حزب پرافتخار کمونیست اتحاد بیرونی تربیت کرده است • عهد میگفت : دشمنان
 انقلابی اکثر دشمنان آرمان ملی ما هستند •

حزب کمونیست عراق فاد اری خود را بوظایف انترناسیونالیسم و ملی خود حفظ کرده و پاتفاق احزاب
 مارکسیست - لنینیست براد رهواره برای منزه نگه داشتن ساخت مارکسیسم - لنینیسم و مراعات اعلامیههای
 سالیهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ مبارزه کرده است • حزب ما در این شیز مبارزه اصلی شجاعانه خود را علیه

انشعابگران ، ماجراجویان ، علیه اشکال گوناگون رویزونیسم و سکتاریسم در جنبش جهانی کمونیستی ادامه خواهد داد .

حزب کمونیست و بودمهای وسیع خلق کشور ما خیلی خوب میدانند که جنبش آزاد بیخشم ملی و از جمله جنبش آزاد بیخشم در کشورهای عربی بدون انقلاب اکثریت مدون وجود ارد و گاه مقتدر سوسیالیستی که اتحاد شوروی پشاهنک آنست نمیتوانست به پیروزیهای تاریخی نائل آید . خلق زحمتکش ما اتحاد شوروی را مدافع استوار و متحد بغداد ار خود در غم و شادمانی میداند .

نوری سعید معشای ها سرنگون شدند ، ولی نام فهد ، سلام عادل و باران آنها برای ابد در قلوب کارگران و دهقانان و روشنفکران انقلابی کشور ما زنده خواهد بود . حزب فهد و سلام عادل همیشه مایه افتخار و مورد علاقه قلبی بودمهای بزرگ خلق ما اعم از اعراب و کرد ها و اقوام دیگر خواهد بود . مبارزه حزب ما علیرغم قربانیهای گذشته و آینده به پیروزی خواهد رسید ، زیرا ما حزب کمونیست راه تمام خلق عراقی و جزه لاینفک راه جامعه ترقیخواه بشری است که چشم به جلو دوخته و به پیش میرود .

غیر الحجاج

یوگوسلاوی امروز

مجله دانش‌های روزانه گدوان

تعمیر منظره جامع از حیات یوگوسلاوی در چارچوب یک مقاله میسر نیست بنابراین ما فقط بذكر برخی مسائل اساسی اجتماعی و اقتصادی جمهوری فدراتیو سوسیالیستی یوگوسلاوی اکتفا می‌کنیم .

صنعتی کردن

فـ صنایع آن

نخست ارقام چندی را که درآمد آمار یوگوسلاوی بدست آمده ایم نقد می‌کنیم : درآمد ملی سرانه یوگوسلاوی در سال ۱۹۶۳ تقریباً ۴۵۰ دلار بوده است . این رقم نشان می‌دهد که درآمد ملی در یوگوسلاوی نسبت به فران قبل از جنگ بطور مطلق ۴۲ برابر (با احتساب سرانه ۳۵ برابر) شده است . در سال ۱۹۶۳ بحساب مقدماتی - تولید صنعتی یوگوسلاوی نسبت به سطح قبل از جنگ به ۵۲۳ برابر رسیده است . بویژه تولید وسائل تولید افزایش یافته تقریباً ۲۰ برابر شده است . صنایع (بدون احتساب ساختمان و پیشه هری) اکنون قریب نیمی از درآمد ملی را تأمین می‌کنند (در دوران قبل از جنگ بطور متوسط در حدود ۹ درصد بود) . یک رقم دیگر : تا ۶۶ درصد صادرات یوگوسلاوی از مصنوعات کارخانه‌ها است .

صنعتی کردن برای کشور آسان نبود . به بهای از خود گذشته‌گی‌ها بود شواریه‌های فراوان تمام شد . اینک یک مثال ، صنعتی کردن بدون سرمایه گذاری ممکن نیست . ولی چگونه یک کشور عقب مانده که در اثر جنگ ویران شده بود و پول و وسائل لازم را گرد آورد ؟ بخیر قریب بتمام این پول و وسائل در نتیجه خود داری از تجدید و تعمیر ماشین آلات کهنه و اسقاط و انتقال محذانه اعتبارات از کشاورزی و تجدید موقت مصرف شخصی و غیره تحصیل شد . نبود اعتبارات از طریق اخذ وام از خارجه و - بنابر اوضاع و احوال آن زمان در درجه اول از کشورهای سرمایه داری تأمین شد . اخذ وام با دشواریهای فراوان توأم بود : وام دهندگان امپریالیست صرف نظر از شروط اقتصادی شاق بارها کوشیدند تا یوگوسلاوها را به گذشتن بهای سیاسی غیر قابل قبول وادار سازند (۲) .

- (۱) - توضیح هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " : چندی پیشتر جمععی از روزنامه نگاران (وزاگلاوین ، آ . می‌تیل و عده دیگر) به یوگوسلاوی مسافرت کردند و بعد ارکی جمع آوری کردند که بطور عده به جوانی اجتماعی و اقتصادی حیات جمهوری فدراتیو سوسیالیستی یوگوسلاوی مربوط میگردد . آنها اطلاعات جمع آوری شده را از راه لطف برای انتشار در اختیار هیئت تحریریه مجله گذاشتند .
- (۲) - طی سالهای ۱۹۴۷ - ۱۹۶۰ مبلغ ۲٫۸ میلیارد دلار از منابع خارجی دریافت شد (بصورت وام ، اعتبار کتبهایی بلا عوض آمریکا ، انگلستان ، یونان ، ارار ، آ . - و غیره) بخش قابل ملاحظه ای از این وامها تاکنون پرداخت شده است .

کامیابی های صنعتی کردن بالاتر دید است * ولی البته ، همانطور که بما گفتند ، همه مسائل در این زمینه هنوز حل نشده است * اینک یکی از آن مسائل : از مختصات یوگوسلاوی در دوران قبل از جنگ وجود تفاوت بسیار زیاد در سطح تکامل جمهوریهای جداگانه است * در جریان صنعتی کردن این تفاوت کس کاهش یافت ، ولی درآمد سرانه ملی فی العن در جمهوری مقدونی هنوز یک سوم اسلوونی است * از بین بردن این تفاوتها بعنوان وظیفه درجه اول مطرح است * * *

بنیاد عبارتست
از
مالکیت اجتماعی

یا کف سیر و تکوین رئیس سازمان برنامه ریزی اقتصادی بما گفتند : تسلط مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید ، که در قانون اساسی جدید تسجیل گردیده (ماده ۸) شیوه های ما را برای رهبری امور اقتصادی معین کرده است * در صنایع بازرگانی یوگوسلاوی از سال ۱۹۴۸ عملاً سرمایه خصوصی وجود ندارد * در سال ۱۹۶۲ ۹۵٪ حجم کل تولید صنعتی متعلق به بخش (منتهی) سوسیالیستی بوده است * پنج درصد بقیه سهم پیشه وران بوده است * * *

در همین حامتذ کرمیشوم که بعد هاما از چند دکان و کارگاه پیشه‌وری در سرا جو و پایتخت جمهوری بوسنی و هرزگه گوین دیدن کردیم * در این جمهوری کارگاههای خصوصی بسیار است * یکی از این کارگاهها وارد میشوم * * رشته تولید * آن فینه دروزی از هر نمره و هر رنگ است * (فینه کلاص مخصوص مسلمانان ساکن این مناطق است) * صاحب آن بازنشکار میکند * او همانجا حلوی مشتری از میان توده های فینه های نیمه حاضر یکی را بر میدارد و پاید * منگنه دستی عهد حقیق پرس میکند ، در و آنرا بیک قیچی منحنی می چیند ، با سوزن مخصوص منگوله سیاهی به فرو آن میزد و زد میدینتاریق * * * کالا حاضر میشود * البته کارگاههای پیشه‌وری اینطور نیستند * در میان آنها کارگاههای بزرگتر دیگری هم وجود دارند که بتولید اشیائی رایج تر از فینه مشغولند * ولی مقیاس تولید آنها هم خیلی وسیعتر از اینها نیست (۱) * خابریکا پک تانویچ رئیس سازمان اقتصاد بوسنی و هرزگه گوین سیاست دولت را درباره پیشه وران چنین تشریح کرد :

- پیشه وران کار بسیار سودمندی انجام میدهند * دولت و جامعه هنوز نمیتوانند آن کالاهای آن نوع خدماتی را که پیشه وران برای اهالی تامین میکنند بعهده خود بگیرند * تعمیر کفش و لباس کار لازمی است و این کار را در اینجا بطور عمده پیشه‌وران انجام میدهند * پیشه‌وران تا حد و دی نفتر حافظ سنن توده ای ملی را در صنعت بافندگی ۴ درزرگری و کند فگری روی فلز و ظروف سازی و غیره بعهده دارند * ما با توجه باین امر نه فقط در پی محدود کردن فعالیت آنها نیستیم بلکه برعکس از آنها مواظبت میکنیم و کمکهای لازم میدول میداریم * البته ما بیک نوع " محدودیت " برای فعالیت پیشه وران بدون شک قائل میشویم و در آینده هم قائل خواهیم شد * و آن جلوگیری از احیا * روابط و مناسبات سرمایه داری و محدود کردن استفاده از نیروی کار مزدوری در کارگاهها است * * *

(۱) - بموجب ارقام مندرجه در * سالنامه آمار جمهوری قدرانیو سوسیالیستی یوگوسلاوی * مخصوص سال ۱۹۶۲ اکنون در آنجا جمعا ۱۱۵۲۳۷ کارگاه پیشه‌وری وجود دارد (در مقابل تقریبا ۲۰۰ هزار کارگاه سال ۱۹۵۴) * در مجموع این کارگاهها (بموجب آمار مندرجه در * گزارش کمیته اجرایی متحده در سال ۱۹۶۲) ۳۵ هزار کارگر کار میکنند که ۴۹ درصد از سال ۱۹۵۸ کمتر است * لیزت زهویچ رئیس سازمان برنامه ریزی بوسنی و هرزگه گوین بما گفت که هیچ کارگاهی بیتر از ۳۰ کارگر ندارد و بهر یک از آنها بطور متوسط ۳۰ کارگر مزدور میرسد * * *

بخش سوسیالیستی با احتساب کشاورزی جمعاً قریب ۷۵٪ درآمد ملی را شامل است و این رقم پیوسته افزایش مییابد * بهمین تناسب ترکیب طبقاتی جامعه یوگوسلاوی نیز تغییر میکند (۱) *
 یاکف سیروتکوچ در مصاحبه با ما گفت: امروز جمهوری ماکشور از آن مردم زحمتکش است * تمام امور حکومتی بدست زحمتکشان آنجا میگیرد * در کشور ما از احزاب یا سازمانهای بورژوازی خبری نیست * فقر رهبری *
 بلامنازعه اتحاد کمونیست ها تعلق دارد و این امر در قانون اساسی جدید نیز تصریح شده است *

برنامه

۲

برنامه ریزی

اصل عده اداره امور اقتصاد سوسیالیستی را در جمهوری فدراتیو سوسیالیستی یوگوسلاوی بموجب قانون اساسی برنامه ریزی تشکیل میدهد * برنامه عمومی (برنامه کل کشور مصوب (مجلس نمایندگان) جنبه ره نمود دارد و برای تمام ارگانهای

انتخابی حتمی الاجراست *

اتخاذ این نظریه نتیجه تکامل بفرنج و حاصل تفحصات طولانی است * مثلاً در مرحله معینی (در سال های پنجاه) کارکنان اقتصادی یوگوسلاوی درصد درآمد نهائی برنامه ریزی را در اقتصاد کشور تضعیف کنند * در سال ۱۹۵۱ بر اساس سیاست * عدم مرکزیت * (که با شعار مبارزه علیه کج رویهای بوروکراتیک اعلام شد) تنظیم برنامه های دولتی عملی گردید * تا سال ۱۹۵۷ فقط برنامه های یکساله تنظیم میشد و این برنامه ها جنبه بسیار کلی داشتند * موسسات در رشته تنظیم برنامه های تولیدی و تعیین قیمتها و تقسیم درآمد ها از حقوقی برخوردار نبودند که در ماهیت امر بی کنترل بود * در نتیجه این امر مهم ترین ناظم کار کارخانه ها بازار از کار درآمد *
 رفقای یوگوسلاو در آغاز کار سیستم " اقتصاد مبتنی بر عدم مرکزیت " را بسیار مترقی میشعردند * ولی روز بروز بیشتر روشن شد که این سیستم پدید های بسیار زیانمندی نظیر تعایل مقدم داشتن منافع محلی بر منافع عمومی و عدم تناسب میان رشتهها و داخل رشته ها را بوجود میآورد * عدم زیادی موسسات زوجی تشکیل شد که با هم رقابت میکردند و قیمتها را خود سرانه بالا میآیند میبردند *

پلنوم چهارم کمیته مرکزی اتحاد کمونیست های یوگوسلاوی (ژوئیه ۱۹۶۲) تصریح کرد که در کار ارگانیکم اقتصادی نقش های بسیار جدی روی داده است * برنامه های سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ انجام نرسید * آهنگ رشد اقتصاد از ۱۳٫۱ درصد سالهای ۱۹۵۷ - ۱۹۶۰ به ۷٪ رسید * امی تیتو ضمن نطق خود در پلنوم سیستم رهبری اقتصادی را که در سالهای گذشته متداول شده بود سخت انتقاد کرد و گفت: " در امر اقتصاد هیچ کشوری عدم مرکزیت قابل تحمل نیست مابین جهت کشور ما نیز باید در زمینه اقتصادی یکپارچه باشد * تعایلات و پدیدهای مختلفی که غالباً در مورد تقدم منافع محلی نزد ما مشاهده شده است از درک نادرست مفهوم عدم مرکزیت ناشی شده است * ما هم در زمینه های لازم وهم در زمینه های غیر لازم عدم مرکزیت اعمال کرده ایم * * * "

پس از پلنوم چهارم کمیته مرکزی اتحاد کمونیست های یوگوسلاوی نقش ارگانهای برنامه ریزی بشدت تقویت

(۱) - از مجموع بخش فعال جمعیت کشور ۴۰ درصد (۳۳۷ میلیون نفر) را کارگران و کارمندان موسسات و ادارات بخش (سکتور) اجتماعی تشکیل میدهند * از آنجمله ۱٫۷۲۵ میلیون نفر کارگران و کارمندان موسسات سوسیالیستی در رشته صنایع، ساختمان و حمل و نقل هستند * قریب ۵۷ درصد بخش فعال جمعیت را دهقانان تشکیل میدهند کمی از آنها در انواع مختلف شرکتها ی تعاونی عضویت دارند *

شد . ترتیبات تازه ای برای برنامه ریزی داده شد . اکنون برنامه عمومی کشور از طریق مشاورات دامنه دار ارگانهای دولتی با سازمان اقتصاد کشور و اتحادیهها تنظیم میشود . موسیله آنها عقاید و نظریات زحمتکشان ملحوظ میگردد . طرح برنامه بدقت در مجلس نمایندگان بررسی میشود . فقط پس از این بررسی است که بتصویب میرسد و صورت قانونی بخود میگیرد . بر اساس قانون برنامه کل کشور در مجالس نمایندگان جمهوریها و استانها و شهرها و شهرستانها نیز اسناد اساسی بتصویب میرسد .

۱۰ رومورد جداگانه مشاورات وسیعی با زحمتکشان پیشبینی شده است . مثلاً برنامه های کمون ها در جلسات عمومی انتخاب کنندگان به بحث گذاشته میشود .

یاکف سیرتلوویچ سهربرای ماتعریف کرد که : برنامه کل کشور وظایف اساسی سیاست اقتصادی را برای سال جاری و تناسبات اساسی توسعه اقتصاد ملی رامعین میکند . این برنامه حاوی اقلام عمومی (ارقام کنترلی) مربوط به مهمترین رشته هاست . شرایط انجام برنامه ، افزارها ، وسایل و شیوه های سیاست اقتصادی ذکر شده است . برنامه حاوی ارقام زیر تمام رشته ها ، جمهوریها و غیرنمیست مدینمان جای زیادی برای ابتکار ارگانهای حکومتی پائین تر و جوامع زحمتکشان باقی میماند . البته برنامه های جمهوری ها ، استانها همواره کمونها با جزئیات بیشتری تنظیم میگردد . وغالباً اقدامات تکفیلی دیگری مافوق آنچه که از وظایف برنامه کل کشور ناشی میشود ، منظور میگردد . ارگانهای محلی برای اجرای این برنامه ها حاق دارند مالیات ها و عوارض خاص وضع کنند .

رفیق سیرتکف در پایان گفت : البته شرح ترین برنامه هاده ناظم مستقیم تولید هستند در خود موسسه موجود است و ما موسسه را سلول اساسی پیکر اقتصادای کشور میدانیم .

موسسه

کارکنان آن

آشنائی ما با چگونگی این سلول در کارخانه ای بنام ایونو ریبار قهرمان ملی یوگوسلاوی آغاز شد . کومرکوشیچ معاون رئیس کارخانه گفت : کارخانه ما مثل هر موسسه ای در یوگوسلاوی یکواحد اقتصادی مستقر است . کارکنان این کارخانه مثل کارکنان هر سر موسسه دیگر وظایف اداری کارخانه را خود انجام میدهد . برای انجام این وظایف از طرف کارکنان کارخانه یک شورای کارگری انتخاب میشود . انتخابات هردو سال یکبار پارای مستقیم صورت میگیرد . حقوق و اختیارات شوراها ی کارگری که ارگانهای تامین شرکت زحمتکشان در اداره امور تولید هستند از طریق قانونگذاری مخصوص معین میگردد . شورا که ارگان اداری کلکتیواست مختار است که برنامه های تولیدی ، مقررات داخلی کار و عمل کرد فعالیت سالانه را تصویب کند . بخشی از سود کارخانه را که پس از اجرای تعهدات اجتماعی باقی میماند تقسیم کند و غیره . شورای کارگری موظف است موسسه ای را که در اختیارش گذارده شده حفظ کند و اثرات توسعه دهد ، برای افزایش تولید و آبرودن بازده کار بکوشد و نگذارد به نفع جامعه خلل برسد .

بررسی مطبوعات یوگوسلاوی نشان میدهد که درید و امرهنگامیکه شوراها ی کارگری تازه تشکیل شده بود برخی از تفریبین ها میپنداشتند که گویا پیدایشان این شوراها معنایشرا انتقال مستقیم مالکیت این موسسات بکارگران است . اشرفلئون دبیر شورای متحد و مرکزی اتحادیه ها در این مورد به ما گفت که چنین تفریبهایی هیچگونه پایه اساسی نداشته است وندارد .

وی افزود : مالکیت اجتماعی بروسائل تولید با سوسیالیسم مطابقت دارد . تشکیل شوراها ی کارگری انعکاسی بود از دموکراتیزه کردن اداره امور اقتصاد ملی تشکیل این شوراها در روابط مالکیت هیچ چیزی را تغییر نداد .

سهر رفیق دلشون نادرستی نظریه دیگری را که گاهگاه در مطبوعات مشاهده میشود خاطر نشان ساخت

بنابراین نظریه گویاشکل * حقوقی * منحصر بفرد شرکت دادن تو دها در اداره امور تولید ، شکل منحصر
 بفردی کماقتضیات سوسیالیسم مطابقت دارد ، این شوراها هستند .
 دلایل گفت در کشور ما سواى شوراهای کارگری اشکال دیگر هم برای شرکت دادن زحمتکشان در اداره
 امر جامعه وجود دارد . از آنجمله اند انواع محالس نمایندگان (Skoupchina) که در آنها
 زحمتکشان و سازمانهای اجتماعی متعدد دانتخاب میشوند . مثلا در خود موسسات اتحادیه ها نقش بزرگی
 دارند واپیدایش شوراهای کارگری اتحادیه اهمیت خود را به پیچوجوه از دست داده اند . میان شوراها
 و کمیتههای اتحادیه ها در حد و معین تقسیم کار وجود دارد . حل مسائل تولیدی بطریق * در صلاحیت
 شورای کارگری است . بر عکس مسائل مربوط به سطح زندگی ، دمکراسی در کارخانه و مسائل دیگر در حیطه
 صلاحیت اتحادیه است . البته مسائل اساسی در هر دو رشته مشترک داخل فضل میشود .
 بسیاری از صاحبین مائکاید کردند که شوراهای کارگری بشکل کنونی خود محصول تکامل پذیرج و پویج
 و خعی هستند . وظایف شوراها را از کار بدقت تعیین نشده بود . روشن است که آن زمان کار شوراها ناقص
 قراوان داشت . مواردی مشاهده میشود که شوراهای کارگری از اختیارات خود سو* استفاد میکردند . بعضی
 از آنها گاه بجای آنکه نقش کاربرد ازان جامعه را ایفانند مثل صاحبان مطلق العنان موسسات عمل میکردند .
 ولایکسکوویچ عضو کمیته مرکزی اتحاد کمونیستهای یوگوسلاوی بیاگفت : تمام تاریخ شوراهای خود مختار
 باریتست از تاریخ بهبود و تکمیل کار آنها . شوراهای کارگری در جریان تکامل سعای خود را تغییر داده اند .
 وظایف و نقش آنها پیوسته د قیتر و مشخصتر شده است . حقوق و وظایف آنها در قبال جامعه پیوسته تکمیل تر
 و تکمیل تر شده است . کمیته مرکزی اتحاد کمونیست ها د یوگوسلاوی واتحادیه ها به امر رفع نقائص موجود در
 تکامل سیستم شوراهای خود مختار توجه بسیار زیاد معطوف داشتند . ما امروز هم هنوز شوراهای کارگری را در
 مرحله کمال تلقی نمیکنیم و معتقدیم که این شوراها از بسیاری جهات باید تکمیل تر شوند .
 ما این سخنان را بعد هایباید آ فردیم وان هنگامی بود که در روزنامه کمونیست * اطلاعیه مربوط به
 کمیسون اید نوووزیک کمیته مرکزی اتحاد کمونیستهای یوگوسلاوی منعقد ه در ژانویه ۱۹۶۴ را خواندیم . در
 آن جلسه چگونگی سیستم خود مختاری کارگری و وظایف کمونیستها بررسی شد . شرکت کنندگان جلسه ضمن
 تصریح کامیابیهای شوراهای کارگری مذکور شدند که در فعالیت این شوراها هنوز نقائص جدی وجود دارد .
 در برخی از موسسات گراینی بسوی تمرکز جبری درد ستعه معدودی از افراد ، عدم مراجعه این افراد به
 شوراهای کارگری و درآمد های گزاف غیر قابل توجیه مشاهده میشود . در عده دیگری از موسسات تأسیس به
 برقراری * مساوات درد ستعزذها * و کم بهادادن به درجه بندی درد ستعزذ که بهترین اسلوب ایجاد
 علاقتندی مادی است نشان داد میشود .

| | |
|-------|---|
| موسسه | یك موسسه یوگوسلاوی چگونه انجام وظیفه میکنند ؟ فعالیت شورای |
| ۲ | کارگری یا کارمندی موسسه چگونه توام میشود ؟ |
| جامعه | چوگ آگستینویچ صدر شورای کارگری کارخانه ریبار در پاسخ باین |
| | سؤال گفت : در کارخانه ها اصل وحدت ریاست در مدیریت تولید |
| | بی چون و چرا بکار بسته میشود . مدیر کارخانه پرمسئولیتترین و کارآموزترین مجری تصمیمات شورای کارگری |
| | است . نقش قاطع را در انتخاب مدیر شورای کارگری ایفا میکنند . ولی انتصاب امقام مدیریت توسط مجلس |
| | نمایندگان کمون انجا چگیرد و مدیر در برابر کمون مسئولیت دارد . مدیر در مورد تصمیمات شورای کارگری |
| | چنانچه این تصمیمات خلاف قوانین جمهوری باشد ، حق وجود دارد . |
| | — مدیر در تنظیم برنامه تولیدی چه نقش دارد ؟ |
| | — برنامه را شورای کارگری تنظیم میکنند (و تصویب میکند) . ولی در این امر نقش مهمی بعد بر کارخانه |
| | تعلق دارد : |

— برنامه را شورای کارگری تنظیم میکنند (تصویب میکنند) • ولی در این امر نقش مهمی به مدبرکارخانه تعلق دارد • او پیشنهادها را برای بررسی در شورامطرح میکند • پیشنهادها را کارشناسانی از شعب تابع مدیریت کارخانه تهیه میکنند و تهیه آنها را بر اساس برنامه‌های عمومی (فدراسیون ، جمع‌بندی ، کمون و ثانیاً بر اساس تقاضای بازار) شعب مخصوصی جنب مدیریت کارخانه آنها بررسی میکند — انجام میگیرد •

— کارخانه شما برنامه خود را چگونه با برنامه‌های موسسات دیگری که در همان رشته مواد خام و ماشین آلات تحویل می‌دهند تطبیق می‌دهد ؟

— از طریق ارگانیم مخصوص یعنی سازمان اقتصاد که از نمایندگان موسسات میشود و هزینه آن از محل حرفه عضویت کلکتیوهای کارگری تامین میگردد • سازمانهای اقتصادی در هر استان و هر جمهوری وجود دارد و علاوه بر آنها یک به شعب مربوط برشته‌های معین تقسیم میگردد و توسط همین شعب است که با موسسات دیگر درباره تقسیم وظایف برنامه عمومی توافق حاصل میکنیم •

یکی از مهمترین مراحل در زندگی موسسه عبارتست از فروش فراآورده ها و سپس تقسیم عوائد حاصله • اینک چونگی انجام اینکار در کارخانه کشفیات زاگرب بنام بانوئاد یادیمیچ قهرمان ملی یوگوسلاوی •

اصووتوکسان مدبرکارخانه گفت : فروش فراآورده‌های ما توسط خود کارخانه انجام میگردد • کارخانه ما قبل از فرارسیدن آغاز سال اقتصادی با موسسات بازرگانی قراردادهای درباره تحویل قسمت اعظم فرا آورده‌های خود می‌بندد • قسمت دیگر آن که کمتر است از طریق شبکه بازرگانی خود ما بفروش میرسد و ما برای این شبکه اهمیت بسیار قائلیم ، زیرا از طریق آن وضع بازار ، تقاضاها و سلیقه خریداران را بررسی میکنیم • •

بهای فراآورده‌های کارخانه را شورای کارگری معین میکنند • ولی شورا حق ندارد قیمت‌ها را خود سرانه بالا ببرد • شورای کشور تعیین نرخها که در سال ۱۹۶۲ تاسیس شده است بر این کار نظارت دارد • سرانجام پس از فروش فراآورده‌ها شورای کارگری عوائد حاصله را تقسیم میکند و این کار با مراعات آئین قانون انجام میگردد •

ما پس از آشنائی با طرز کار موسسات و نقش شوراهای کارگری در اداره امور تولید با دیگر بسراغ سازمان برنامه ریزی رفتیم • قبل از هر چیز ما میخواستیم اطلاع حاصل کنیم که آیا میان استقلال وسیع یک موسسه و اصل برنامه ریزی اقتصاد من حیث المجموع تضادی وجودندارد ؟

و کومه ده نیتسا رایزن سازمان بها گفت :

— البته چنین تضادی وجود دارد • ولی مطلب بر سر تصریح وجود این تضاد نیست بلکه بر سر آنست که برای حل آن چه اسلوبهایی باید بکار برده شود • در تشکیلات اقتصادی ما اهرمهای اداری که با دردست داشتن آن رهبری موسسات یکم فرمانرواستوار انجام میگیرد وجودندارد • دبیرخانه‌های دولتی (مربوط به صنایع ، بازرگانی و غیره) حقوق و اختیارات وزارتخانه‌ای ندارند • وظیفه آنها عبارتست از بازرسی ، کنترل ، ووداشتن موسسات به اجرای تصویب نامه‌ها و قوانین منجمه مجلس نمایندگان •

ما معتقدیم که تشکیلات اقتصادی باید باحدود معینی از خود مختاری کارکنند • و اما نقش خامعבודت عبارتست از هدایت تکامل اقتصادی ، جلوگیری از پیدایش عدم متناسب در پیکر اقتصادی و غیره •

در کشور ما جامعه فعالیت موسسات را بطور عمده به کمک وسایل اقتصادی هدایت میکند • بنظر ما سیستمی که ما بوجود آورده ایم (و دائماً آنرا تصحیح میکنیم ، تغییر میدهیم و تکمیل میکنیم) من حیث المجموع امکان میدهد که منافع موسسات و منافع تمام جامعه پنجوجهی باهم توأم شود • البته هنوز برخی مسائل حل نشده وجود دارد ، ولی حل آنها کار زمان است •

— سخن بر سر کدام اقدامات و کدام اهرمهای اقتصادیست ؟

— کنترل سرمایه گذاری اسلوب مهم رهبری جامعه پر موسسات است • طبق مقررات موجود ۷۰ درصد

سرمایه گذاریها توسط دولت فدراتیون انجام میگیرد . علاوه بر آن قسمت قابل ملاحظه ای از سرمایه گذاریها تحت کنترل جمعیورها و کمون ها است . افزودن دیگر رهبری اقتصادی عبارتست از سیاست واگذاری اعتبار . جامعه تحت شرایط معینی ، که هم منافع موسسه را تامین میکند و هم منافع تمام جامعه را ، به کارخانه ها اعتبار میدهد . سیاست بازرگانی خارجی ، وضع مقررات اکید برای برقراری نظم در واردات مواد خام و مصنوعات و در هزینه های ارزی موسسات که توسط بانکها انجام میگردد حائز اهمیت فراوان است . و اما تنظیم قیمتها و قانون گذاری درباره تقسیم عوائد ؟

— تعارضهایی که تاکنون گفته شد مربوط به تنظیم روابط میان جامعه بطور اعم و موسسات بعنوان واحد های مستقل اقتصادی است . و اما تنظیم روابط میان خود موسسات چگونه انجام میگردد ؟ آیا رقابت ناسالم میان آنها بوجود نمیآید ؟

رفیق مه ده نیتسادر پاسخ گفت : در شرایط کنونی ما برور رقابت بمفهوم سرمایه داری آن مفتی است . من موضوع کنترل قیمتها را خاطر نشان کردم + علاوه بر آن قانون مخصوصی هم درباره بارزها با رقابت ناسالم وجود دارد . دولت افزارها و مالیاتی هم در اختیار دارد که بکمک آن از اشکال ناسالم رقابت میان موسسات جلوگیری میکند . وانگهی انجام اقداماتی در زمینه * توحید اقتصادی صنایع * (انترکامیون) جلوگیری از برور رقابت کمک میکند . . . البته * رقابت * نوع سابقه میان موسسات ما وجود دارد . مثلا در آغاز سال که برنامه عمومی تنظیم میشود و موسسات مصرف کننده از کجا میچه طریق مواد خام ، ماشین آلات و غیره بدست آورند ، البته این مسئله را در نظر میگیرند که این یا آن شیئی را از کجا میتوانند ایزانتی بدست آورند . این موضوع موسسه تولید کننده را و امید دارد در مقام کاهش قیمت راس العمل برآید . . . بدینسان سیستم معینی برای هماهنگ ساختن منافع موسسه و منافع جامعه وجود دارد . ولی این فقط یک جانب مسئله است . جانب دیگر آن یعنی هماهنگ ساختن منافع موسسه با منافع هر فرد زحمتکش از این کم اهمیت تر نیست .

سطح زندگی :
کار و مزد آن

در کوهستانهای اسلونی در ارتفاع بیش از هزار متر از سطح دریا معادن زغال و پلنه واقع است . این موسسه کاملا مکانیزه و قسمتی از آن اتمواتیزه است .

خهرت مراولیک رئیس شورای کارگری گفت : معادن ما از نظر شرایط تولید و کار برای تمام یوگوسلاوی در حکم یک نوع نمونه معیار است . البته از نقطه نظر موازین حقوقی ما از هیچ امتیازی برخوردار نیستیم . ساعات کار روزانه ما همان ۷ ساعت است که در قانون اساسی حدید معیار عمومی برای تمام کشور معین شده است . مقررات حفاظت فنی برای ماتفاضی با این مقررات در مناطق دیگر کشورندارد . ولی شرایط زندگی بهتر از جاهای دیگر است . این امر یک قسمتش نتیجه کوشش برای جلب کادرجید کارآموزده است که ما همیشه بان احتیاج داریم .

در موسسات دیگر نیز مسئله کمبود کادرجید اشاره شد . در عین حال رفاقا خاطر نشان کردند که در کشور ما زاد نسبی کارگران فاقد کارآموزگی وجود دارد و این امر مشکلات معینی ایجاد میکند . اینک یکی از آنها : بسیاری از کارگران فاقد کارآموزگی مدتها نمیتوانند برای خود کار پیدا کنند . مثلا در سال ۱۹۶۲ در کشور قریب ۱۸۰ هزار نفر غیر متخصص وجود داشت که برای گرفتن کار به سازمانهای دولتی مربوطه مراجعه میکردند . البته افراد سرانجام کار پیدا میکنند (بعد از آنکه کار داده میشود و قسمتی بخارج میروند و غیره) ولی این واقعیت بحای خود میماند که مدت معینی آنها برای خود نمی یابند .

از کارخانه بنام کنتچار ماروزی دیدن کردیم که حقوق میداند . صحبت طبعاً با این مطلب کشانده شد .

رفیعی اراغما* کمیته اتحادیه گفت : میزان متوسط دستمزد در کارخانهها ۲۵ هزار دینار یعنی کمی بیشتر از میزان متوسط عمومی در کشور است (۲۲ هزار دینار) * دستمزد های نازل در سال حارف کمی زیاد شد زیرا نتایج نیکوی سال گذشته اجازه این کار را داد .

— آیا کارخانه خود شرمیزان دستمزد را معین میکنند ؟

— نه بطور کامل ، زیرا نسبت های اساسی دستمزد ها بر حسب حرفه و کار آموذگی بکمک دولت تعیین میشود و ما با اتکا* باین نسبتها پایه های دستمزد را بصورت واحد های مشروط برای هر محل کار تعیین می کنیم * میزان کامل این واحدها در پایان سال اقتصادک معین میشود .

— اما اگر این نتایج رضایت بخیر نبود چه میشود ؟

— جامعه ۸۰ درصد میزان متوسط دستمزد را در صورت ایجاد وقفه یا تعیم مانند ن کار ، بشرط آنکه این امر گناه بنگاه یا کارگر نباشد ، برای زحمتگشان تامین میکند * و بر آن در هر مورد ، مثلا در صورت ایجاد اشکال در راه فروش محصول مبلغی معادل چهار ماه حقوق در کارخانه ذخیره موجود است * * * کارگر ما اضافه بر دستمزد ب مفهوم مستقیم کلمه ، در آخر سال مبلغی هم پاداش دریافت میکند که از محل سهمیه معینی از سود کارخانه پرداخت میشود * مثلا در سال ۱۹۶۲ مبلغی برابر یکماه و نیم حقوق خرید پاداش دریافت داشتند .

— هر سال همینطور است ؟

— نه ، فقط در صورتیکه کارخانه مجموعا خوب کار کرده و سود کافی داشته باشد * ولی حتی اگر کارخانه وخوه مربوطه راهم در اختیار داشته باشد (که * صندوق عوائد شخصی* نامید میشود) همیشه تمام این پول میان اعضا* کلکتیو تقسیم نمیشود * مثلا در سال ۱۹۶۳ مادر کارخانه رفراوندوم کردنیم و قرار شد فقط نصف موجودی صندوق عوائد شخصی را تقسیم کنند و نصف دیگر آنرا بمصرف توسعه قدرتهای تولیدی موسسات صنعتی برسانند .

— آیا اتفاق نیافتد که شورای کارگری مقررید ارد مبلغی بیشتر از آنچه که در واقع امکان هست تقسیم

شود ؟

— در کارخانه ما چنین اتفاقی نیافتد * ولی بطور کلی چنین اتفاقاتی میافتد * مثلا در یک کارخانه همجواریما سال گذشته نه فقط موجودی صندوق عوائد شخصی بلکه قسمتی از وجوهی راهم که برای خرید ماشین آلات جدید کنار گذاشته شده بود میان کارگران تقسیم کردند * یکماه کارگران کیفشان کوچک بود * ولی سال بعد تولید رشد کافی داشت ، سود آورد کم شد و دیگر هیچ اضافه دستمزدی امکان نداشت * کارکنان این کارخانه که از گذشته عبرت گرفته اند دیگر پارا از خود محازفر نخواهند گذاشت .

رهبران حزبی و اجتماعی یوگوسلاوی در همانحال که برای سیستم علاقمندی مادر موجود در کشور اهیتی بسزا قائلند بیش از پیش خاطر نشان میمانند که باید از امکان پیدایش برخورد مصرفی بتولید جلوگیری کرد برای اینکه باید سیستم محرک مادی را با اقدامات وسیع تربیتی در زمینه اصول اخلاقی و سیاسی ، که تاکنون توجه لازم بان نمیشد تکمیل کرد * مثلا اسوه توار و کماتویچ — تمیص در شورای متحد مرکزی اتحادیه در یکسلسله از سخنرانیهای اخیر خود اهمیت عامل اخلاقی در جامعه سوسیالیستی و از جمله اهمیت تطبیقه سوسیالیستی میان موسسات را شاکید کرده است .

در کارخانه بسیار ما گفتند که اکنون میزان واقعی (ره آل) دستمزد یک کارگر از غرب تقریبا د برابر قبل از جنگ است * به همین تناسب هم میزان مصرف بهترین کالاها در میان اهالی بیشتر شده است (۱) *

(۱) — میزان سرانه مصرف سالانه چربی در یوگوسلاوی قبل از جنگ قریب ۱۹ کیلوگرم و در سال ۱۹۶۰ (بقیه در صفحه بعد)

ولی باید در نظر گرفت که طی چند سال اخیر بعد از خصوصیات تکامل سیستم اقتصادی یوگوسلاوی، که در بالا ذکر آن رفت در نتیجه نوسان دائم قیمت‌ها دستمزدهای واقعی زحمتکشان بهیچوجه ثابت نبود است. • مشخصاً در سال ۱۹۶۲ میزان دستمزد واقعی نسبت به سال قبل از آن ۵٪ پائین آمد. • فقدان ثبات در سطح زندگی به نظر می‌رسد که بجز برخی را پدید می‌آورد. • رفقای یوگوسلاوی خارج‌نشان کردند که این اواخر اقداماتی برای تثبیت قیمت‌ها و سطح زندگی بعمل می‌آید. • واقعاً هم در سال ۱۹۶۳ در یوگوسلاوی قیمت‌ها مثل سابق نوسان نداشت و در نتیجه درآمد واقعی زحمتکشان کمی بالاتر رفت.

سطح زندگی :

سند و مقیاس اجتماعی

البته درباره سطح زندگی کارگران یوگوسلاوی نمی‌شود فقط از روی جدول دستمزد واقعی و تغییرات مصرف قضاوت کرد. • باید واقعیت‌ها را نظیر توسعه بی‌مه اجتماعی را نیز در نظر گرفت. • اگر قید از حثک انواع مختلف بیمه‌های اجتماعی بزحمت ۱۸٪ اهالی را در بر می‌گیرد در عوض امروز بیمه در قبال بیماری‌ها ۹۷٪ و انواع مختلف تامین رفاه اجتماعی ۵۲٪ اهالی را در بر می‌گیرد. • مردان از سن ۵۵ (با ۳۵ سال سابقه کار) و زنان از سن ۵۰ (با ۳۰ سال سابقه کار) حد دریافت حقوق کامل یازنشستگی دارند. • تمام زحمتکشان از مرخصی ۲ - ۳ یا ۴ هفته ای در سال یا استفاده از حقوق برخوردارند.

خانه سازی در کشور امنوسعی بخود گرفته است. • هر سال نزدیک به ۱۰۰ هزار آپارتمان ساخته میشود. • کرایه خانه‌ها نازل است. • بموجب آمار بررسی بودجه خانوادگی‌های کارگری میزان کرایه خانه کمی بیشتر از ۵٪ هزینه‌های آنهاست.

بخاری که می‌آنگذند جامعه و حوه هنگفتی برای فرهنگ و از جمله برای آموزش حرقه ای صرف میکنند. • تعداد دانش‌آموزان مدارس عمومی پس از پایان حثک تقریباً برابر تعداد دانشجویان بیس از ۸ برابر شده است. • خود موسسات برای بالابردن سطح معلومات عمومی توده‌ها مساعی فراوان می‌ذول میدارند. • ولی با وجود مساعی فراوانی که برای فرهنگ مردم می‌ذول میگردد و با وجود رشد سیستم آموزش حرقه ای تعداد نسبتاً زیادی از یوگوسلاوها یعنی ۲۱٪ اهالی همچنان بیسوادند. • ما پنهان نمی‌کنیم که این اطلاع ما را بسیار متعجب ساخت. • بیسوادی بیس از همه در کجا شیوع دارد؟ میان پیران و سالخورده‌گان و نیز در دهات (بخصوص مناطق کوهستانی). • عد زنان بیسواد بطور متوسط سه برابر تعداد مردان بیسواد است. • بخصوص در بوسنی و هرزیه گوین عد افرادیکه خواندن و نوشتن نمیدانند بسیارند (تقریباً ۳۷٪ اهالی). • علت این امر چیست؟ متخصصین یوگوسلاوی این پدیده را معلول عقب ماندگی فوق العاده کشور در گذشته نزدیک و نیز دشواری تشکیل مدارس در مناطق مرتفع کوهستانی و نیز فقدان تعامیل درم خواندن در بسیاری از پیران میدانند.

(بقیه از صفحه پیش)

۱۳ کیلوگرم بود. • بهمین ترتیب قند ۵۲ و ۱۴۹ کیلوگرم بود. • یک خانواده کارگری چهار نفری در سال ۱۹۵۵ مصرف نانش ۴۳۶ کیلوگرم در سال ۱۹۶۱ - ۴۳۷ کیلو، بهمین ترتیب مصرف گوشت، ماهی و محصولات گوشت و ماهی ۹۹ و ۱۰۴ کیلوگرم، چربی ۶۴ و ۶۸، تخم مرغ ۳۰۱ و ۳۲۴ عد، سبزیجات ۱۸۵ و ۱۹۴ کیلو، سیب زمینی ۱۸۷ و ۱۵۷ کیلو، انواع میوه ۱۰۸ و ۱۵۰ کیلوگرم وقتند ۵۶ و ۶۵ کیلوگرم بوده است. • معواتات تغییر در مصرف خواربار در ترکیب عمومی مصرف خانواده‌های کارگری نیز تغییراتی روی داده است. • طی سالهای ۱۹۵۵ - ۱۹۶۰ سهمیه هزینه خواربار در بودجه آنها از ۵۵٪ به ۴۸٪ رسید. • در عوض سهمیه هزینه پوشاک (که از ۳۳٪ به ۱۶٪ رسید) و نیازمند بهای فرهنگی (که از ۱۶٪ به ۵٪ رسید) بالارفت.

میلیون ایوانوچ معاون دبیرخانه دولتی کشاورزی یماگت :
بظهور کلی درد هانتامیتوان صنوع سبزه برداری اجتماعی متعایز
ساخت :

موسسات کشاورزی اجتماعی (این همانستکه در سایر کشورهای
سوسیالیستی معمولاً موسسه کشاورزی دولتی نامیده میشود)
مزارعی که در انواع مختلف کشوراتیوهاشرکت دارند (بیش از نیمی از تمام خانواده های دهقانی) و مزارع
خصوصی انفرادی که قسمت قابل ملاحظه آنها در واقع قطع زمین های محاورخانه ها هستند و کار اصلی صاحبان
آنها در شهر است (۱) .

ما قبل از همه از موسسه کشاورزی اجتماعی موسوم به آگروکمینات * بلگراد * دیدن کردیم . آکساندر
پاولویچ معاون رئیس کمینات موسسه خود را بما نشان داد . این موسسه ۲۲ هزار هکتار زمین دارد و ۲۲۰۰
نفر در آن بکار اشتغال دارند . تولید اساسی آن محصول گوشت و لبنیات و سبزیجات است . تشکیلات آن
از ۹ شعبه مرکب است که مریک از آنها کوی مسکونی آباد و پارک غنی ماشین در اختیار دارد . محصولات هر
شعبه به مرکز موسسه تحول میگردد که بکارخانه خودکار لبنیات سازی ، کشتارگاه ، سردخانه ، کارگاه گوشت
و محصولات گوشتی نیمه حاضر و کارگاه کالباس سازی مجهز است .

برنامه تولیدی این کمینات را (که سازمان اداری آن مثل سازمان اداری موسسات صنعتی است)
انستیتی مخصوص اقتصاد کشاورزی وابسته به ریاست موسسه تنظیم میکند . فروش محصولات به برقراری روابط
این موسسه با خارجه (کمینات قسمتی از محصول خود را صادر میکند) توسط شعبه بازرگانی انجام میگردد .
حجم تولید این کمینات که بکارخانه واقعی اغذیه سازی است در خود احترام است : این موسسه
تا ۴۰٪ شیر مورد نیاز اهالی پایتخت ، ۲۲٪ سبزی و ۱۴٪ گوشت مورد احتیاج آنها را تسامین میکند .
تا چند سال دیگر موسسه * بلگراد * با تفاق دو آگروکمینات دیگر که در جوار آن درد دست تشکیل است تمام
محصولات کشاورزی (سوای نان و میوه های گرمسیری) مورد نیاز پایتخت را تامین خواهد کرد .

موسسات کشاورزی اجتماعی از لحاظ بازده کار بر سایر مزارع ریحان بسیار زیاد دارند . مثلاً در سال ۱۹۶۳
حاصل گندم هر هکتار زمین در این قبیل مزارع ۳۲۷ تن در مقابل ۱۹۲ تن مزارع خصوصی بود . در نتیجه این
امر سه موسسات کشاورزی اجتماعی در تولید انواع اساسی محصولات یعنی بیش از سایر مزارع است : این
موسسات که جمعاً ۱۵٪ زمینهای زیرکشت را در اختیار دارند قریب ۵۵٪ غله کالائی را تولید میکنند .
ما از کشوراتیوه کشاورزی (۲) ناحیه گرو سک نیز دیدن کردیم . وسه لین جوسیچ معاون صد رکمون محل یماگت :

(۱) - بموجب آخرین آمارهای موجود (که کامل نیست) تقسیم بندی زمینهای زیرکشت در ریوگوسلاوی باین
طریق است : انواع مختلف مزارع اجتماعی قریب ۱۵٪ ، کشورهایتیوها قریب ۱۳٪ ، دهقانی که بزراعت خصوصی
اشتغال دارند ۲۷٪ و دهقانی که درد سکونت دارند ولی عایدی اساسی خود را از چند کار بدست
میآورند (کار در موسسات بینگاہها و غیره) ۳۵٪ .

(۲) - در ریوگوسلاوی ۲ نوع کشورهایتیوه وجود دارد . کشورهایتیوهای تولیدی شبیه کلخوزد راتحاد شوروی یا
کشوراتیوهای ممتاز در سایر کشورهای سوسیالیستی . تعداد آنها در ریوگوسلاوی جمعاً ۱۲۹ کشورهایتیوه است و نقش
آنها در تولید نسبتاً کم است . نوع دوم کشورهایتیوها معموم که نوع اساسی کشورهایتیو در ده است (تعداد آنها
بیش از ۳۲۰۰ است) . از این پس هر جا از کشورهایتیوه صحبت میشود منظور همین نوع کشورهایتیوه است .

بنیاد این کشور اتیوپی * هسته * اقتصادی آن را شعیه ای بنام * اکونومی * تشکیل میدهد که خود در حکم یک موسسه اجتماعی کوچک کشاورزی است و هدف آن بحاف آنکه پیشرفت تولید خود باشد بیشتر برقراری همکاری میان دهقانان متفرد میخسر سوسیالیستی ده است . * اکونومی * باد دهقانان دهات اطراف قرارداد های دراز مدت برای همکاری می بندد . دهقان زمین و کار خود را میان میگذارد و * اکونومی * ماشین آلات ، کود ، بذر ، خدمات آگرونومی (یاد امزشکی) و غیره . در آخر فصل تقسیم محصول انجام میگیرد ؛ دهقان ۴۰٪ و موسسه اجتماعی کشاورزی ۶۰٪ سهم بر میدارد . دهقان میتواند سهم محصول خود را به مصرفی که عاید است برساند . ولی علی القاعده مازاد محصول خود را به همان * اکونومی * میفروشد و * اکونومی * در این مورد نقش خریدار محصول کشاورزی را ایفا میکند .

— آیا دهقانان مزایای کشور اتیوپی را درک میکنند ؟

— بیشک . اولاً بازده کار در کشور اتیوپی ترازمزارع انفرادی است . مثلاً در سال ۱۹۶۳ حاصل هر هکتار کشتزار گندم ۲۱۷ بود (در مقابل ۱۲۴ تن حاصل مزارع دهقانان متفرد) . ثانیاً مصارف تولید و مصرف کلر در کشور اتیوپی کمتر از مزارع انفرادی است . سه سال است که در کمون ما کشور اتیوپی صورت کنونی وجود دارد . طی این مدت عوائد دهقانان زیاد شده و سطح زندگی آنها خیلی بالاتر رفته است .

شهادت در سال ۱۹۶۲ قریب ۴۰۰ خانه از تپ خانهای شهری در دهات ساخته شده است . الکتریسیته کاسیون کامل کمون ما به پایان رسیده است (۱) .

بمناسبت بالای بودن نسبی سطح بازده کار حجم تولید کشور اتیوپی بسیار زیاد است . کشور اتیوپیها اکنون همراه با انواع مختلف موسسات اجتماعی کشاورزی ۹۰٪ محصول کالائی گندم و جو ، ۶۵٪ ذرت ، صد درصد نباتات فنی ، ۷۵٪ شیر ، ۸۵٪ گوشت خوک و غیره را تأمین میکند .

بطوریکه دید میشود سهم بسیار ناچیزی از محصول کالائی کشاورزی

بخش خصوصی

به بخش خصوصی میرسد . حال به بینیم بخش خصوصی بچه صورتی

در ده یوگوسلاوی

است . وین پیوچ رئیس اتحادیه کس کشور اتیوپیهای زراعتی

بما گفت ؛ دهقانان متفرد ما را میتوان بعنوان دهقانان میانه حال

تلقی کرد . البته خانوارهای تهیدست هستند ولی در مقابل دهقانان غنی تر هم وجود دارند . این مزارع معمولاً نزدیک شهرها قرار دارند و فعالیتها بداد و ستد مشغولند . درآمد یک مزرعه کوچک (تا ۲ هکتار زمین) تقریباً نصف درآمد مزارعی است که بیش از پنج هکتار زمین دارند . عده اولی هاکم میشود بجزرا صاحبان آنها پیشترها میروند و عده دومی ها کمی افزایش می یابد . این امر تا اندازه ای نتیجه خرید و فروش زمین است که در کشور موجب قانون مجازاست ، ولی البته تا حدود معیسن .

میلون ایوانوچ معاون دبیرخانه دولتی کشاورزی اطلاعات تکمیلی زیرا در اختیار ما گذاشت . طی سالهای ۱۹۴۹ — ۱۹۶۰ بترتیلز ۲ میلیون نفر (و در درجه اول جوانان) از بخش خصوصی انفرادی به صنایع ورشته های دیگر غیر کشاورزی رفتند . در نتیجه این امر عده دهقانان هم بطور نسبی وهم بطور مطلق کاهش پذیرفت .

(۶) — بطور کلی همانگونه که آمار نشان میدهد زندگی دهقانان طی دوران تحولات سوسیالیستی (و در برتو این تحولات) بسی مرفهتر از پیش شده است . مثلاً بدون اینکه وارد جزئیات شویم میگوئیم که ترکیب مصرف در میان اهالی روستائی در همان سنت ترکیب مصرف در میان خانواده های کارگران و حتی پنجمشهودتری تغییر کرده است . مثلاً از سال کشاورزی ۱۹۵۳ — ۱۹۵۴ تا سال ۱۹۶۰ — ۱۹۶۱ مصرف سرانگوشت و ماهی اهالی روستائی از ۱۳ به ۲۵ کیلو، چربی از ۸٫۸۰ به ۱۲ کیلو، تخم مرغ از ۴۰ به ۷۳ دانه ، قند از ۷ کیلو و غیره افزایش یافته است .

رفقای یوگوسلاو پروسه کوچیدن اهالی بشهرها را تسريع نميکنند (کوچيدن بيشتر از اندازه افراد ازدهات مشکل خانه ود شواربهای تهيهکار وغيره در شهرها بوجود ميآورد) ولی مانعی هم در اين مورد بوجود نميآوردند . رفيت ايوانويچ معتقد است که مثلاً عد مزياي از مزارع خانوارهای تهيد ست در نقاط کوهستاني در اينده نزديکی محکوم بانحلال هستند . تشکيد کئوپراتيود راين مناطق صرف ندرت و جامعه هم قادر نيست بهتر از ختهاي انفرادی خصوصی کمک کند .

رفيت ايوانويچ سپس گفت بسياری از زمينهاي که صاحبان آنها بشهرها کوچ ميکنند در تملك خود آنها باقى ميبانند و بقيه يا در اختيار بخش اجتماعي قرار ميگيرد و يا خانوارهاي که قدرتمالی بيشتري دارند آنها را ميخرند (۱) . اين خانوارها بيشتر تعامد دارند مساحت زمينهاي خود را به بيشتر از حد نصاب محاز وسعت دهند . موارد کئوست که صاحبان مزارع خصوصی از طريق خريد زمين (يا اجاره زمين * از خويشاوندان *) زمينهاي خود را تاحد حد نسبتاً وسيعي افزايند ميدهند . طبيعي است که جامعه و مقامات کمون طيه اين پديد هماهنگ سازي ميکنند ولی مع الوصف از اين موارد نديد ميشود .

— آيا اين پديد ميتوانند کار را به احيا * روابط سرمايه داری در دهنجر سازند ؟
— ما معتقد يکه ميتوانند . ما يکسلسله قوانيني در يکجه هدف آنها مهار کردن طبيعت خود بخودي بازار واحد و کردن کار قرياشي خصوصی است . اولاً حد نصاب زمينداری ده هکتار معين شده است . ثانياً برای استفاده از نيروي کار مزدوری محدود يشهای اکيد معين شده است بطور يکه اکنون تعد اد کارگران مزدور در ائعي در ده جمعا ۳۵۰۰ نفر است که انهم بطور عمده در مزارع معلولين جنگ و سالخوردگان کار ميکنند . ثالثاً برای خريد ماشين آلات و کئود مقررات اکيد وجود دارد . مزارع خصوصی عمدتاً از امکان مکانيزه کردن توليد خيد محرومند .

کمونيتهاي يوگوسلاو معتقدند که تکامل موسسات اجتماعي کشاورزی و کئوپراتيويهاي کشاورزی بتدریج ماهيت اوضاع و احوال ده را تغير خواهد داد . و ولاخويچ عضو هيئت اجرائيه کميته مرکزی اتحاد

دوره نساهاي کشاورزی

کمونيتهاي يوگوسلاوی بماگفت :

— دهقان با بستن قرارداد عضويت در کئوپراتيوها موسسات بخش اجتماعي ، عملاً داخل سيستم توليد سوسياليستي ميشوند . در بسياری از مناطق دهقانان عضو کئوپراتيوها مرز زمينهاي خود را از بين ميبرند و اين حريان پيوسته رويتميديد است . هم جامعه وهم دهقانان منفرد بتوسعه اين کئوپراتيوها علاقمندند . خلاصه کلام آنکه مالکيت خصوصی بر زمين در دهات ما ديگر مالکيت خصوصی بمفهوم کلاسيک نيست بلکه شکل معيني از مرحله گذار است .
ولی رهبران اتحاد کمونيت هاي يوگوسلاوی عقيدده دارند که تحولات سوسياليستي در دهه بسيار کند انجا ميگيرد . برزيدنت تيتو روز ۱۶ ماه مه ۱۹۶۲ ضمن نطق خود در شهر اسپليت گفت بايد در اين راه به مراتب سريعتر و جسورانه تر پيشرفت زيرا سطح کئوني تکامل مناسبات سوسياليستي کافي نيست . برزيدنت در پيام اول ژانويه سال ۱۹۶۳ يارد يگر اين مطلب را بيان کشيد و گفت :
— بخش اجتماعي به عبارت صحيحتر سوسياليستي در کشاورزی هم اکنون ارزندگی خود را هم برای مولدین وهم برای تمام جامعه ما بمنصه ظهور رسانده و ما بايد با سرعت ختي مظهر مد اوم انرا توسعه دهيم تا برای

(۱) — در سالهاي ۱۹۵۹ — ۱۹۶۰ خريد و فروش زمين قسرب دهه درصد مزارع را در بر ميگيرفت ولی سپس اين رقم بخطور ميشود که هشتريافت .

صرف اهالی میرای صادرات بمقادیر کافی محصولات کشاورزی تهیه کنیم . ما برای اینکار تمام شرایط لازم را در اختیار داریم .

تیتوسپس افزود : ما بهیچوجه درقبال این مسئله بی اعتنائیستیم که دهقان و مولد کشاورزی ما چگونه زندگی خواهد کرد . ما ما یلیم و خواهیم کوشید که زندگی دهقان بهتر شود و سطح زندگی او سریعتر بالا رود . بهمین جهت هم امایید برای بازار محصول تولید کنند و بدینسان سطح زندگی خود را بالا برد . ولی حصول این مقصود برای او نه از طریق انفرادی بلکه فقط از طریق تجمع در کثورتیوها و شرکت در تولید اجتماعی ممکن است .

میلون ایوانویچ و وین پوپویچ بیاگفتند که اکنون برای تسریع تحولات سوسیالیستی انجام یکسلسله اقدامات در نظر گرفته شده است . نخست آنکه در نظر است بخش اجتماعی سر بهیچصورت موسسات اجتماعی کشاورزی درآید . برنامه ای تنظیم میشود که بموجب آن تنها در سال ۱۹۶۴ مساحت زمینهای موسسات اجتماعی کشاورزی ۱۰۰ هزار هکتار (یا تقریباً ده درصد) افزایش یابد و این افزایش از طریق آباد کردن زمینهای بیروموات ، خشکاندن زمینهای باتلاقی و آب رساندن به زمینهای بی آب ، خرید زمین های دهقانان و غیره انجام خواهد گرفت . پیشبینی شده است که تجهیزات فنی موسسات اجتماعی کشاورزی بمیزان زیادی افزایش یابد . و مقادیر بیشتری کود در اختیار آنها گذاشته شود و کارشناسان روزیجه برای کار بانجا اعزام گردند .

دومین قسمت تکامل مناسبات اجتماعی سوسیالیستی در توسعه هر چه بیشتر کثورتیوها است . در نظر است انعقاد قراردادهای دراز مدت میان موسسات بخش اجتماعی و دهقانان متفرد بطور همه جانبه توسعه یابد . قراردادهای عضویت در کثورتیو این اواخر نه فقط توسط آن موسسات اجتماعی کشاورزی که بخصوص برای اینکار در نظر گرفته شده اند بلکه توسط گروه کمیتاتهای هم بست میشوند . این امر موجب توسعه قوای العاده و دانشمندی و افزایش یازده کار درده میشود .

مشر کفرای توسعه بخش سوسیالیستی و توسعه شرکتیهای تعاونی یاد دهقانان متفرد اتخاذ شده بود هم اکنون نتایج معینی به بار آورده است . امروزه یوگوسلاوی بطور کلی خواربار مورد نیاز کشور را تامین میکند (یجز غله که یا آنکه میزان تولید داخلی آن مدتهاست از میزان سالهای ۱۹۳۴ - ۱۹۳۹ بالاتر رفته معالوصف باید آنرا از خارج هم وارد کرد) . اکنون سطح تولید کشاورزی رو بهمرفته در برابر دوران قیید از جنگ است . در سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۶۳ میزان صادرات محصولات کشاورزی ۵۰٪ از میزان واردات آن بیشتر بود . در سال ۱۹۶۵ که بخش اجتماعی تقریباً ۳ میلیون هکتار زمین در اختیار خواهد داشت کشور بمعقید رهبران یوگوسلاوی بخش قریب تمام محصولات مورد نیاز از جمله غله را تامین خواهد کرد (و بدین طریق ورود غله از خارج بکلی قطع خواهد شد) .



مسائل اجتماعی و اقتصادی یوگوسلاوی بیفرنج و متنوع است .

لازم نیست سیر دبیر روزنامه " بویا " بیاگفت : این اواخر ما از دشواریها و معضلات خیلی صحبت کرده ایم . منظر ازان چیست ؟ ما چشم سربستی بجلو انجام دادیم و سپس متوقف شدیم ، زیرا بدشواریهای جدی برخوردیم . اکنون ما در تمکین مقام اشتباهات و معضلات را بدامترین نحوی در نظر بگیریم . پس از آنکه همه چیز را روشن کردیم باز سر بهابه پیش خواهیم رفت .

فی الواقع هم از مطالعه مطبوعات و نطقهای رجال اجتماعی بسهولت میتوان دریافت که در کشور محیط انتقاد و انتقاد از خود حکم فرماست . رفقای یوگوسلاوی ضمن بیان شیوه خود در مورد بررسی مسائل و در نماهای تکامل کشور معمولاً میگویند : دشواریها یعنی غیر قابل رفع وجود ندارد و نقائص موجود نتیجه

اشتباهات ذهنی است . از جمله پرزیدنت تیتوهارا خاطر نشان کرده است که بسیاری از دشواریهای موجود در راه تکامل جمهوری فدراتیو سوسیالیستی یوگوسلاوی بد انجبهت بر رویکردها که شیوه بررسی مسائل و درونماهای تکامل کشور همیشه بحد کافی علمی و مارکسیستی - لنینیستی نبوده است . مثلاً وی در روشن سال ۱۹۶۲ ضمن سخنرانی در جلسه دانشجویان مدرسه علمی علوم سیاسی گفت :

* در نزد ما غالباً پدیده‌های مترادف پدید آمده که از نظریه ضد مارکسیستی در مورد زندگی ناشی میگردد . درک این مطلب که این پدیده‌ها چگونه در نزد ما بوجود آمد واقعا دشوار است . *

کمونیستهای یوگوسلاوی برای برانداختن آن عوامل منفی که هنوز محو نشده و برای جلوگیری از تکرار آنها در آینده مسئله تقویت نقش حزب در زندگی کشور را بشدت مطرح کرده اند .

پرزیدنت تیتو گفته است : * ما باید دیگر باید مسؤلیت کمونیست‌ها را در قبال تکامل سوسیالیسم در کشور خود تأکید کنیم . بجز کمونیست‌ها چکسی دیگری نمیتواند در این امر مسئول دانست ؟ ... ضعف اساسی همان کمبود هشیاری کمونیست‌ها است که نقش رهبری را بنحوی از دست خود خارج کردند . با آنکه کمونیست‌ها امروز برخلاف سابق که این امر ضروری بود - دیگر فرمان نمیدهند ، مع الوصف موظفند سیر تکامل را در کشور هدایت کنند . برای سایرین سرمشق باشند تا همه با آنها تاسی جویند . *

تمام این مسائل در پلنوم های چهارم (ژوئیه ۱۹۶۲) و پنجم (مه ۱۹۶۳) کمیته مرکزی اتحاد کمونیست های یوگوسلاوی بررسی شد . در قرارهای پلنومهای مزبور خاطر نشان شده است که مرکزیت دموکراتیک باید در داخل اتحاد کمونیستهای یوگوسلاوی بایگیری بیشتری اعمال گردد و انتقاد و انتقاد از خود بیشتر توسعه یابد . کمونیست‌ها باید باریخت و پاشی اعمال ضد دولتی که هنوز در سازمانهای مختلف اقتصادی مشاهده میشود مجدداً تجدید نظر کنند .

این اواخر بمسائل مبارزه ایدئولوژیک و فعالیت حزب در این زمینه نیز توجه جدی معطوف میگردد . رفقای یوگوسلاو بر آنند که این مسائل برای آنها بسیار جنبه صبرم دارد . و این اتحاد و دی بد انجبهت است که همانگونه که ای - تیتو در پلنوم پنجم کمیته مرکزی اتحاد کمونیستهای یوگوسلاوی خاطر نشان ساخت نسل جوان اتحاد کمونیست‌ها در شرایطی که یوگوسلاوی از سایر کشورهای سوسیالیستی جدا مانده بود پرورش یافته است . معنای این سخن آنستکه بسیاری از اقتصاد دانان ، متخصصین فلسفه و روزنامه نگاران یوگوسلاوی تا حدی تحت تاثیر جریانات و نظریات مد غرب پرورش یافتند . مثلاً در جلسه شماره کمیسیون مسائل ایدئولوژیک کمیته مرکزی اتحاد کمونیستهای یوگوسلاوی ، که به بررسی فعالیت سازمانهای حزب دانشگاهها اختصاص داشت (۲۴ اکتبر سال ۱۹۶۳) خاطر نشان شد که در محیط دانشگاه نظریاتی که آشتی میان ایدئولوژی هارامحاز میداند تا حدی رواج یافته در مورد عدول از مارکسیسم در فلسفه ، علم اقتصاد ، جامعه شناسی و غیره بی تفاوتی وجود دارد .

در نیمه اول سال ۱۹۶۳ در تمام جمهوریها پلنومهای کمیته های مرکزی سازمانهای حزبی اتحساد کمونیست‌ها تشکیل شد و در آنها وضع هترواد بیات ، سینماتوگرافی و مطبوعات مورد انتقاد جدی قرار گرفت . در این پلنومها خاطر نشان شد که طبع نفوذ آن نظریات غریبه و بیگانگانه هنوز در رشته ایدئولوژی از بین نرفته است باید با شدت و سرسختی مبارزه کرد ولی نه با شیوه تحکم اداری بلکه با اسلوب اقناع و از طریق کار سنجیده سیاسی و تربیتی .

در بسیاری از اسنادیکه اخیراً بتصویب رهبران یوگوسلاوی رسیده از تعامیل بحصول گمان همجانیه در زمینه اشکال و شیوههای ساختمان سوسیالیستی سخن گفته میشود . در این مورد ضرورت بررسی عمیقتر قوانین تکامل سوسیالیسم و دستکشیدن از کمبهاد آن به تجربه سایر کشورهای برادر ریش از پیش خاطر نشان میگردد . *

پرزیدنت تیتو ضمن نطق خود در کارخانه ماشین سازی شهرزلزنيك گفت :

▪ ما باید به سخنان تعلق آمیزی که غالباً از هر طرف می شنویم حاکی از آنکه گویا ما یکنوع سوسیالیسم

خاص یا مختصات ملی داریم که برای کشورهای غیر سوسیالیستی نیز حد کافی پذیرفته و مقبول است -

بیزاری نشان دهیم • مارا بچنین حسن اقبال ها نیازی نیست • ما برای ایجاد جامعه سوسیالیستی

اصیل مجاهدت میوزیم و خواستار آنچنان مناسباتی هستیم که ذاتی يك کشور سوسیالیستی است •••



درباره مسئله وحدت عرب

آ. خلیلی

من میخواهم در ادامه بحث پیرامون مسئله وحدت عرب که در مقاله فؤاد نصر مندرجه در شماره فوریه مجله "مسائل صلح و وساطت" بنویسه جالبی مطرح شده است (۱). به جنبه سیاسی این بحث که برای تنظیم استراتژی و تاکتیک احزاب کمونیست کشورهای عرب اهمیت فراوان دارد - بپردازم - من بهیچوجه قصد ندارم این مسئله را برخلاف آنچه که در سابق معمول بود بشیوه سنتی آکادمیک مورد بررسی قرار دهم. در این مقاله تاریخ پیدایش و تکامل شعار وحدت عرب پژوهش نمیشود (با استثنای موارد نادری که این کار ضرورت مطلق پیدا میکند). ما برای تحلیل عینی مسائلی که در جریان مبارزه آزادیبخش ملو طل عرب پیشتر میاید - اهمیت زیاد قائلیم. اوشاع و احوال کنونی درک شوریک عمیق در تمامی تدامل جنبش آزادی بخش ملو را در کشورهای عربی احباب میکند. حصول این مقصود فقط با پیروی از تعالیم مارکسیسم - لنینیسم و کار بستن اسلوب دیالکتیک مارکسیستی، که یکم آن میتوان ماهیت این پدیده را در حال تدامل و پیوستگی مقابل آن با محیط اطراف پژوهش کرد - میسر است.

کاملاً طبیعی است که در مسئله وحدت عرب نظریات مختلف وجود داشته باشد: این نظریات انعکاس مواضع طبقات مختلف جامعه است. محتوی انقلابی این شعار است که همیشه تمایل کاملاً به فهم خلق های عرب را به اتحاد برای مبارزه در راه آزادی ملی و تحکیم استقلال منعکس ساخته و میسازد. خلق های عرب به تجربه میدانند که برای تأمین اتحاد همبستگی انقلابی لازم است.

البته امپریالیسم و اعمال آن در داخل کشورهای عربی میکوشند شعار وحدت عرب را از محتوی انقلابی اش تهی سازند. هدفشان از مبارزه ملو عرب جلوگیری کنند. آنها میکوشند از این شعار برای ایجاد انشعاب در جنبش آزادیبخش ملو اعراب استفاده کنند. بطوریکه بعد انیم امپریالیستها و ارتجاع داخلی قصد داشتند "سوره بزرگ" و اتحاد کشورهای "هلال خضیب" و "اتحاد عربی" عراق وارد آن را بوجود آورند. عامل تعیین کننده نظریه بورژوازی در باره محتوی شعار وحدت عرب همیشه منافع خود و طبقاتی آن بوده است. بورژوازی با استفاده از این شعار در سابق میکوشید قید بندی های فئودالیسم را که از تکامل آن بعنوان یک طبقه جلوگیری میکرد از هم بگسلد و از قید تسلط امپراتوری عثمانی و بعد ها از قید تسلط امپریالیسم انگلیس و فرانسه آزاد شود.

بورژوازی بزرگ همیشه و حتی قبل از بدست آوردن قدرت سیاسی و استقرار دیکتاتوری خود از شعار وحدت عرب برای نیل به هدفهای توسعه طلبانه و برقراری تسلط خود بر سایر کشورهای عربی استفاده میکرد. بورژوازی بزرگ مصر قبل از آنکه خود مصر را استقلال برسد چنین سیاستی را در مورد سودان اعمال میکرد. بورژوازی مصر میکوشید تسلط خود را بر درنیل برقرار کند و بدین طریق سودان را در همان موقعی که نیروهای انگلیسی در خاک این دو کشور مستقر بودند تابع خود سازد. بر سر این مسئله موافقت حاصل شد: مصر پسند امپریالیسم انگلیس گذشتهای کرد و امپریالیسم انگلیس در مقابل حکومت سلطان مصر را بر درنیل برسمیت شناخت و این امر در موافقتنامه صدقی - بوبین منعقد در سال ۱۹۴۶ تصریح شد.

هدف بورژوازی از طرفداری از اتحاد کشورهای عربی توسعه بازار فروش و عرضه سرمایه گذاری و ضرورت زدن

(۱) - مراجعه شود به نشریه فارسی "مسائل بین المللی" شماره ۱۷ مترجم (۲)

بجانبش مترقی روزافزون و سرانجام جلوگیری از پیشروی ملل عرب در راه دموکراسی و سوسیالیسم است. برای نیل باین هدف انبرخی از قشرهای روشنفکران که در خدمت بیوزواری هستند و خود را بان میفروشد و نیز از انواع وسائل تبلیغاتی که تحت کنترل بیوزواری است استفاده نمیشود.

نیروهای مترقی باید شعار وحدت عرب را با توجه بشرايط عمیق ارزایی کنند. این شعار سلاح مهمی است برای مبارزه مشترک خلقهای عرب علیه نیروهای متحد امپریالیسم و قشرها ان امپریالیست پرست بیوزواری محلی.

همبستگی انقلابی ملل عرب در مواردی که یک کشور عربی در معرض تهاجم آشکار یا پنهانی دولت امپریالیستی قرار میگیرد گواه بر آنستکه ملل عرب بضرورت وحدت در مبارزه ضد امپریالیستی واقفند. این همبستگی هم در دوران مبارزه ملل کشورهای عربستان جنوبی برای نیل باتحاد و هم در لحظه ایکه سوریه آماج دسائس پیمان بغداد سابق قرار گرفت و هم در هنگام تجاوز انگلیس - فرانسه - اسرائیل به سمرکه در اثر آن جنبش نموده ای در تمام کشورهای عربی پاوچ خود رسید و هم در موارد دیگر آشکار شد.

نظریه بیوزواری وحدت عرب پر خرد خلیقاتی کوشبانه بیوزواری باین مسئله مانع حدی در راه پیشرفت جنبش آزاد بخش ملی در این منطقه بوجود میآورد. پیروی از این نظریه نادرست در مورد وحدت موجب تضعیف روابط خلقهای مصر و سوریه گردید (هنگام برهم خوردن اتحاد سوریه و مصر چیزی نتواند بود که کار به تصادم مسلحانه بکشد). این واقعه بجانب راست حزب بعثت که تعال امپریالیسم هستند امکان داد حکومت سوریه را محاصبه کنند و دستاوردهای انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ عراق را از زمین بپیرند و دینسان زمینه را برای احیای مواضع سابق پیمان ستو آماده کنند.

تعمیل تامین اتحاد بهر قیمت و حتی در صورت فقدان شرایط لازم برای آن، از گسترش دامنه مبارزه ملل عرب در راه دموکراسی و سوسیالیسم جلوگیری میکند. تپی ساختن شعار وحدت از محتوی انقلابی در آخرین تحلیل موجب میشود که اتحاد کشورهای عربی هدف نهایی تلقی گردد و نویسه ای برای همبستگی انقلابی ملل عرب که شرط لازم مبارزه موفقیت آمیز در راه استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم است. یک چنین اتحادی کار را به اتحاد صوری میان دولت نهایی که بدرجات کم همیش تحت تبعیت امپریالیستها هستند منحصر خواهد ساخت و شعار وحدت را بوسیله ای برای تامین نفوذ امپریالیستی بدل خواهد کرد. تلاش یعنی های عراق و سوریه برای تحکیم رژیمهای ضد دموکراتیک در این کشورها بر همین امر دلالت دارد.

تجربه حاصله از سیاست پرزیدنت ناصر و طرفداران او در مصر نیز شایان دقت است.

بسیاری از نیروهای مترقی پیشک دریافته اند که ناصر و طرفدارانش شعار وحدت عرب را نادرست بکار میبردند و نیز بی برده اند که تلاش برای تحقق این شعار قبل از آنکه کشورهای عربی براه سوسیالیستی گام گذارند محکوم بشکست است. کوششهای سابق پرزیدنت ناصر برای تحقق شعار وحدت جزا شتی موقت با پادشاهان عربستان سعودی وارد ن وین نتیجه دیگری بیار نیارود و ضمنا رژیمهای سلطنتی این کشورها از شعار وحدت برای سد کردن راه ملل بسوی دموکراسی و سوسیالیسم استفاده کردند. ناصر بعد هاسعی کرد شعار وحدت هدف راه ملی سازد که بجانب راست حزب بعثت امکان داد در عراق و سوریه چیزی شوند. مذاکرات سگانه قاهره که پس از کودتای ۸ قوریه ۱۹۶۳ در عراق و ۸ مارس ۱۹۶۳ در سوریه انجام گرفت و نیز نقض اعلامیه ۱۷ آوریل ۱۹۶۳ قاهره از طرف بعضی ها گواه بر آنستکه هدف اصلی بعضی ها اتحاد با مصر نبوده و آنها میخواستند بکمک مصر راه استفاده از نفوذ او مواضع خود را تحکیم بخشند و متحقق موقت این هدف خود هم ثابت آمدند. آنها حتی به امپریالیستها که میخواستند باد سیمه بازبهای خود دستاوردهای پس از انقلاب ۱۹۵۲ مرد مصر را از زمین بپیرند - کمک کردند.

ولی معنای این سخن آنست که سران دولت عربی نمیتوانند برای اتخاذ تصمیمات مشترک با هم ملاقات

کنند . بطوریکه امید انیم چندی قبل سران ۱۳ کشور عربی بمناسبت اینکه اسرائیل تهدید کرده بود پستمر بود خانه مرزی اردن را بخاک خود منتقل سازد در قاهره کنفرانس تشکیل دادند . اهمیت این کنفرانس آنستکه تشکیل آن به بهبود روابط میان کشورهای عربی کمک کرد و همبستگی ملل را در مبارزه علیه امپریالیسم و نئوکولونیالیسم تحکیم بخشید . مبنکر تشکیل این کنفرانس مصر بود و این امر گواه دیگریست بر اینکه مصر چه نفس مهمی میتواند در جنبش آزاد یبخش ملی ملل عرب داشته باشد .

ملل عرب از درک نادرست و کار بردن نادرست شعار وحدت عرب آسیب های سخت دیده اند و این امر مبین پرستان عرب را موظف میکند در نظریه وحدت عرب تجدید نظر کنند تا بتوان از این شعار بعنوان سلاح نیرومندی برای مبارزه آزاد یبخش علیه امپریالیستها و در راه پیشرفت و اعتدای ملل عرب استفاده کرد . توسعه روابط فرهنگی و روابط اقتصادی مبتنی بر تساوی حقیق و برقراری روابط نزد یکن میان ملل عرب - اینست راه تأمین حاکمیت واقعی ، دموکراسی و نیل بسوسیالیسم . این امر منای نیکویی است برای اتحاد سیاسی کشورهای عربی زیرا مادامکه استثمار انسان بدست انسان باقیمت تحقق وحدت برپایه برابری واقعی امکان نخواهد داشت . تاریخ نشان میدهد که اتحاد برپایه برابری حقوق فقط در شرایط سوسیالیسم امکان پذیر خواهد بود .

تجربه ساختمان جامعه شوروی بهترین گواه صحت این مدعا است . مردم شوروی اتحاد ملل مساوی - الحقوق را که در نتیجه پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر پدید آمد بگشتم معظم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، در نتیجه صلح و استقلال ملی تعامل ملل متحد دیده بدل ساختند و علا نشان دادند که حل مسئله ملی و مستعمراتی چگونه باید انجام گیرد .

ما ضمن تأکید این مطلب که اتحاد سیاسی ملل عرب فقط در شرایط سوسیالیسم علی خواهد بود در عین حال باید تأثیر متقابل مبارزه در راه وحدت عرب و مبارزه در راه سوسیالیسم را نیز از نظر درون کنیم . اگر ما در این مسئله موضع علمی استوارند آشته باشیم و تمام جوانب مبارزه ملل عرب و مظاهر مختلف آنرا در نظر بگیریم آنوقت نپید بسوسیالیسم نیز بسیار دشوار خواهد شد و شعار وحدت عرب ممکنست حتی از ایجاد جامعه سوسیالیستی که هدف صناعی ملل عرب است جلوگیری کند .

برخی اشتباهات در مورد چگونگی استفاده از شعار وحدت عرب روی داد موجب فروکش مبارزه انقلابی توده های برخی از کشورهای در راه آزادی و سوسیالیسم شد . ما بر آنیم که نقش و مقام مصر در جنبش آزاد یبخش ملی عرب نیز چنانکه باید و شاید درک نشده است . ارزیابی صحیح این شعار فقط بر اساس تحلیل همه جانبه چگونگی تکامل تاریخی و اقتصاد مصر ، تأثیر ایدئولوژیک و فرهنگی آن در ملل عرب و نیز تحلیل همه جانبه نقش آن در سیاست بین المللی و غیر ممکن است .

توجه باین عوامل عینی از یکسوی کم بهاد آن به تأثیر مصر در جنبش آزاد یبخش ملی کشورهای عربی را خواهد گرفت و از سوی دیگر عوامل منفی سیاست داخلی و خارجی مصر بویژه سیاست آن در مورد سایر کشورهای عربی را از بین خواهد برد . تحلیل عمیق و همه جانبه نقش و مقام مصر در جنبش آزاد یبخش ملی عرب روشن ساختن جوانب مثبت و منفی سیاست آن خواست امرانه خود زندگی است زیرا بدون این تحلیل رفع تشنگی و تشنگ صقیف جنبش آزاد یبخش ملی عرب ممکن نخواهد بود . تأکید و مبالغه در عوامل منفی ضرورتند آرد ، زیرا این عمل نه فقط تفرقه و تشنگ را در صقیف مجاهدان راه استقلال ، دموکراسی و سوسیالیسم تشدید خواهد کرد ، بلکه راه را برای دشمن تازه امپریالیستها که ضمناً علیه خود مصر نیز متوجه است (و کمونیستها و سایر عناصر مترقی بارها آنرا خادار نشان کرده اند) هموار خواهد ساخت .

تصدیق تأثیر اوضاع و احوال جهانی در تکامل مصر و تصدیق نقش کمک های دامنه دار و پیشانی اتحاد شوروی بشالوده ریزی اقتصاد مصر ، بهتشیای کافی نیست . مناقع نیروهای مترقی کشورهای عربی اقتضای ارد که

بترقی مصر کمک کنند و جریان این ترقی را حتی الامکان تسریع نمایند . باینجهت ما وظیفه داریم نقشها جوانب منفی بلکه همچنین جوانب مثبت سیاست مصر را خاطر نشان سازیم . ارزیابی صحیح اقداماتی که در این کشور انجام میگردد مبنای است برای تفاهم متقابل و مساعی مشترک و نیز تحکیم همبستگی ملل عرب در مبارزه برای آزادی و عقیم گذاشتن توطئه ها و دسائس امپریالیستی . حصول این تفاهم متقابل برای رجال ترقیخواه کشورهای دیگر عربی نیز لازم است زیرا هیچیک از آنها نمیتوانند منفرد اونها پاناکا* نیروهای خود در برابر توطئه های امپریالیستها، که انواع شیوه های خد عکرائه را بکار میبرند ، روی پایاستند . باینجهت رجال ترقیخواه عرب با توجه به تضاد عمده در این منطقه از جهان یعنی تضاد ملل عرب با امپریالیسم پشتیبانی محذانه از تمام جوانب مثبت ضد امپریالیستی سیاست مصر را ضروری میدانند . ما با نظری که در مورد این مسئله در مقاله فواید نصر بیان شده موافقت داریم . او مینویسد اقدامات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی مثبتی که در مصر انجام گرفته نقشها تضاد میان مردم مصر و امپریالیسم را تضعیف نکرده بلکه برعکس این تضاد ها را عمیقتر و حاد تر نموده است .

ما قصد شرح در تمام جوانب مثبت سیاست مصر را نداریم و فقط برخی از آنها را باختصار ذکر میکنیم . اقدام مثبت در زمینه سیاست داخلی عبارت بود از ملی کردن کانال سوئز ، میانگینها و شرکت های بزرگ خارجی ، تضعیف مناسبات فئودالی و نیمه فئودالی ، متزلزل ساختن مواضع بورژوازی بزرگ ، توسعه و تحکیم بخشود ولتی در اقتصاد ، تصمیم ساختن سد عالی آسوان ، تصویب قوانین مربوط ب شرکت نمایندگان اتحادیه ها در اداره امور موسسات و غیره .

مصر بسود آن کمک کرد تخلیه کامل خاک خود را از وجود نیروهای انگلیسی عملی کند ، یکی از نخستین کشورهای بود که به پشتیبانی از انقلاب الجزیره برخاست و هر چه را که برای مبارزه مسلحانه لازم بود در اختیار مردم الجزیره گذاشت و نیروهای خود را برای دفاع از رژیم جمهوری یمن در قبال تعال رژیم پادشاهی سابق - و متحدین آن که در عربستان سعودی مامن گزیده اند . بان کشور اعزام داشت . مصر یکسانی که مطیه استعمارگران در عربستان جنوبی و عد ن بکار میکنند کمکهای مادی و معنوی فراوان بذول داشته میدارد . نقش مصر در توسعه مبارزه ملل آفریقای مبارتست از تقبیح سیاست تبعیض نژادی در جمهوری آفریقای جنوبی ، کمک به مپهن پرستان آفریقای جنوبی ، موضع گیری آن در آدیس آبابا ، پشتیبانی از مبارزه انقلابی مردم آنگولا ، کمک جوانمردانه ای که در موقع خود به لومومبا و سپه ب حزب او بذول داشت . مصر در حل مسائل بین المللی نقش مهمی بازی میکند . سیاست او در زمینه صلح و دوستی میان تعامل ملل مورد پشتیبانی کامل ملل کشورهای غیر متعهد است .

ارزیابی صحیح این عوامل فقط در صورتی ممکنست که در عین حال ضرورت رفع نقائص موجود در سیاست مصر بویژه در زمینه سیاست داخلی ، که هنوز میزان زیادی جنبه ضد دموکراتیک دارد ، خاطر نشان گردد . برای تحکیم استقلال و پیشرفت اقتصاد باید مردم از حقوق وسیع دموکراتیک برخوردار گردند . این امر به پیشرفت همجانبه سیاسی و اقتصادی مصر کمک خواهد کرد . شرکت دامنه در اتود مردم بد قاع از استقلال مصر به هنگام تجاوز سگانه سال ۱۹۵۶ که مردم سلاح بدست از حاکمیت مپهن خود دفاع بگردند کمک کرد . اکنون بیش از هر زمان تشریک مساعی مردم برای مبارزه برای پیشرفت مستقل مصر ضرورت دارد و حصول این مقصود فقط از راه توسعه دموکراسی و واگذاری حقوق دموکراتیک وسیع مردم میسر خواهد بود .

فهرست مندرجات

- ۱ - مسئولیت کمونیست‌ها در قبال ملل خود
(صدر حزب کمونیست بلژیک)
ارنست برنسل
- ۲ - جنبش آزاد یخش ملی و پروسه انقلابی جهانی
(دبیرکل حزب کمونیست اردن)
فواد نصیر
عزیزالحاج
(عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق)
- ۳ - شورای تعاون اقتصادی افزار همکاری کشورهای سوسیالیستی است
(معاون هیئت‌وزیران جمهوری تودهای لهستان)
پتریاروشویچ
نماینده دائمی لهستان در شورای تعاون اقتصادی
- ۴ - فلسفه موسیاست
جان لوییز
(فیلمسوف انگلیسی)
- ۵ - حزب کمونیست عراق مدافع صدیق منافع زحمتکشان
(بمناسبة سی امین سال تاسیس)
عزیزالحاج
- ۶ - یوگوسلاوی امروز
یادداشت‌های روزنامه‌نگاران
آ . سلیمان
- ۷ - درباره مسئله وحدت عرب